

-نزد مأمورین رسمی تنظیم نشده است (ماده ۱۲۸۷ ق.م.) اما باید به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت امانت گذارده شود. (ماده ۲۷۹ ق.ا.ج)

-ضرورتی ندارد که وصیت نامه سری به خط موصی باشد یا تاریخ داشته باشد، بلکه کافی است که به امضای او برسد مگر اینکه موصی قدرت تکلم و حرف زدن نداشته باشد که در این صورت باید تمام وصیت نامه را به خط خود نوشته و امضا کند.

-سند ثبت امانت وصیت نامه سری سند رسمی محسوب می شود ولی خود وصیت نامه سری «سند عادی» است.

-وصیت به مال غیر، بدین معنا که شخصی وصیت کند که در صورت فوت خودش، اموال شخص دیگری به شخص ثالث برسد برخلاف سایر عقود فضولی باطل است.

-وصیت اکراهی قابل تنفیذ یا رد توسط وراث نیست زیرا قائم به شخص است و چنین وصیتی باطل می شود اما طبق نظر دکتر کاتوزیان حق تنفیذ یا رد به وراث به ارث می رسد.

ماده ۸۴۱ قانون مدنی: موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است.

۱- وصیت برای غیر (وصیت به مال غیر، معلق به فوت غیر): مانند آنکه شخصی برای وحید وصیت نامه ای فضولی تنظیم کند، مبنی بر اینکه اگر وحید فوت شود، باغ وحید به برادر او برسد چنین وصیتی طبق نظر اقوی غیر نافذ و منوط به تنفیذ مالک است.

۲- وصیت به مال غیر (وصیت به مال غیر، معلق به فوت خود): مانند آنکه شخصی وصیت کند که اگر من فوت کردم زمین وحید به برادرش برسد که چنین وصیتی باطل است.

۳- وصیت برای غیر (وصیت فضولی): طبق نظر برخی، توسط وراث قابل تنفیذ یا رد نیست زیرا قائم به شخص است.

{در وصیت فضولی اگر قبل از تنفیذ یا رد مالک مجبور شود تنفیذ یا رد توسط قیم ممکن نیست.}

■ اوصاف موصی به:

موصی به مال است. موصی به ممکن است عین، منفعت، دین یا حق باشد. مالی که مورد وصیت قرار می گیرد، باید قابل تصرف باشد و به عبارت دیگر موصی جایزالتصرف باشد.

۱- موجود بودن موصی به: طبق منطق قانون، در صورتی می توان مالی که هنوز موجود نیست را مورد وصیت قرار داد که قبل از فوت موصی در ملک او ایجاد گردد. اگر کسی وصیت به مالی نماید که هنگام وصیت موجود نبوده ولی بعد از وصیت و قبل از فوت موصی در ملکیت وی قرار گیرد، وصیت صحیح است.

۲- معین بودن موصی به

۳- ثلث مال:

شخصی مجاز است که تا ثلث مال خود را وصیت نماید، مشاع یا مفروز بودن موصی به

موصی به ممکن است مشاع یا مفروز باشد. (مفروز یعنی تقسیم شده). اگر شخصی به مالی مفروز وصیت نماید و معادل ثلث باشد، موصی به می تواند آن مال را تصرف نماید، البته به شرط آنکه معادل ۲/۳ مال در اختیار ورثه باشد.

اگر موصی به مشاع باشد- همانند اینکه موصی یک ششم مال را برای موصی به وصیت نماید- در این صورت باید جزء مشاع از مال ترکه را با حضور موصی به تقسیم نمود.

ماده ۸۴۸ ق.م: اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد؛ مثل ربع یا ثلث، موصی به با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود. موصی به ممکن است «کلی» باشد.

۴- اگر مالی توسط شخص ثالث توقیف شده باشد یا آنکه به رهن گذاشته شود قابل وصیت می باشد.

-تنفیذ یا رد وصیت مازاد بر ثلث: اگر وراث بعد از فوت موصی زائد بر ثلث را تنفیذ کنند دیگر حق رد نخواهند داشت.

-اگر وراث قبل از فوت موصی وصیت را تنفیذ کنند بعد از فوت او می توانند رد کنند و در فرض سکوت قبول آنها استصحاب می شود.

-وارثی که ورشکسته باشد حق تنفیذ زائد بر ثلث را ندارد زیرا نوعی تصرف در اموالش محسوب می شود و موجب ضرر برای غرما می شود.

-اگر شخص وارث محجور باشد حق تنفیذ زائد بر ثلث را ندارد و امکان تنفیذ توسط ولی یا قیم او نیز ممکن نیست.

-اگر موصی به پرداخت دیونش وصیت کرده باشد این وصیت محدود به ثلث اموال او نخواهد بود، زیرا حتی در صورت عدم وصیت نیز باید ابتدا دیون او از ترکه پرداخت شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-ماده ۸۴۶ قانون مدنی: هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین به طریق ذیل از ثلث اخراج می‌شود:

بدو ا عین ملک با منافع آن تقویم می‌شود سپس ملک مزبور باملاحظه مسلوب‌المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می‌شود. اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک باملاحظه منافع از ثلث محسوب می‌شود.

-اگر موصی زیاده بر ثلث وصیت کرده باشد و وراثت مازاد را تنفیذ نکنند؛

اگر وصیت به ترتیب معینی انجام شده باشد اعم از اینکه در یک وصیت یا چند وصیت‌نامه نوشته شده باشند، وصیت‌ها به ترتیب از اولین تا میزان ثلث از ترکه خارج می‌شود و مازاد بر آن باطل است.

اگر وصیت به یک‌دفعه باشد، مانند آنکه وصیت کند که نصف اموال به الف، ب، ج بدهید همه وصیت‌ها اجرا می‌شوند و به میزانی که بیش از ثلث است از همه کسر خواهد شد.

-اگر موصی به کلی در معین، فی‌الذمه باشد تعیین مصداق با ورثه است مگر آنکه شرط خلاف شده باشد یا تعیین مصداق به خود موصی له واگذار شده باشد.

-اگر موصی به جز مشاع ترکه باشد مثل ربع یا... باشد موصی له در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

■ اوصاف موصی له:

۱- موجود بودن موصی له (موجود بودن موصی له در زمان انشاء وصیت شرط است).

ماده ۸۵۱ قانون مدنی: وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

سقط جنین: اگر سقط طبیعی باشد در این صورت نه جنین و نه ورثه او از وصیت برخوردار نخواهند شد. اما اگر سقط ناشی از جرم باشد در این صورت موصی به به ورثه جنین می‌رسد البته اگر در اثر جرم ورثه جنین ممنوع از ارث نباشند.

وقف به نفع معدوم به تبع موجود صحیح است اما در وصیت به نفع معدوم به تبع موجود صحیح نمی‌باشد.

وصیت بر وقف به نفع معدوم به تبع موجود صحیح است

۲- موصی له اهلیت تمتع داشته باشد.

(به نفع حیوان می‌توان وصیت عهدی نمود)

۳- مسلمان بودن یا نبودن موصی له در وصیت شرط نمی‌باشد.

۴- قتل موصی توسط موصی له تأثیری در وصیتی که به نفع او شده است ندارد در نتیجه اگر شخصی به نفع دیگری وصیت کند و سپس موصی له، موصی را به قتل برساند، این قتل مانع اجرای وصیت نیست.

{دکتر کاتوزیان معتقد است که فرض پیشین مانع از وصیت است و اهلیت تملک موصی به را از دست می‌دهد}

۵- موصی می‌تواند ورشکسته باشد و قبول با خود می‌باشد اما قبض با مدیر تصفیه می‌باشد.

۶- موصی له ممکن است واحد یا متعدد باشند در صورت تعدد موصی له، اصل بر این است که موصی به بالسویه بین آنان تقسیم شود مگر شرط خلاف شده باشد.

■ وصی:

شخصی که به موجب وصیت عهدی مکلف به انجام امر یا اموری می‌شود را در اصطلاح حقوقی وصی می‌گویند.

ویژگی‌های وصی:

۱- ید او امانی است.

۲- باید طبق وصایای موصی عمل کند و الا ضامن است.

۳- در فرض خیانت منعزل می‌شود.

۴- اگر وصف خاصی در وصی شرط شده باشد در صورت زوال آن وصف منعزل می‌شود.

۵- غیر از پدر و جد پدری کسی حق ندارد برای صغیر وصی تعیین کند.

۶- وصایت با ارتداد وصی ساقط می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۷- وصی می‌تواند معدوم به تبع موجود باشد.

۸- اهلیت برای انجام مورد وصایت لازم است.

۹- وصی حق ایضاء ندارد. (نمی‌تواند برای بعد از فوت خود وصی تعیین یا در زمان حیات به دیگری تنفیذ نماید مگر در صورت شرط خلاف).

۱۰- وصی حق توکیل دارد.

- ماده ۸۵۷ قانون مدنی: موصی می‌تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

- در فرض نظارت استصوابی وصی هر اقدامی که بخواهد انجام دهد باید به تصویب ناظر برساند، اما در نظارت اطلاعی فقط باید اقدامات خود را به ناظر اطلاع دهد.

(ناظر می‌تواند واحد یا متعدد باشد).

📌 تعدد اوصیا:

آیا در صورت تعدد اوصیا، باید مستقلاً یا مجتمعاً عمل نمایند؟

فرض اول: در صورتی که موصی قید نموده باشد که هر یک از اوصیاء می‌توانند مستقلاً عمل نمایند.

فرض دوم: در صورتی که موصی قید نموده باشد که اوصیا باید مجتمعاً عمل نمایند.

فرض سوم: در صورتی که موصی سکوت نماید.

۱- استقلال اوصیا: اگر اوصیاء دو یا چند نفر باشند می‌توانند کارها را به‌طور مستقل انجام دهند و عمل آن‌ها نافذ است. در صورت تعارض، عمل وصی اول نافذ است.

آیا در صورت فوت یکی از اوصیاء، شخص دیگری جانشین وی می‌شود؟ خیر.

آیا اوصیایی که باید به‌طور مستقل عمل نمایند می‌توانند مجتمعاً کارها را انجام دهند یا خیر؟ بله، البته در صورتی که نظرات ایشان با یکدیگر متعارض نباشد.

۲- اجتماع اوصیا: در صورت فرض اجتماع، اگر یکی از اوصیا مستقلاً عمل نماید، عمل وی فضولی محسوب می‌گردد. در صورت فوت یکی از اوصیا طبق مواد قانونی در باب وقف، حاکم شخص دیگری را جانشین وی می‌نماید.

۳- بالاطلاق: در این حالت اوصیا متعدد باید به اجتماع عمل نمایند.

• ارث:

ارث عبارت است از انتقال اموال، حقوق و دیون متوفی به ورثه پس از فوت او.

ارث واقعه حقوقی است، یعنی اراده اشخاص در تحقق آن دخالت ندارد و تنها بر اساس حکم قانون انجام می‌شود.

شرط تحقق ارث = فوت مورث اعم از فوت حقیقی و فوت فرضی.

ارث به دو سبب قانونی برقرار می‌شود؛

۱- نسب (قربان نسبی): یعنی خویشاوندی خونی با متوفی. قانون مدنی وراثت نسبی را به سه طبقه تقسیم کرده است:

طبقه اول (فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌ها به هر میزان که پایین روند.

نکته: در صورت زنده‌بودن فرزندان، نوه‌ها ارث نمی‌برند.

طبقه دوم) شامل دودسته؛

الف- اجداد: پدربزرگ و مادربزرگ‌ها و اجداد ایشان (تا هراندازه که بالا رود)

ب- خواهران و برادران و فرزندان آنها (تا هراندازه که پایین روند)

- درجه اول طبقه دوم = پدربزرگ، مادربزرگ، خواهر و برادر

- درجه دوم طبقه دوم = والدین اجداد و فرزندان خواهر و برادر

طبقه سوم اعمام (عمه‌ها و عموها) و احوال (خاله‌ها و دایی‌ها) و فرزندان و نوادگان آنها.

- درجه اول: خود اعمام و احوال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-درجه دوم: فرزندان آنها

درجه سوم: نوادگان آنها

نکته: اعمام و احوال پدر و مادر متوفی جزو وراث نیستند، مگر آنکه متوفی هیچ وارثی از اعمام و احوال خود یا فرزندان ایشان نداشته باشد.

۲- سبب (زوجیت): زوج و زوجه در عقد دائم از یکدیگر ارث می‌برند.

ازدواج موقت ایجاد توارث نمی‌کند.

توارث بین زوجین مشروط به بقای نکاح دائم در زمان فوت است.

○ تعدد موجبات ارث بری در یک شخص:

در مواردی ممکن است یک شخص از چند جهت (سبب یا نسب) دارای استحقاق ارث از متوفی باشد قانون مدنی در این باره احکام خاصی دارد؛

حالت اول) یکی از موجبات مانع دیگری باشد: «اجتماع دو نسب»

در این حالت شخص دارای دو یا چند عنوان ارث بری می‌باشد اما یکی از این عناوین مانع اجرای دیگری می‌شود یعنی؛ یکی از موجبات، از طبقه نزدیک‌تر است و دیگری از طبقه دورتر.

قاعده: در این صورت فقط عنوانی که مانع است مبنای ارث بری خواهد بود و عنوان دورتر کنار گذاشته می‌شود.

مثال: فرض کنید خانمی به نام لیلا با مردی به نام حمید ازدواج می‌کند و از او صاحب یک پسر بنام رضا می‌شود. چند سال بعد، حمید فوت می‌کند و لیلا با برادر حمید به نام سعید ازدواج می‌کند و از این ازدواج هم صاحب پسری به نام امین می‌شود. حال فرض کنید رضا فوت می‌کند.

امین با رضا چه نسبتی دارد؟

از طرف مادر، برادر ناتنی است و از طرف پدرانشان پسرعمو هستند.

اما چون برادری در طبقه دوم ارث قرار دارد و پسرعمو در طبقه سوم، امین فقط به‌عنوان برادر از رضا ارث می‌برد نه به‌عنوان پسرعمو.

حالت دوم) موجبات غیر مانع از یکدیگر می‌باشند: «اجتماع نسب و سبب»

در این حالت، هر دو عنوان ارث بری مستقل بوده و مانعی برای یکدیگر نیستند بنابراین: شخص از هر دو جهت ارث می‌برد.

مثال: فرض کنید زنی همسر شخصی است و درعین حال دخترخاله او نیز می‌باشد اگر آن مرد فوت کند و هیچ وارثی از طبقات اول و دوم و حتی اعمام و احوال نداشته باشد آنگاه؛ آن زن به‌عنوان زوجه از او ارث می‌برد و هم‌زمان به‌عنوان دخترخاله (درجه دوم از طبقه سوم) نیز مستحق ارث است. در این مثال چون زوجیت و قرابت نسبی دو منشأ جداگانه هستند و هیچ یک مانع دیگری نیست، زن از هر دو جهت ارث می‌برد.

جمع‌بندی: چنانچه در هر یک از این طبقات و درجات ارث شخصی وجود داشته باشد، ارث به وی می‌رسد و نوبت به اشخاصی که در **طبقه بعدی** هستند نمی‌رسد. به‌عنوان مثال، اگر متوفی فرزند یا پدر و مادر داشته باشد، برادر، خواهر و اجداد وی که در طبقه دوم می‌باشند، ارث نخواهند برد.

-در داخل یک طبقه نیز درجه وارثان رعایت شده و وارث با درجه نزدیک‌تر به متوفی، مانع ارث بردن وارث با درجه دورتر می‌شود. به‌عنوان نمونه، اگر متوفی فرزند داشته باشد، فرزند فرزند وی یا همان نوه او ارث نخواهد برد.

-زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند یعنی هرکدام بمیرد آن دیگری از او ارث می‌برد. شرط ارث بردن همسران از یکدیگر این است که ازدواج آنان **دائم** بوده باشد و موانع ارث، در میان نباشند.

همچنین اگر مردی در حال بیماری ازدواج کند ارث بردن از یکدیگر به‌شرطی است که دخول صورت گرفته باشد، پس اگر پس از بهبودی، یکی از زن و شوهر بمیرند ارث می‌برند و دخول، شرط نیست.

- همچنین اگر مرد زنش را **طلاق بائن** بدهد ارث نمی‌برند.

■ اداره ترکه شخص بلاوارث: هنگامی که فردی فوت کرده و در زمان فوت، خویشاوندی اعم از سببی و نسبی نداشته تا اموال او را به ارث ببرد، مطابق قوانین ایران، حکومت وارث او خواهد بود.

استثنا، اگر مردی فوت کرده و تنها وارث او، زوجه وی باشد، **زوجه یک‌چهارم** ترکه شوهر را به ارث برده و مابقی به حکومت منقل می‌گردد.

-اداره این اموال با حاکم (ولی‌فقیه) است. در حال حاضر با ستاد اجرایی فرامین امام است.

-طبق نظر اقوی، حاکم مالک ترکه نمی‌شود و فقط مدیر ترکه است، یعنی باید آن را اداره کند و به‌عنوان مجهول‌المالک به مصرف فقرا برساند.

وصیت شخص بلاوارث نسبت به کل اموالش صحیح و نافذ است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

○ مالکیت وارث بر ترکه و مفهوم قبول یا رد ترکه:

مطابق قواعد ارث، مالکیت وارث بر ترکه متوفی، قهری و به صرف مورث حاصل می شود. به عبارت دیگر با مرگ مورث، ترکه او به طور مستقیم به وارث منتقل می شود، هر چند تصرف در آن نیازمند رعایت مقررات خاصی از جمله پرداخت دیون است.

قبول یا رد ترکه به معنای قبول یا رد ارث نیست بلکه ناظر بر پذیرش یا عدم پذیرش مسئولیت مدیریت ترکه، به ویژه پرداخت دیون متوفی توسط وارث است.

حالت اول: اگر وارث صراحتاً ترکه را قبول یا سکوت نمایند در این حالت مدیریت ترکه به آنان منتقل می شود. آن ها باید دیون متوفی را بپردازند، مگر اینکه ثابت کنند اموال متوفی برای پرداخت دیون کافی نیست.

در این وضعیت بار اثبات عدم کفایت ترکه بر عهده وارث است.

حالت دوم: رد ترکه توسط وارث؛ اگر وارث به موجب اظهارنامه رسمی یا اظهار صریح در مراجع قضایی، ترکه را رد کنند، دیگر مسئولیتی در قبال دیون متوفی ندارند و این طلبکاران متوفی هستند که باید ترکه را شناسایی و توقیف کنند و از محل آن به وصول مطالبات خود بپردازند.

در این وضعیت بار اثبات دارایی های متوفی و پیگیری وصول دیون، بر عهده طلبکاران است.

✎ از آنجاکه مالکیت ترکه به محض فوت مورث به وارث منتقل می شود، اگر یکی از وارث پیش از تقسیم ترکه فوت کند، سهم الارث او از ترکه متوفی اول، جزء دارایی های او محسوب شده و به وارث وی منتقل می شود.

✎ طبق مقررات، هر چند مالکیت ورثه بر ترکه به محض فوت مورث تحقق می یابد، اما این مالکیت پیش از تصفیه دیون و واجبات مالی متوفی، متزلزل و غیرمستقر است. مالکیت قطعی ورثه زمانی محقق می شود که موارد زیر از ترکه خارج شود؛

۱- هزینه کفن و دفن میت: این هزینه بر اساس عرف محل و شأن متوفی از ترکه برداشت می شود و بر کلیه دیون دیگر مقدم است.

۲- دیون دارای وثیقه: اگر مالی از اموال متوفی بابت دینی به رهن گذاشته شده باشد، طلبکار تا حد ارزش مال مرهونه نسبت به سایر دیون حق تقدم دارد.

*هزینه کفن حتی از مال مرهونه نیز برداشت می شود، یعنی تقدم آن حتی بر حق مرتهن مقدم است.

۳- سایر دیون و واجبات مالی: منظور از این دسته، دیونی است که برای پرداخت آن وثیقه یا تضمین خاصی تعیین نشده و طلبکاران آن در ردیف طلبکاران عادی قرار می گیرند.

*واجبات دینی مانند هزینه قضا، کفاره نماز و روزه در زمره دیون مدنی محسوب نمی شود و مشمول تصفیه از ترکه نیست.

*جزای نقدی که محکوم علیه باید بپردازد، با فوت وی از بین می رود و از ترکه قابل وصول نیست؛ اما دیه به عنوان حق الناس باقی است و از ترکه متوفی قابل پرداخت است. {جریمه های حاصل از تخلف رانندگی با فوت از بین نمی روند چون متعلق به خودرو می باشد}

*معاملات ورثه قبل از پرداخت دیون متوفی، طبق ماده ۸۷۱ ق.م.ا.گ. اگر ورثه قبل از ادای دیون و حقوق مقدم بر ارث، نسبت به ترکه معامله ای انجام دهند، این معامله در برابر طلبکاران متوفی غیر نافذ است.

معامله مزبور تنها در صورتی از سوی طلبکاران قابل رد است که؛ آن معامله مخل حقوق طلبکاران باشد.

یعنی اگر نتیجه آن معامله، به ضرر طلبکاران تمام شود، آن ها می توانند به استناد ماده ۸۷۱ ق.م.ا.ب. یا عدم نفوذ آن را نسبت به خود درخواست کنند.

اگر ورثه بتوانند ثابت کنند که سایر اموال متوفی کفاف پرداخت تمام دیون را می دهد، در این صورت معامله انجام شده: غیر نافذ نخواهد بود و قابل رد از سوی طلبکاران نیست.

✎ - قبول بی قید و شرط ورثه نسبت به ماترک این اماره را ایجاد می کند که ترکه کفاف پرداخت دیون را می دهد مگر وارث خلاف آن را اثبات کنند. وراثی پس از قبولی ترکه مادامی که در آن دخل و تصرف نکرده اند می توانند آن را رد کنند. سکوت وارث تا یک ماه بعد از اطلاع از فوت مورث به منزله قبول ضمنی ترکه است.

- تصفیه ترکه متوفی، در صورتی که متوفی، تاجر بوده تابع مقررات تصفیه امور تاجر متوقف می باشد اعم از اینکه وارث ترکه را قبول کرده باشند یا خیر.

- رد ترکه به معنای رد مدیریت کردن اموال متوفی جهت دیون او می باشد نه رد مالکیت ترکه زیرا پس از پرداخت دیون اگر چیزی از ترکه باقی بماند مربوط به وارث است حتی در صورتی که ترکه را رد کرده باشند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

رد ترکه باید به ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع وراثت از فوت مورث به دادگاه اعلام و همچنین رد باید منجز باشد.

حقوق وابسته به شخصیت مورث با فوت او زائل می شود مانند حق انتفاع مجانی.

ضرر و زیان ناشی از جرم که نسبت به شخصی وارد شده است بعد از فوت او در زمره ترکه محسوب می شود و توسط وراثت قابل مطالبه است همچنین امکان توقیف آن از جانب طلبکاران وجود دارد.

-مبلغ بیمه عمر متعلق به ذی نفع می باشد و جزء ترکه محسوب نمی شود همچنین مالیات بر ارث بر آن تعلق نخواهد گرفت.

نکته: دیه در ترکه متوفی داخل می شود و مستقیماً به وراثت داده نمی شود لذا دیون متوفی از محل آن قابل وصول است اما مبلغ بیمه عمر در صورت عدم تعیین ذی نفع مستقیماً به ورثه داده می شود و دیون متوفی از محل آن قابل وصول نیست و مالیات بر ارث بر آن تعلق نمی گیرد.

-منافعی که بعد از مرگ از اموال متوفی حاصل می شوند، تا زمانی که ترکه تصفیه نشده از توابع آن است و طلبکاران نیز می توانند از آن استفاده کنند؛ ولی چون این بخش از درآمدها زمانی ایجاد شده است که وراثت مالک ترکه شده اند، برای تعیین ثلث، نباید در شمار دارایی او محاسبه شود.

-حقوق بعد از فوت متوفی اعم از وظیفه و مستمری، جزء ترکه محسوب نمی شود و طلبکاران متوفی نمی توانند آن را توقیف کنند.

-برای اینکه شخصی از متوفی ارث ببرد، دو شرط اساسی باید وجود داشته باشد؛ در زمان فوت مورث زنده باشد و جزو کسانی باشد که طبق قانون وراثت شناخته می شوند.

در مورد جنین، قانون گذار با فرض امکان تولد، شرط خاصی مقرر کرده است و این دو شرط توأمان در مورد حمل باید وجود داشته باشد:

الف-نطفه او در حین فوت مورث منعقد شده باشد.

ب-زنده متولد شود. (حتی اگر بلافاصله بعد از تولد بمیرد.)

○ توارث

۱- اگر اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند فوت شوند در صورت معلوم بودن تاریخ تقدم و تأخر، شخصی که مؤخر فوت کرده است از دیگری ارث می برد.

۲- اگر تاریخ فوت یکی از آنان معلوم و دیگری مجهول باشد طبق اصل تأخر حادث، فوت شخصی را که تاریخ او مجهول است مؤخر از فوت کسی که تاریخ فوت او معلوم است میدانیم در نهایت شخصی که تاریخ فوت او مجهول است از آنکه معلوم است ارث می برد.

۳- اگر هر دو در یک زمان فوت کرده باشند در این صورت هیچ کدام از آن یک ارث نمی برند.

۴- اگر تقدم و تأخر فوت آنها مجهول باشد در این فرض نیز هیچ یک ارث نمی برند مگر اینکه علت فوت غرق یا هدم (فروریختن آوار) باشد که در این صورت هر دو از یکدیگر ارث می برند.

البته به این نکته توجه شود که اگر بدانیم دو نفر هم زمان فوت کرده اند حتی اگر علت فوت غرق یا هدم باشد بازهم از یکدیگر ارث نمی برند.

■ منظور از موانع ارث چیست؟

در صورتی که شرایط وراثت محقق شود یعنی شخص به یکی از موجبات نسب یا سبب با فردی که فوت کرده است رابطه ای داشته باشد این برای ارث بردن او کافی نیست بلکه باید مانعی نیز بر سر راه ارث بری، وجود نداشته باشد.

یعنی طبق قانون شرایطی وجود دارد که در صورت وجود آنها وراثت، دیگر از متوفی ارث نمی برند به این شرایط موانع ارث می گویند.

موانعی که به طور مطلق مانع ارث بردن دیگری می شوند:

موانع ارث در قانون مدنی شامل موارد زیر است:

۱- قتل مورث (متوفی): ماده ۸۸۰ قانون مدنی مقرر می دارد:

«قتل از موانع ارث است بنابراین اگر کسی مورث خود را عمداً به قتل برساند از ارث محروم می شود.»

قتل عمد مانع ارث است چه بالمباشره باشد و چه بالتسبیب یا معاونت در قتل، چه منفرداً یا مشترکاً یا آنکه وارث، آمر قتل باشد.

-اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، درست است که قصاص نمی شود، اما از ارث آن فرزند محروم می شود.

-قتل شبه عمد و خطا و قتل غیر عمد ناشی از تصادف رانندگی، مانع ارث نیست، اما وارث، از دیه ارث نمی برد.

-قتل مشروع مانند قتل به دلیل دفاع مشروع، یا قتل شخص مهدور الدم، مانند قتل مرتد یا ساب النبی، مانع از ارث بری نیست.

-ارتکاب قتل عمدی توسط صغیر و مجنون در حکم خطای محض است و مانع ارث نیست.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-اولاد و اقوام کسانی که به دلیل قتل از ارث ممنوع می‌شوند محروم از ارث نیستند.

۲-کفر: طبق قانون مدنی کفر یکی دیگر از موانع ارث است. به این معنی که شخص کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، لکن مسلمان از کافر ارث می‌برد. اگر متوفی مسلمان باشد هر کدام از ورثه که کافر باشند از او ارث نمی‌برند و اگر متوفی کافر باشد در صورتی که در جمع ورثه او، فرد مسلمانی موجود باشد آن فرد مسلمان ارث می‌برد و مانع ارث بردن سایر وراث که کافر هستند می‌شود.

بنابراین وراثی که کافر هستند ارث نمی‌برند حتی اگر به لحاظ رتبه و درجه مقدم بر وارث مسلمان باشند. ولی اگر فرد کافری باشد و تنها یک ورثه داشته باشد که مسلمان است تمام اموال او به ورثه مسلمان می‌رسد در حالی که اگر متوفی مسلمان باشد و به جز وارث کافر وارث دیگری نداشته باشد به هیچ وجه فرد کافر ارث نمی‌برد و اموالش به عنوان اموال بلاوارث به حاکم و بیت المال می‌رسد.

۳-لعان: منظور از لعان این است که مردی انتساب فرزندی به خودش را انکار کند و از این طریق به همسر خود تهمت زنا بزند. در این صورت رابطه توارث بین آن‌ها از بین می‌رود. و زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند.

همچنین نه پدر از فرزندی که او را انکار کرده است ارث می‌برد و نه فرزند از پدر ارث خواهد برد و این فرزند فقط از خویشاوندان مادری خود ارث می‌برد و همچنین خویشاوندان مادری او نیز از او ارث می‌برند.

اگر پدر از لعان رجوع کند فرزند از پدر ارث می‌برد (از اقارب پدی همچنان ارث نخواهد برد). اما پدر همچنان از فرزند ارث نخواهد برد.

۴-نسب نامشروع: «طفلی که از زنا متولد شده است از پدر مادر و اقوام آنها ارث نمی‌برد.»

{تلقیح سلول‌های جنسی زن و مرد بیگانه نامشروع است و فرزند ناشی از این تلقیح، در حکم زنا زاده است و ارث نمی‌برد.}

☞ اگر بین دو شخص رابطه توارث باشد و اگر یکی از آنها که مهدور الدم است توسط دیگری به قتل برسد قاتل از ارث مقتول محروم نمی‌شود.

■ حَجَب

حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن، وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می‌شود.

حجب بر دو قسم است:

۱-قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می‌گردد (حجب جرمانی).

مواردی که در آن شخصی سبب محروم شدن شخص دیگر از اصل ارث می‌شود از این قرار است:

الف) هر طبقه نسبت به طبقات بعدی:

در بین خویشاوندان نسبی تا زمانی که از طبقه اول شخصی وجود داشته باشد، وارث طبقه دوم ارث نمی‌برند و همین‌طور تا از وارث طبقه دوم شخصی باشد به طبقه سوم ارث نمی‌رسد.

ب) بعضی اقارب نسبت به دیگر اقارب:

در هر طبقه درجه نزدیک‌تر درجه دورتر را از ارث محروم می‌کند، به این معنا که در میان افراد موجود در هر طبقه از خویشاوندان نیز، برخی از آن‌ها حاجب حرمانی برخی دیگر می‌شوند. به این صورت که وارثان طبقه اول و دوم، هر یک خود، به دو صنف تقسیم می‌شوند، که در هر صنف، افرادی که به لحاظ درجات دوری و نزدیکی، به متوفی نزدیک‌ترند، دیگران را از اصل ارث محروم می‌کنند.

مثال ۱: با بودن برادر متوفی برادر زادگان او ارث نمی‌برند و با بودن فرزندان متوفی نوادگان او ارث نخواهند برد. و یا طبقه اول وراث، از صنف پدر و مادر و صنف اولاد تشکیل می‌شود؛ بنابراین اگر متوفی فرزند بلاواسطه داشته باشد، این فرزند مانع ارث بردن نوه‌های متوفی که از همان صنف اولاد هستند می‌شود. لیکن این مانعیت فقط داخل همین صنف مؤثر است و فرزند متوفی مانع ارث بردن پدر یا مادر میت نمی‌شود.

مثال ۲: در صورتی که متوفی پدر و مادر و نوادگان داشته باشد با اینکه پدر و مادر درجه اول از طبقه اول هستند و نوادگان متوفی درجه دوم از طبقه اول می‌باشند اما همه آنها ارث می‌برند و پدر و مادر نوادگان را از ارث محروم نمی‌کند زیرا پدر و مادر در دسته‌ای غیر از نوادگان متوفی هستند.

همچنین اگر متوفی اجداد و جدات داشته باشد ولی خواهران و برادران او فوت کرده باشند و فقط فرزندان خواهر و برادر داشته باشد با اینکه فرزندان خواهران و برادران درجه دوم از طبقه دوم‌اند و اجداد و جدات درجه اول از طبقه دوم می‌باشد ولی با این وجود اجداد و جدات فرزندان خواهران و برادران را از ارث محروم نمی‌کند زیرا اجداد و جدات در دسته غیر از خواهران و برادران و فرزندان ایشان هستند.

ج) اقربای ابوینی مورث برای اقربای ابی مورث:

خویشاوندان ابی با بودن خویشاوندان ابوینی از ارث محروم می‌شوند و اگر خویشاوندان ابوینی (از یک پدر و مادر باشند) نباشند خویشاوندان ابی (از یک پدر باشند) سهم آنان را می‌برند مثلاً اگر متوفی خواهران و برادران ابوینی و خواهران و برادران ابی و همچنین خواهران و برادران امی (از یک

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

مادر باشند) داشته باشد هم خواهران و برادران ابوینی ارث می‌برند و هم خواهران و برادران امی که همان کلالةامی نامیده می‌شود ولی به دلیل وجود خواهران و برادران ابوینی خواهران و برادران امی از ارث محروم می‌شوند.

اعمال قاعده حجب حرمانی در این مورد بدین صورت است که، خواهر و برادرهای ابوینی، خواهر و برادرهای امی را از اصل ارث بردن محروم می‌کنند و همچنین اولاد اخوه ابوینی، اولاد اخوه امی را از ارث بردن محروم می‌کند.

در این میان باید توجه داشت که وجود هیچ یک از اخوه ابوینی یا امی، اخوه امی را از ارث بردن محروم نمی‌کند.

(د) وارثانی که حاجب حرمانی ندارند:

ماده ۸۹۱ قانون مدنی می‌گوید: «وارث ذیل حاجب از ارث ندارد: پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه». منظور از حجب در این ماده حجب حرمانی است نه حجب نقصانی؛ زیرا مادر، زوج و زوجه حاجب نقصانی دارند.

به استناد ماده ۸۹۱ ق.م هر یک از خویشاوندان طبقه نخست، یعنی پدر و مادر و اولاد بلاواسطه، یعنی پسر و دختر متوفی و زوج و زوجه متوفی، حاجب از اصل ارث ندارند، زیرا پدر و مادر و فرزندان بلاواسطه، در درجه اول از طبقه نخست قرار دارند و از همه خویشاوندان به متوفی نزدیک‌ترند و هر یک از زوج و زوجه نیز همواره به همراه سایر ورثات متوفی ارث برده و حاجب حرمانی ندارند.

۲-قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل می‌گردد (حجب نقصانی).

یعنی وارث سهم کمتر خود را می‌برد و به واسطه حجب از بردن ارث بیشتر محروم می‌شود یعنی سهم الارث وی از حداکثر به حداقل کاهش می‌یابد.

ماده ۸۸۷ قانون مدنی درباره حجب نقصانی اعلام می‌کند «قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل می‌گردد، مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد»

نکته مهم این است که، برخلاف آنچه در حجب حرمانی گفته شد، در حجب نقصانی، ممکن است، کسانی که موجب نقصان می‌شوند (یا همان حاجبین)، خودشان وارث نباشند.

مثل برادر و خواهر متوفی که با وجود پدر و مادر متوفی ارث نمی‌برند، اما موجب نقصان سهم مادر میت می‌شوند.

-موارد حجب نقصانی

"ماده ۸۹۲ قانون مدنی: حجب از بعض فرض در موارد ذیل است:"

(الف) حجب اولاد (بند الف ماده ۸۹۲ قانون مدنی)

زمانی است که اولاد یا اولاد اولاد متوفی، حاجب برخی از ورثه می‌شوند و باعث می‌گردند که سهم ایشان از میزان بالا به میزان پایین تنزل یابد.

این نوع از حجب نقصانی خود مشتمل بر ۲ مورد است:

-مورد اول حجب نقصانی اولاد، زمانی است که با وجود اولاد برای متوفی، سهم هر یک از پدر و مادر متوفی به یک‌ششم ترکه کاهش می‌یابد. این در حالی است که اگر متوفی اولاد نداشت، سهم مادر یک‌سوم از ترکه بود و پدر مابقی ترکه را به قرابت به ارث می‌برد.

-مورد دوم حجب نقصانی اولاد، جایی است که، وجود اولاد برای متوفی، باعث می‌شود سهم زوج از یک‌دوم به یک‌چهارم تقلیل یابد و سهم زوجه نیز از یک‌چهارم به یک‌هشتم تنزل یابد.

(ب) حجب اخوه (خواهر یا برادران میت) بند ب ماده ۸۹۲ قانون مدنی

زمانی است که خواهر یا برادران متوفی، حاجب مادر متوفی می‌شوند و باعث می‌گردند که سهم وی از میزان بالا به میزان پائین تنزل یابد. طبق بند ب ماده ۸۹۲ ق.م زمانی که متوفی چند برادر یا خواهر داشته باشد در این صورت سهم الارث مادر متوفی از یک‌سوم به یک‌ششم ترکه تنزل خواهد یافت، مشروط بر اینکه:

۱. متوفی حداقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهارخواهر داشته باشد.

۲. پدر آن‌ها زنده باشد.

۳. اخوه از ارث محروم نباشد مگر به موجب قتل.

۴. اخوه ابوینی یا امی تنها باشند یعنی امی نباشند.

یکی دیگر از موارد حکم ماده ۸۹۹ ق.م است که بیان می‌کند، در صورتی که فرزند متوفی تنها یک دختر باشد، سهم او یک‌دوم از کل ترکه می‌باشد. این درحالی است که اگر فرزندان متوفی دو یا چند دختر باشند، فرض مجموع دخترها دوسوم کل ترکه می‌باشد. واضح است که در چنین حالتی می‌توان هر یک از دخترها را حاجب نقصانی دختر دیگر دانست.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

به عنوان مثال اگر میت بجای یک دختر، دو دختر داشته باشد، سهم هر یک از آنها بجای نصف ترکه، یک سوم ترکه خواهد بود.

▪ طرق ارث بری وراث:

۱- فقط به فرض: فرض یعنی سهم معینی در قانون که کسری از کل ترکه است، برای وراث در نظر گرفته می شود مانند آنکه بیان می شود اگر متوفی فرزند داشته باشد سهم مادر متوفی یک ششم از کل ترکه است.

۲- فقط به قرابت: بعضی از وراث همیشه به قرابت ارث می برند به این وراث قرابت بر می گوئیم.

یعنی سهم مشخصی ندارند باید فرض برها سهم خود را بگیرند، هر چه باقی ماند به قرابت به این عده می رسد مثلاً پسر، برادران ابی یا ابوینی به قرابت ارث می برد.

۳- یک عده گاهی به فرض ارث می برند و گاهی به قرابت. این عده عبارتند از: پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله امی. -میزان فرض در قانون چه اندازه مشخص شده است؟

یک دوم، یک چهارم، یک هشتم، دوسوم، یک سوم و یک ششم هستند.

-چه کسانی فرض بر هستند؟

مادر، زوج و زوجه متوفی کسانی هستند که همیشه و در هر حال فرض بر هستند. اما برخی از وراث در برخی از موقعیتها فرض بر و در سایر مواقع قرابت بر هستند

-اشخاصی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند چه کسانی هستند؟

عبارتند از: پدر، دختر، دختران، خواهر یا خواهران ابوینی (از یک پدر و مادر مشترک هستند) و ابی (صرفاً از پدر مشترک هستند) و کلاله امی (خواهر و برادری که صرفاً از مادر مشترک هستند).

▪ فرض برها:

۱-مادر؛

{ اگر متوفی اولاد (اعم از فرزندان بلافصل، نواده و...) داشته باشد، سهم مادر یک ششم ترکه می باشد.
اگر متوفی اولاد نداشته باشد، سهم مادر یک سوم ترکه است.

۲-زوج؛

{ اگر متوفی زن باشد و اولاد داشته باشد شوهر او یک چهارم ارث می برد.
اگر متوفی زن باشد و اولاد نداشته باشد شوهر او یک دوم ارث می برد.

۳-زوجه؛

{ اگر متوفی مرد باشد و دارای اولاد باشد، زوجه یک هشتم ارث می برد.
اگر متوفی مرد باشد و اولاد نداشته باشد، زوجه یک چهارم ارث می برد.

▪ گاه به فرض و گاه به قرابت:

۱- پدر متوفی اگر متوفی اولاد داشته باشد فرض بر خواهد بود و سهم او یک ششم از ترکه است اما در صورت نداشتن فرزند پدر قرابت بر است و هرآن چه که می ماند به او می رسد.

۲- تک دختر متوفی در فرضی که برادر نداشته باشد سهم او یک دوم از ترکه می باشد. اما اگر برادر داشته باشد قرابت بر است و آنچه را که باقی مانده با برادران خود می برد.

۳- دختران متوفی اگر برادر نداشته باشند سهمشان دوسوم است اما در فرض داشتن برادر قرابت هستند و آنچه را که باقی مانده با برادران خود می برند.

۴- تک خواهر ابی یا ابوینی متوفی: فرض بر است و فرض او یک دوم ترکه است اما اگر برادر داشته باشد قرابت بر است و آنچه را که باقی مانده با برادران خود می برد.

۵- چند خواهر ابی یا ابوینی متوفی اگر برادر نداشته باشند، فرض بر هستند و فرض آنها دوسوم ترکه است و در صورت داشتن برادر آنچه را باقی مانده با برادران خود می برند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

۶- مقصود از کلاله، خواهران و برادران امی و فرزندان آنها است. علی‌رغم اینکه ماده ۸۹۷ ق.م کلاله‌امی را در شمار وراثی آورده است که گاه به فرض و گاه به قرابت به ارث می‌برند. اما کلاله‌امی را باید در شمار وراثی آورد که همیشه به فرض می‌برند زیرا اگر کلاله‌امی محدود به یک نفر باشد یک‌ششم و اگر متعدد باشند یک‌سوم ترکه را می‌برند.

استثنائی بر ارث بری مادر:

با جمع این شرایط سهم مادر یک‌ششم خواهد بود:

۱- پدر متوفی زنده باشد

۲- متوفی دارای خواهران و برادران ابوینی یا ابی باشد

۳- تعداد این خواهران و برادران، حداقل دو برادر، یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر باشد.

۴- این خواهران و برادران به واسطه کفر، نسب نامشروع یا لعان از ارث محروم نباشند.

با جمع این شرایط، این خواهران و برادران حاجب نقصانی مادر می‌شوند، بدون اینکه خودشان سهمی ببرند.

ارث خنثی: ماده ۹۳۹ قانون مدنی؛

در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آن‌ها دو برابر اناث می‌برند سهم‌الارث او به طریق ذیل معین می‌شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم‌الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم انائیت غلبه داشته باشد سهم‌الارث یک دختر از طبقه خود را می‌برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم‌الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

☒ سهم‌الارث طبقه اول:

چه افرادی در طبقه اول سهم‌الارث قرار دارند؟

پدر و مادر، همسر، اولاد و اولادِ اولاد (نوه)

۱- اگر شوهر تنها وارث باشد، ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

اگر شوهر تنها وارث متوفی باشد، کل اموال متوفی به ایشان می‌رسد.

۲- اگر زوجه تنها وارث باشد، ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

اگر زوجه تنها وارث متوفی تلقی گردد، یک‌چهارم اموال متوفی به زوجه می‌رسد. بقیه ماترک تحت هیچ‌گونه شرایطی به خانم نمی‌رسد حتی اگر تنها عضو جهت دریافت ارث باشد.

۳- اگر پدر تنها وارث باشد، ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

زمانی که پدر تنها وارث متوفی باشد، کل اموال متوفی به ایشان می‌رسد.

۴- اگر مادر متوفی تنها وارث باشد، ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

اگر مادر تنها وارث متوفی باشد، کل اموال متوفی به ایشان می‌رسد.

(یک‌سوم ترکه را به فرض و بقیه را به قرابت می‌برد.)

۵- اگر پدر و مادر متوفی هر دو زنده باشند و تنها وارثان باشند، ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

در همچنین شرایطی، یک‌سوم از کل اموال به مادر می‌رسد و دوسوم باقی مانده به پدر متوفی خواهد رسید.

اگر متوفی فرزند نداشته باشد پدر متوفی، فرض بر نیست و در این حالت قرابت بر است و باقی مانده ترکه به او می‌رسد که سهم پدر در این حالت دوسوم است.

۶- اگر در طبقه اول وارثان فقط فرزندان دختر متوفی باشند ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

زمانی که تنها اعضای طبقه اول وارثان فرزندان دختر مورث باشند، کل اموال به‌صورت مساوی بینشان تقسیم می‌گردد. بدیهی است که اگر در این شرایط، مورث تنها یک فرزند دختر داشته باشد، کل اموال متوفی به ایشان خواهد رسید.

اگر در طبقه اول وارثان فقط فرزندان پسر متوفی باشند ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

زمانی که تنها اعضای طبقه اول وارثان فرزندان پسر مورث باشند، کل اموال به صورت مساوی بینشان تقسیم می‌گردد. بدیهی است که اگر در این شرایط، مورث تنها یک فرزند پسر داشته باشد، کل اموال متوفی به ایشان خواهد رسید.

اگر تنها وارثان متوفی فرزندان دختر و پسر باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

در این شرایط، هر فرزند پسر دو سهم و هر فرزند دختر یک سهم از اموال را ارث می‌برد. برای مثال اگر متوفی سه فرزند پسر و چهار فرزند دختر داشته باشد، کل اموال به ده قسمت مساوی تقسیم می‌گردد و هر پسر دو سهم یعنی دو دهم اموال، و هر دختر یک سهم یعنی یک دهم اموال را به ارث می‌برد.

اگر تنها وارثان متوفی پدر و یک فرزند دختر او باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

تحت این شرایط کل اموال به چهار قسمت تقسیم می‌گردد که یک سهم از آن متعلق به پدر متوفی خواهد بود و الباقی به فرزند دختر می‌رسد.

اگر وارثان متوفی پدر و مادر و یک فرزند دختر او باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

در این شرایط سه پنجم از اموال به فرزند دختر می‌رسد و الباقی به صورت مساوی بین پدر و مادر متوفی تقسیم می‌گردد. در این حالت پدر و مادر فرض خود یعنی یک ششم ترکه را می‌برند و دختر نیز در این حالت فرض بر است و فرض او یک دوم ترکه است به این دلیل که قرابت بری وجود ندارد اما از ترکه به میزان یک ششم زیاد آمده است مقدار زیاد به نسبت فرض ایشان تقسیم شود و تقسیم بر ۵ می‌شود که سه قسمت آن به دختر یک قسمت به پدر و یک قسمت به مادر داده می‌شود.

اگر وارثان ورثه پدر، مادر و شوهر باشد، ارث چگونه تقسیم می‌شود؟

در این حالت، شوهر متوفی نیمی از اموال را به ارث می‌برد و یک سوم از کل اموال به مادر و دو سوم هم به پدر متوفی می‌رسد.

اگر وارثان متوفی شوهر و فرزند دختر او باشند، سهم الارث هر کدام چقدر است؟

کل اموال به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌شود که یک سهم برای همسر و سه سهم باقی مانده برای دختر متوفی خواهد بود.

اگر تنها وارثان متوفی، زوجه و فرزند دختر او باشند، سهم الارث هر کدام محاسبه می‌گردد؟

کل اموال به هشت قسمت مساوی تقسیم می‌شود که یک سهم برای همسر و هفت سهم باقی مانده برای دختر متوفی خواهد بود. -اگر وارث منحصر به فرزند پسر باشد آن فرزند تمام ترکه را به قرابت می‌برد و اگر منحصر به فرزند دختر باشد، آن دختر نیمی از ترکه را به فرض و نیمی دیگر را به قرابت می‌برد.

-اگر متوفی در طبقه اول، پدر و مادر و نوادگان داشته باشد و همه فرزندان او قبلاً فوت کرده باشند در این حالت نوادگان ارث می‌برند چراکه آنان درجه دوم از طبقه اول هستند اما پدر و مادر میت حاجب نوادگان میت نیستند بلکه فرزندان میت حاجب نوادگان او هستند.

ارث بری نوادگان به این صورت است که هر نسل حصه کسی را می‌برد که به واسطه او به میت متصل است.

حبوه: به برخی از اموال شخصی متوفی گفته می‌شود که بعد از فوت پدر، بی کم و کاست به پسر بزرگ او می‌رسد.

قرآن و شمشیر مورد استفاده متوفی، انگشتر شخصی وی، لباس‌های معمول حبوه هستند. اگر اموال متوفی فقط محدود به این موارد باشد بین ورثه تقسیم می‌شود.

پسر باید در زمان فوت متوفی موجود باشد و اگر حمل باشد به او تعلق نمی‌گیرد. همچنین حبوه از سهم الارث پسر بزرگ‌تر کم نمی‌شود.

بدهی‌های متوفی مقدم بر حبوه اند.

سهم الارث طبقه دوم:

در چه صورت ارث به طبقه دوم وارثان می‌رسد؟

زمانی که هیچ وارثی از طبقه اول حضور نداشته باشد، طبقه دوم سهم الارث از اموال مرحوم ارث می‌برند.

چه افرادی در طبقه دوم وارثان قرار دارند؟

طبقه دوم سهم الارث را پدر بزرگ و مادر بزرگ، خواهر و برادر و فرزندان آنها تشکیل می‌دهند.

خواهران و برادران امی، ابی و ابوینی به چه معناست؟

۱. خواهران و برادران ابوینی (مادر و پدر مشترک دارند) که به آنها کلاله ابوینی نیز گفته می‌شود.
 ۲. خواهران و برادران ابی (از پدر مشترک هستند) که به آنها کلاله ابی گفته می‌شود.
 ۳. خواهران و برادران امی (از مادر مشترک هستند) که به آنها کلاله‌امی می‌گویند.
- در هر حالتی اخوه امی (کلاله‌امی) از متوفی ارث می‌برند. اما اگر اخوه ابوینی یا اخوه امی وجود داشته باشند، آنگاه اخوه ابی از ارث محروم می‌شوند.

خواهران و برادران ابی (تنها از پدر مشترک) در چه صورت ارث می‌برند؟

هنگامی که کلاله ابوینی در بین طبقه دوم وجود داشته باشد، کلاله ابی ارثی نخواهد برد.

خواهران و برادران امی (تنها از مادر مشترک) در چه شرایطی ارث می‌برند؟

کلاله‌امی تحت هر شرایطی ارث می‌برند.

سهم الارث خواهران و برادران امی (تنها از مادر مشترک) چگونه تقسیم می‌گردد؟

سهم الارث میان خواهران و برادران امی کاملاً مساوی و بدون در نظر گرفتن جنسیت تقسیم می‌گردد.

سهم الارث خواهران و برادران ابی (تنها پدر مشترک) و ابوینی (پدر و مادر مشترک) چگونه تقسیم می‌گردد؟

سهم الارث خواهران و برادران ابوینی و ابی با توجه به قانون، پسر دو برابر دختر ارث خواهد برد.

اگر وارث تنها یک خواهر و یا یک برادر (ابی یا ابوینی یا امی) باشد، ارث چگونه تقسیم می‌گردد؟

در این شرایط تمام ارث به او خواهد رسید.

اگر وارثان تنها چند برادر (یا ابی یا ابوینی یا امی) باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

در این شرایط تمامی اموال متوفی به شکل کاملاً مساوی بین آنها تقسیم می‌شود. بدیهی است اگر وارث تنها یک برادر باشد تمامی ارث به او خواهد رسید.

اگر وارثان تنها چند خواهر (یا ابی یا ابوینی یا امی) باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

در این شرایط تمامی اموال متوفی به شکل کاملاً مساوی بین آنها تقسیم می‌شود. بدیهی است اگر وارث تنها یک خواهر باشد تمامی ارث به او خواهد رسید.

وارثان چند خواهر و برادر امی (از مادر مشترک) باشد، سهم الارث هر کدام چقدر است؟

با توجه به اینکه خواهر و برادران امی هستند، تمامی اموال بین آنان و بدون توجه به جنسیت تقسیم می‌شود.

وارثان چند خواهر و برادر ابی یا ابوینی (از پدر مشترک و مادر مشترک یا متفاوت) باشد، سهم الارث هر کدام چقدر است؟

تمامی اموال بین آنان تقسیم می‌شود به شکلی که برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند.

اگر وارثان تنها جد یا جدۀ امی (پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری) باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

اگر ورثه جد یا جدۀ امی باشد تمام ماترک را به‌عنوان قرابت دریافت می‌کند. اگر هر دو زنده باشند، اموال بین آنان به‌صورت مساوی و بدون در نظر گرفتن جنسیت تقسیم می‌شود.

اگر وارثان تنها جد یا جدۀ ابی (پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری) باشند، اموال چگونه تقسیم می‌شود؟

اگر ورثه جد یا جدۀ ابی باشد تمام ماترک را به‌عنوان قرابت دریافت می‌کند. اگر هر دو زنده باشند، اموال بین آنان با در نظر گرفتن جنسیت تقسیم می‌شود به‌طوری‌که جد دو برابر جدۀ ارب می‌برد.

اگر وارثان جد یا جدۀ امی و جد یا جدۀ ابی (پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادری و پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدری) باشند، سهم الارث هر کدام چقدر است؟

در این شرایط یک سوم اموال به جد یا جدۀ امی می‌رسد (اگر هر دو زنده باشند به‌صورت مساوی و بدون در نظر گرفتن جنسیت بینشان تقسیم می‌شود) و دو سوم الباقی سهم جد یا جدۀ ابی می‌باشد (اگر هر دو زنده باشند، بینشان تقسیم می‌شود به‌طوری‌که سهم پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ است).

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اگر وارثان یک خواهر امی و یک خواهر ابی و زوجه باشند، به هر کدام چقدر ارث می‌رسد؟

در این شرایط، کل اموال به دوازده قسمت مساوی تقسیم می‌گردد که سه سهم آن متعلق به همسر (زوجه) متوفی و دو سهم آن متعلق به خواهر امی (از مادر مشترک) و هفت سهم باقی مانده متعلق به خواهر ابی (از پدر مشترک) می‌باشد.

☑ سهم الارث طبقه سوم:

در چه صورت ارث به طبقه سوم وارثان می‌رسد؟

زمانی که هیچ وارثی از طبقه اول و دوم حضور نداشته باشد، طبقه دوم سهم الارث از اموال مرحوم ارث می‌برند.

چه افرادی در طبقه سوم وارثان قرار دارند؟

طبقه سوم سهم الارث را خاله، عمه، دایی، عمو و فرزندان آنها تشکیل می‌دهند. در خصوص طبقه سوم سهم الارث می‌بایست بعضی از نکات را در نظر بگیریم.

پسر خاله و دختر دایی و.. در چه صورتی ارث می‌برند؟

در طبقه سوم سهم الارث خاله، عمو، عمه و دایی از لحاظ درجه، در یک جایگاه هستند ولی هنگامی که این افراد حضور داشته باشند دیگر فرزندان آنها ارثی را دریافت نمی‌کنند.

ابتدا خویشاوندان مادری ارث دریافت می‌کنند یا پدری؟

همانطور که در طبقه دوم سهم الارث ابتدا باید خویشان مادری ارث را دریافت کنند، در طبقه سوم نیز این صدق می‌کند. ابتدا سهم الارث خاله و دایی مشخص می‌شود و هرآنچه از ماترک متوفی باقی بماند به خویشان پدری ارث خواهد رسید.

میزان سهم الارث عمو و عمه چقدر است؟

در شرایط عادی عمو دوبرابر عمه ارث می‌برد مگر عمو و عمه‌امی باشند (از مادر با متوفی مشترک باشد) در همچنین حالتی ارث کاملاً مساوی بین‌شان تقسیم می‌گردد.

خاله و دایی چقدر ارث می‌برند؟

سهم الارث خاله و دایی در طبقه سوم کاملاً مساوی است و تفاوتی ندارد که ابی باشد یا ابوینی. (ابی: از پدر مشترک با متوفی، ابوینی: از مادر و پدر مشترک با متوفی)

اگر دایی یا خاله تنها وارثان باشد، اموال چگونه تقسیم خواهد شد؟

اگر دایی و خاله تنها وارث متوفی باشند تمام ماترک را دریافت می‌کنند.

اگر عمه‌ها عموها تنها وارثین باشند، چگونه ارث تقسیم می‌شود؟

زمانی که وارث دو عمو و عمه ابی یا ابوینی باشد در همچنین مواقعی باتوجه به جنسیت، افراد ارث خواهند برد. (پسر دو برابر دختر ارث می‌برد). بدیهیست که اگر وارث تنها یک عمو یا تنها یک عمه باشد تمام اموال به ایشان خواهد رسید.

اگر وارثان فقط خاله‌ها و دایی‌ها باشند، ارثیه چگونه تقسیم می‌شود؟

اگر وارث چند خاله و دایی ابی، ابوینی و یا امی باشند هرآنچه از ماترک وجود دارد به شکل کاملاً مساوی و بدون در نظر گرفتن جنسیت میان آنها تقسیم می‌گردد. بدیهی است که اگر تنها یک خاله یا دایی وجود داشته باشد، کل اموال متوفی به ایشان می‌رسد.

دایی و خاله ابی (پدری) در چه صورتی ارث می‌برند؟

مطابق ماده ۹۳۰ قانون مدنی زمانی که دایی و خاله ابوینی وجود نداشته باشد، دایی و خاله ابی ارث نمی‌برند.

اگر وارثان دایی و خاله ابی (پدری) یا ابوینی و خاله‌امی (از سمت مادر) باشد، به هر کدام چقدر ارث می‌رسد؟

اگر وارث دایی و خاله ابی یا ابوینی و خاله‌امی باشد در همچنین مواقعی خاله‌امی یک سوم از ماترک را ارث خواهد برد و الباقی ماترک به شکل مساوی و بدون در نظر گرفتن جنسیت میان خاله و دایی ابی یا ابوینی تقسیم می‌گردد.

☑ نکات اشخاص و محجورین:

✓ احوال شخصیه یعنی؛ اوصاف غیرمالی یک شخص که مرتبط با شخصیت اوست. در خصوص قانون حاکم بر احوال شخصیه موارد زیر قابل توجه است؛

الف- ایرانیان هرجای جهان زندگی کنند از حیث احوال شخصیه، تابع قانون ایران هستند.

ب- خارجیان مقیم ایران از حیث احوال شخصیه تابع قانون دولت متبوع خود هستند.

ج- ایرانیان غیر شیعه؛

۱- نکاح و طلاق تابع قواعد مذهب شوهر است. (فسخ و انفساخ نکاح نیز همین حکم را دارد).

روابط خانوادگی فی مابین زوجین مانند مهریه، نفقه، اجرت‌المثل نیز تابع قواعد مذهب شوهر است. البته این قاعده یک استثناء دارد و آن در صورتی است که قرار باشد مرد غیرمسلمان و زن مسلمان ازدواج کنند. این ازدواج صرف نظر از قواعد مذهب شوهر، طبق ماده ۱۰۵۹ ق.م باطل است.

۲- ارث و وصیت: تابع قواعد مذهب متوفی است. البته قواعد ماهوی ارث و وصیت مانند طبقات وراث و میزان سهم الارث آن‌ها تابع قواعد دینی متوفی است. این قاعده یک استثناء دارد و آن در صورتی است که متوفی، غیرمسلمان و در بین وراث او شخص یا اشخاصی مسلمان باشند در این صورت تقسیم ترکه تابع قواعد مذهب متوفی نبوده و تمام ترکه طبق قانون مدنی به وراث یا وارث مسلمان او می‌رسد.

۳- فرزندخواندگی: تابع قواعد مذهبی است.

۴- اهلیت و حجر: تابع قوانین جاری کشور است.

✓ با وحدت ملاک از مواد مختلف چنین نتیجه‌گیری می‌شود که می‌توان به نفع جنین مالی را حبس، وقف، هبه کرد. ولی قهری او می‌تواند این حبس، وقف یا هبه را قبول و مال را قبض کند.

وصیت به نفع حمل، هبه به نفع حمل و برقراری حق انتفاع به نفع حمل و وقف صحیح است اما در صورتی منتفع می‌شود که زنده به دنیا بیاید.

طبق قواعد عام مسئولیت مدنی جنین می‌تواند خسارتی که در دوران جنینی به وی وارد شده بعد از ولادت مطالبه نماید.

✓ اقامتگاه زن ناشزه همچنان اقامتگاه شوهر اوست، زیرا نشوز عملی غیرقانونی است و به دلیل نشوز این امتیاز به زن داده نمی‌شود که اقامتگاه او هم از شوهرش جدا شود.

✓ غایب مفقودالاثر و اداره‌ی اموال او؛

غایب مفقودالاثر کسی است که مدتی نسبتاً طولانی از او هیچ‌گونه خبری در دست نباشد و حیات یا ممات او نامعلوم باشد.

ملاک فقدان خبر: گذشت مدت‌زمانی که عرفاً موجب تردید جدی در زنده‌بودن شخص شود.

اداره اموال غایب در سه فرض مختلف زیر امکان پذیر است؛

الف) اگر نماینده قانونی (ولی، وصی، وکیل) وجود داشته باشد: در این صورت اداره اموال غایب توسط همان فرد انجام می‌شود و این وضعیت تا زمان صدور حکم موت فرضی ادامه می‌یابد.

ب) اگر نماینده‌ای نباشد و هنوز امین تعیین نشده باشد: دادستان موقتاً اداره اموال غایب را برعهده می‌گیرد و این اقدام تا زمان تعیین امین جنبه حمایتی دارد.

ج) در صورت تقاضا اشخاص ذینفع یا مدعی‌العموم: دادگاه می‌تواند برای اداره اموال غایب، امین تعیین کند و امین تحت نظارت دادگاه و با رعایت مصالح غایب، اموال را اداره می‌کند.

ورثه احتمالی غایب می‌توانند پیش از صدور حکم موت فرضی، از دادگاه تقاضا کنند که اموال غایب موقتاً در اختیار آنها قرار گیرد. این تصرف موقت است و مالکیت قطعی نیست تا زمانی که حکم موت فرضی صادر نشده باشد.

اگر از آخرین خبر حیات غایب، مدتی گذشته باشد که عرفاً ادامه‌ی حیات او بعید باشد، دادگاه می‌تواند حکم موت فرضی صادر کند.

-دادگاه صالح برای تعیین امین دادگاه خانواده است.

-اگر یکی از وارث غایب، تضمینات کافی بدهد محکمه نمی‌تواند امین دیگری معین کند و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد.

-اگر دادگاه چند امین تعیین کرده باشد و شیوه اقدام آنها را از حیث استقلال و اجتماع تعیین نکرده باشد اصل بر اجتماع است.

- شیوه تصرف موقت ورثه به این صورت است که باید حداقل دو سال تمام از تاریخ آخرین خبر معتبر از زندگی غایب رسیده گذشته باشد و باید به تشخیص دادگاه تضمین کافی بدهند هدف از اخذ تضمین، حفظ حقوق غایب در صورت بازگشت احتمالی اوست.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-تصرف موقت ایجاد مالکیت نمی‌کند بلکه اباحه در انتفاع است.

-بد ورثه امانی است مگر در صورت تعدی و تفریط.

-شرایط صدور حکم موت فرضی:

۱- غیبت طولانی با کهنولت سن: اگر ۱۰ سال تمام از تاریخ آخرین خبر حیات غایب گذشته باشد و در پایان این مدت، سن غایب بیش از ۷۵ سال باشد.

۲- غیبت نظامی در زمان جنگ:

۳ سال تمام از تاریخ انعقاد صلح گذشته باشد و چنانچه جنگ منتهی به صلح نشده ۵ سال از پایان جنگ ملاک خواهد بود.

-آثار بازگشت غایب پس از صدور حکم موت فرضی؛ با صدور حکم موت فرضی و انحصار وراثت، اموال غایب به وراثت منتقل می‌شود. اما این مالکیت متزلزل و مشروط به بازنگشتن غایب است درواقع مالکیت با یک شرط فاسخ است. و چنانچه غایب بازگردد؛

الف- اگر عین مال موجود باشد؛ باید عین یا منافع موجود به غایب بازگردد و وراثت موظف به استرداد اموال هستند.

(آنچه را که از اعیان، عوض اعیان و یا منافع اموال مزبور حین پیدایش دن غایب موجود است پس دهند).

ب- عین یا منافع تلف شده باشد؛ در صورتی که تلف ناشی از تصرف مالکانه باشد وراثت ضامن تلف یا اجرت‌المثل نیستند.

*معاملاتی که وراثت با اموال غایب انجام داده‌اند نافذ و صحیح هستند فقط باید عوض باقی‌مانده‌ی مال به مالک (غایبی که پیدا شده) بازگردد.

-اگر شوهر ۴ سال تمام غایب مفقودالاثر باشد، زوجه می‌تواند از دادگاه تقاضا طلاق کند.

طلاق رجعی است، یعنی اگر شوهر در زمان عده بازگردد، حق رجوع به زوجه را دارد. با وجود رجعی بودن طلاق، مدت عده آن، عده وفات است و چنانچه پس از پایان عده شوهر بازگردد، دیگر حقی نسبت به همسر سابق ندارد.

✓ اگر ولی قهری عزل شود، ولایت او بر ازدواج دخترش خاتمه پیدا نمی‌کند، البته اگر بدون دلیل موجه از ازدواج دختر امتناع کند، دختر می‌تواند با معرفی شخصی که قصد ازدواج با او را دارد و شرایط نکاح از دادگاه خانواده اذن بگیرد.

-اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و ... قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین نکند، دادگاه فردی را به‌عنوان امین به ولی قهری منضم می‌کند.

ضم امین موجب منتفی شدن تصرفات ولی قهری نیست.

امین نمی‌تواند به تنهایی تصمیمی اتخاذ کند بلکه امین در کنار ولی قهری است و اجراکننده تصمیمات ولی قهری است و اقدامات آنان بالاجتماع است.

-هرگاه ولی قهری محجور شود خودبه‌خود منعزل می‌شود.

تفاوت عزل ولی قهری با انزال وی در آن است که حکم عزل، یک حکم تأسیسی است یعنی این حکم از تاریخ صدور حکم آثار خود را بر جای می‌گذارد و موجب زوال سمت ولی قهری است و نسبت به گذشته اثر ندارد.

✓ اشخاص ممنوع از قیمومت:

۱- محجوران

۲- محکومان به جرائم خاص: اشخاصی که به‌موجب حکم قطعی به یکی از جرائم زیر محکوم شده‌اند؛

(جنایت، خیانت‌درامانت، کلاهبرداری، اختلاس، جرائم علیه اطفال یا جرائم منافی عفت)

۳- ورشکستگان: کسانی که حکم ورشکستگی‌شان صادر شده و تصفیه آن به پایان نرسیده است.

صرف صدور حکم ورشکستگی برای منع قیمومت کفایت می‌کند.

پایان یافتن عملیات تصفیه برای رفع ممنوعیت لازم است (نه اعاده اعتبار یا قرارداد ارفاقی)

۴- اشخاص معروف به فساد اخلاقی

۵- اشخاص دارای دعوا علیه محجور: اشخاصی که خود یا اقربای طبقه اول آنها دعوای مالی یا غیرمالی علیه محجور دارند.

نکته: گرچه همسر در طبقات ارث نسبی نیست اما چون در کنار طبقه اول ارث می‌برد دعوای همسر علیه محجور نیز می‌تواند مانع قیمومت تلقی شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

بر اساس ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی، برخی از معاملات قییم نیاز به تصویب دادستان دارند، زیرا در این موارد، احتمال تضییع حقوق مولی علیه (صغیر، مجنون یا غیر رشید) وجود دارد.

۱- فروش و رهن اموال غیرمنقول

• برای فروش یا رهن اموال غیرمنقول مولی علیه، تجویز دادستان لازم است.

• با وحدت ملاک از واژه‌ی «فروش»، معاملات مشابه زیر نیز نیاز به اجازه دارند:

• صلح اموال غیرمنقول

• معاوضه

• سایر معاملات منتج به انتقال مالکیت

استثناء:

• اجاره اموال غیرمنقول نیازمند تجویز نیست، زیرا موجب انتقال مالکیت نمی‌شود اما:

اجاره به شرط تملیک در خصوص اموال غیرمنقول، چون درنهایت به انتقال مالکیت می‌انجامد، نیازمند تجویز دادستان است.

۲. معاملاتی که موجب مدیون شدن قییم به مولی علیه می‌شود.

• اگر درنتیجه یک معامله، قییم در برابر مولی علیه بدهکار شود (مثلاً ضمانت از بدهکار مولی علیه)، این اقدام نیازمند تجویز دادستان است.

مثال: فردی به مولی علیه بدهکار است. قییم آن شخص را ضمانت می‌کند. درنتیجه، قییم خود به مولی علیه بدهکار می‌شود. این ضمانت نیاز به اجازه دارد، مگر این‌که به‌طور غیرمستقیم (ضمانت ضم ذمه‌ای) باشد.

۳. گرفتن قرض برای مولی علیه

• اگر قرض با ضرورت و نیاز فوری برای مولی علیه باشد؛ نیازی به تجویز نیست.

• اگر ضرورتی وجود نداشته باشد (مثل خرید ملک در شرایط عادی)؛ باید با تجویز دادستان باشد.

۴. خاتمه دعاوی از طریق صلح و سازش

• اگر قییم بخواهد دعاوی مربوط به مولی علیه را با صلح و سازش پایان دهد، نیازمند تجویز دادستان است. اما؛ ارجاع دعا به داوری نیاز به تجویز ندارد.

○ آثار عدم تجویز دادستان:

• اگر قییم، معاملات مشمول اجازه را بدون تجویز دادستان انجام دهد:

این معاملات غیرنافذ هستند، در صورت تنفیذ بعدی توسط دادستان، اعتبار پیدا می‌کنند و صحیح خواهند بود.

○ موارد عزل قییم:

قییم ممکن است به‌موجب حکم دادگاه از سمت خود عزل شود. این عزل در موارد زیر ممکن و در پاره‌ای از موارد الزامی است:

۱. فقدان یا زوال صفت امانت

• اگر مشخص شود قییم فاقد صفت امانت است یا این صفت از وی سلب شده، دادگاه می‌تواند او را عزل کند.

• طبق نص قانون، تحقق خیانت بالفعل شرط نیست؛ صرف زوال امانت، حتی بدون خیانت به مولی علیه، برای عزل قییم کافی است.

۲. محکومیت قطعی کیفری به برخی جرائم خاص

در صورت محکومیت قطعی قییم به یکی از جرائم زیر، دادگاه باید او را عزل کند:

• سرقت

• خیانت‌درامانت

• کلاهبرداری

• اختلاس

• جعل و استفاده از سند مجعول

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

• جرائم منافی عفت (زنا، لواط، قوادی و...)

• جنایت عمدی نسبت به اطفال

• ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب

نکته: حکم باید قطعی باشد و صرف صدور کیفرخواست یا رأی بدوی، موجب عزل نیست.

۳. محکومیت به حبس و عدم امکان اداره امور مالی

• اگر قیم به هر علتی محکوم به حبس شود و به واسطه آن نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند، عزل او ممکن است.

• در صورتی که قیم مشمول نظام نیمه آزادی باشد و همچنان بتواند وظایف مالی خود را انجام دهد، ممکن است نیازی به عزل نباشد.

۴. اعلام ورشکستگی

• در صورت صدور حکم ورشکستگی علیه قیم، قابل عزل است.

• قانون گذار شرط قطعیت حکم ورشکستگی را مقرر نکرده است؛ بنابراین اجرای حکم قبل از قطعیت نیز کافی است.

۵. احراز عدم لیاقت یا ناتوانی

• اگر قیم به هر دلیل نتواند اموال و امور مولی علیه را به درستی اداره کند، حتی اگر سوءنیتی نداشته باشد، دادگاه می تواند وی را عزل کند.

۶. ازدواج مادر بی شوهر که به سمت قیم تعیین شده

• اگر قیم، مادر بی شوهر مولی علیه باشد و ازدواج مجدد کند، مکلف است:

• ظرف یک ماه وقوع ازدواج را به دادستان محل اقامت مولی علیه یا نماینده وی اعلام نماید. در این صورت، دادستان می تواند:

درخواست تعیین قیم جدید کند

یا

در صورت مناسب بودن شرایط، ادامه قیمومت مادر را درخواست نماید.

۷. عدم تهیه و ارسال صورت دارایی ها پیش از تصرف

• قیم مکلف است پیش از مداخله در امور مالی، صورتی از کلیه دارایی های مولی علیه تهیه و امضا کرده و یک نسخه را به دادستان محل سکونت مولی علیه تسلیم نماید.

• اگر قیم بخشی از اموال را از روی سوءنیت در این صورت نیاورد و موجب ورود خسارت شود: مسئول جبران خسارت است و ممکن است به تقاضای دادستان، توسط دادگاه عزل شود.

۸. عدم سپردن تضمین در صورت مطالبه دادستان

• چنانچه موجبات موجهی وجود داشته باشد، دادستان می تواند از دادگاه بخواهد که قیم برای حسن اداره اموال مولی علیه، تضمین مناسب بپردازد. اگر قیم از سپردن تضمین امتناع کند، دادگاه می تواند او را عزل نماید.

۹. عدم ارائه حساب سالانه

• قیم مکلف است حداقل سالی یکبار، گزارش حساب تصدی خود را به دادستان یا نماینده وی ارائه دهد. در صورت تخلف از این وظیفه، به درخواست دادستان، دادگاه می تواند قیم را عزل کند.

بسمه تعالی

آیین دادرسی مدنی

تابستان ۱۴۰۵

فصل اول

مبحث اول: کلیات آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی، تشریفاتی است که مشخص می‌کند افرادی که مدعی حقی برای خود هستند یا اختلافی در امور مدنی با یکدیگر دارند، چگونه می‌توانند این حقوق را به‌موقع اجرا درآورند.

به‌بیان دیگر، آیین دادرسی مدنی قواعدی است که اصحاب دعوا (خواهان و خوانده)، قضات محاکم و اشخاص وابسته به آن‌ها در جریان دادرسی، از آغاز تا فرجام رسیدگی و صدور حکم باید رعایت کنند.

بر اساس ماده ۱ ق.آ.د.م: آیین دادرسی مدنی عبارت است از؛ مجموعه‌ای از اصول و مقرراتی که در مقام رسیدگی به؛

۱. موضوعات مشمول:

- امور حسبی

- دعاوی مدنی

- دعاوی بازرگانی

۲. مراجع مشمول:

- دادگاه‌های عمومی حقوقی و خانواده

- دادگاه‌های انقلاب

- دادگاه‌های تجدیدنظر

- دیوان عالی کشور

و سایر مراجعی که قانوناً مکلف به رعایت آن می‌باشند.

✓ دادگاه انقلاب تنها در مورد دعاوی راجع به اصل ۴۹ ق.اساسی (مصادره اموال نامشروع) جز قلمرو آیین دادرسی مدنی قرار می‌گیرد.

✓ رسیدگی به برخی از مصادیق امور حسبی، در صلاحیت مراجع غیر دادگستری مانند؛ نیروی انتظامی و شهرداری است، ازجمله: صدور گواهینامه رانندگی و صدور پروانه کسب.

✓ رسیدگی ناشی از ضرر و زیان جرم: به‌موازات شکایت کیفری به دادگاه کیفری می‌توان دادخواست حقوقی ضرر و زیان ناشی از جرم را تا قبل از ختم دادرسی مطرح نمود که این دادخواست در دادگاه کیفری مطرح می‌شود اما رسیدگی به آن تابع قانون آ.د.م می‌باشد.

✓ ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف: در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

✓ در موارد زیر دادگاه جزایی ضرر و زیان ناشی از جرم را بدون نیاز به تقدیم دادخواست موردبررسی قرار می‌دهد؛

«سرقت، تصرف عدوانی، کلاهبرداری، جرائم مستوجب دیه»

ماده ۳۱۷ و ۱۷۷ آیین دادرسی کیفری در بحث صلاحیت و ابلاغ همانند آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

در بحث مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به شرح ذیل عمل می‌کنیم؛

۱- اگر مطلق سؤال کنند:

ماده ۱۵ آ.د.ک = دادخواست + هزینه دادرسی مطابق آ.د.م

۲- اگر در مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی سؤال کنند؛

ماده ۴۳۶ آ.د.ک = دادخواست + هزینه دادرسی مطابق آ.د.م.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- ۳- اگر در مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی از جنبه کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم توأمان مطرح شود: دادخواست و هزینه دادرسی مطابق آ.د.م لازم نیست و فقط هزینه آیین دادرسی کیفری پرداخت می‌شود.
- ۴- راجع به نیروهای مسلح:

منطبق با ماده ۵۷۵= دادخواست می‌خواهد اما کلاً هزینه‌ای پرداخت نمی‌شود.

○ اصول و تشریفات در آیین دادرسی مدنی:

اصول آیین دادرسی مدنی ضامن رسیدگی صحیح و عادلانه به دعاوی هستند و رعایت این اصول برای اعتبار و مشروعیت رأی صادره ضروری است. در صورتی که اصول آیین دادرسی رعایت نشود، رأی صادره دچار ایراد اساسی می‌گردد و ممکن است از درجه اعتبار ساقط شود. از جمله این اصول می‌توان به اصل عادلانه بودن قضاوت، اعتبار امر مختومه و اصل تناظر اشاره کرد.

در مقابل اصول، تشریفات آیین دادرسی قرار دارد که رعایت آن‌ها هرچند برای نظم دادرسی ضروری است، اما در صورت عدم رعایت، به اعتبار ماهوی رأی لطمه‌ای وارد نمی‌کند. به عنوان نمونه تا زمانی که رأی صادره توسط قاضی امضا نشده باشد، قابل ابلاغ نیست؛ اما این امر موجب بی‌اعتباری رأی از نظر ماهوی نخواهد شد.

برخی از موارد فراغت از تشریفات:

- ۱- اختلافات بین موجر و مستأجر در خصوص تعمیر بنا (اجاره ۵۶)

- ۲- فرجام تبعی

- ۳- رسیدگی به دعاوی سه‌گانه تصرف

- ۴- تصمیمات مراجع دینی اقلیت‌های دینی در دعاوی خانوادگی آن اقلیت‌ها، بدون رعایت تشریفات، توسط محاکم قضایی تنفیذ و اجرا می‌شود.

- ۵- اختلاف مدیر ساختمان با متصرفین در خصوص عدم پرداخت هزینه‌های مشترک

- ۶- داوری

- ۷- در دادگاه خانواده جز در مورد دادخواست و شیوه ابلاغ رعایت تشریفات لازم نیست.

و ...

دیوان عدالت اداری اصولاً تابع قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری می‌باشد جز در این موارد؛ «وکالت، شیوه ابلاغ، رد دادرس، سایر مواردی که قانون ارجاع داده است» که تابع قانون آ.د.م می‌باشند.

در نتیجه:

اصول آیین دادرسی مدنی همیشه حاکم است حتی در قوانین خاص.

اما

تشریفات آیین دادرسی مدنی در امور حقوقی حاکم است مگر در قوانین خاص.

(خود قوانین ساکت بوده یا به مقررات آ.د.م ارجاع داده باشند).

○ ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی: هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

○ ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی: شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.

-در آیین دادرسی مدنی رسیدگی دادگاه منوط به درخواست می‌باشد، با جمع این دو مواد اصولاً درخواست نمودن با تقدیم دادخواست به عمل می‌آید.

رسیدگی در دادگاه به درخواست اشخاص منوط به این سه شرط اساسی می‌باشد؛

الف-ذی‌نفع بودن (اصلی)

ب-ذی سمت بودن (فائهمقام، نماینده)

ج-ذی اهلیت که از بند ۳ ماده ۸۴ همین قانون استنباط شده است.

★ ذی‌نفع بودن با ذی‌حق بودن متفاوت است؛

ذی‌نفع بودن شرط اقامه دعوا می‌باشد و در صورت عدم احراز آن قرار رد یا عدم استماع را به همراه خواهد داشت اما ذی‌حق بودن شرط پیروزی در دعوا می‌باشد به این صورت که احراز آن منجر به صدور رأی به نفع خواهان خواهد داشت و عدم احرازش رأی بر علیه خواهان را در پی خواهد داشت.

هر ذی‌حقی، ذی‌نفع است؛ اما هر ذی‌نفعی ذی‌حق نیست.

یعنی کسی که دارای حق قانونی مستقیم است، قطعاً نفع هم می‌برد ولی ممکن است کسی که نفع دارد، حق نداشته باشد.

○ ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته‌شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد. تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

🔪 وظایف قاضی در فرآیند رسیدگی، با توجه به وضعیت قانون:

قضات در وهله نخست، تابع قوانین مصوب می‌باشند. باین حال، در صورت بروز موارد خاص مانند سکوت، اجمال، ابهام یا تعارض قانون با شرع، قاضی باید به شرح زیر اقدام نماید:

۱- در صورت سکوت، اجمال، ابهام یا تعارض قانون:

قاضی موظف است؛ ابتدا به منابع معتبر فقه اسلامی رجوع کند.

در صورت نیافتن پاسخ، به فتاوی معتبر مراجعه نماید و چنانچه فتاوی در موضوع وجود نداشت، به اصول حقوقی که مغایر شرع نباشد استناد نماید.

۲- در صورت مخالفت قانون با شرع دو حالت متصور است:

الف-اگر قاضی مجتهد نباشد؛ مکلف است مطابق قانون موضوعه رأی صادر نماید حتی اگر آن را خلاف شرع بداند.(صلاحیت اجتهاد ندارد).

ب-اگر قاضی مجتهد باشد؛ در صورتی که قاضی، به عنوان مجتهد جامع‌الشرایط قانون را صریحاً مخالف شرع تشخیص دهد:

-قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌نماید،

پرونده توسط رئیس حوزه قضایی (رئیس شعبه اول) به شعبه هم‌عرض دیگر ارجاع می‌شود.

-در صورت فقدان شعبه هم‌عرض در همان حوزه، پرونده به نزدیک‌ترین دادگاه هم‌عرض از نظر مکانی ارجاع می‌شود چه در همان استان باشد چه در استان دیگر.

قاضی مجتهدی که پرونده را خلاف شرع بداند مکلف به رسیدگی می‌باشد زیرا قانون خلاف شرع نبوده است تا امتناع از رسیدگی نماید.

قضات اعم از مجتهد یا غیر مجتهد منطبق با اصل ۱۷۰ قانون اساسی در تصویب و اجرای آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف قانون باشد ممنوع هستند و باید از تصویب و اجرای آنان خودداری نمایند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

▪ ممنوعیت صدور حکم کلی توسط دادگاه‌ها:

بر اساس اصول حقوقی، دادگاه‌ها حق صدور احکام کلی و عام ندارند، مگر در موارد خاصی که توسط دیوان عدالت اداری یا هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شود. در این حالت، رأی صادره ماهیت قانون‌گذاری داشته و جنبه الزام‌آور عام پیدا می‌کند.

◆ صلاحیت دیوان عالی کشور:

مطابق اصل ۱۶۱ قانون اساسی، دیوان عالی کشور عالی‌ترین مرجع نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم دادگستری است. این نهاد نقش کلیدی در وحدت رویه و تفسیر یکسان قوانین دارد.

○ آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور

-شرایط صدور:

هرگاه شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه حقوقی، کیفری یا حسبی آرای متناقض صادر کنند؛ رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور مکلف‌اند به محض اطلاع، موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه به هیأت عمومی ارجاع دهند.

-ترکیب هیأت عمومی:

۱- به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی

۲- با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او (بدون حق رأی)

۳- با شرکت حداقل سه چهارم رؤسا، مستشاران و اعضای معاون تمام شعب (حقوقی/کیفری)

-آثار رأی وحدت رویه: رأی اکثریت هیأت عمومی، در موارد مشابه برای: شعب دیوان عالی، سایر دادگاه‌ها و حتی دیگر مراجع قضایی و غیر قضایی لازم‌الاتباع است.

اما نسبت به آرای قطعی شده، اثری ندارد.

این آراء فقط با تصویب قانون جدید یا صدور رأی وحدت رویه‌ی لاحق قابل تغییرند.

○ رأی اصراری:

از دیگر آراء مهم دیوان عالی کشور، رأی اصراری است:

شرایط صدور:

در موارد فرجام‌خواهی، چنانچه دیوان عالی کشور رأی بدوی را نقض کند و پرونده را به شعبه هم‌عرض بفرستد؛ اگر دادگاه هم‌عرض (دادگاه دوم) نیز بر رأی اولیه اصرار نماید؛

در این حالت، دیوان عالی وارد ماهیت شده و رأی اصراری صادر می‌کند که لازم‌الاتباع است.

○ آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری

مطابق ماده ۸ و ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری:

در صورت صدور آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان، رئیس دیوان موظف است موضوع را به همراه گزارش، در هیأت عمومی مطرح نماید.

-ترکیب هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:

۱- به ریاست رئیس دیوان یا معاون قضایی وی؛

۲- با شرکت حداقل دوسوم قضات دیوان؛

رأی اکثریت ملاک تصمیم‌گیری است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- آثار رأی وحدت رویه دیوان عدالت:

برای شعب دیوان و مراجع اداری مربوطه در موارد مشابه، لازم‌الاتباع است.

❧ اصلاح رأی وحدت رویه: اگر رأی وحدت رویه اشتباه یا مغایر قانون باشد به درخواست کتبی یکی از مقامات زیر؛

-رئیس قوه قضاییه

-رئیس دیوان عدالت اداری

-تقاضای ۲۰ نفر از قضات دیوان عدالت اداری

هیأت عمومی دیوان می‌تواند رأی را مجدداً بررسی و اصلاح کند.

❧ رأی ایجاد رویه: در صورتی صادر می‌شود که حداقل پنج رأی مشابه از شعب دیوان در موضوعی صادر شده باشد. در این حالت، هیأت عمومی

می‌تواند رأیی صادر کند که منشأ رویه اداری الزام‌آور می‌شود.

❧ آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری اثر قهرایی ندارند مگر در شرایط خاص؛ اگر رأی صادره قبلی در هیأت عمومی ناصحیح تشخیص داده شود

شخص ذینفع می‌تواند ظرف ۱ ماه از تاریخ انتشار رأی در روزنامه رسمی، درخواست تجدیدنظر کند. پرونده به شعبه تجدیدنظر صالح (قبلاً دخالتی در پرونده نداشته) ارجاع می‌شود. آن شعبه موظف است طبق رأی وحدت رویه جدید رأی صادر کند.

تفاوت‌ها و شباهت‌های رأی اصراری و رأی وحدت رویه:

رأی اصراری	وحدت رویه
فقط ناظر به حکم است.	-ناظر به حکم یا قرار است.
-نتیجه وجود یک رأی صادره از شعبه است.	-وجود آراء متعارض در موضوعات مشابه
-حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران شعب حقوقی یا کیفری لازم است.	-حضور حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب حقوقی و کیفری لازم است.
-صرفاً در مورد همان پرونده و رأی خاص الزام‌آور است.	-برای همه قضات و محاکم قضایی الزام‌آور تمام شعب دیوان، دادگاه‌ها و مراجع قضایی و اداری الزام‌آور است.
-نتیجه درخواست شعبه دیوان از رئیس دیوان عالی کشور است.	-نتیجه آگاهی رئیس دیوان یا دادستان کل کشور نسبت به صدور آرا مختلف است

○ ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی: آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

در ماده مزبور از واژه آرا استفاده شده است پس اعم از حکم و قرار است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

آرای صادره از؛ شعب دیوان عدالت اداری، دادگاه کیفری، آرای شورای حل اختلاف و آرا صادره از دادگاه حقوقی بدوی اصل بر عدم قطعیت آنان است.

اما آرا صادره از دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور اصل بر قطعی بودن آنان است و عدم قطعیت آنان استثنائی می‌باشد.

-در آیین دادرسی مدنی با توجه به ماده ۶ و مفهوم آن این به دست می‌آید که به جهت حفظ نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه توافق و تراضی برخلاف قوانین آمره یا امری ممکن نیست و همچنین دادگاه رأساً مکلف به بررسی و احراز این امر می‌باشد.

اما نسبت به قوانین تکمیلی یا مخیره امکان تراضی و توافق خلاف آن وجود دارد و دادگاه رأساً مکلف به احراز آن نمی‌باشد بلکه باید از جانب اصحاب دعوا ایرادی بر آن وارد شود تا دادگاه به آن ورود نماید.

*در محاکم صلح، اصل بر قطعیت آرای صادره است، مگر مواردی که در قانون مندرج است؛ مانند دعاوی مالی با خواسته بیش از نصف نصاب محاکم صلح، دیه یا ارشی که جمع آن حداقل به میزان یک‌دهم دیه کامل باشد و سایر مواردی که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

○ ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی: به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

استثنائات وارده بر ماده مزبور؛

۱- دعاوی چون ورود ثالث، جلب ثالث، در مرحله تجدیدنظر شامل این حکم نمی‌شود. (ورود ابتدایه ساکن)

۲- اگر در مرحله نخستین نسبت به جلب ثالث رد دعوا صادر شده باشد (فعلاً حق اعتراض ندارد) متقاضی ثالث باید تا صدور رأی منتظر بماند سپس هم‌زمان با تجدیدنظرخواهی نسبت به جلب ثالث نیز اعتراض نماید. اگر دادگاه تجدیدنظر قراری را که راجع به جلب ثالث صادره شده، فسخ کند خودش ابتدایه ساکن آن را مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

۳- کلیه آرا صادره از شورا اعم از حکم یا قرار در دادگاه عمومی بدوی به‌عنوان مرجع تجدیدنظر، قابل تجدیدنظر است و دادگاه در صورتی که قرار صادره از شورا را نقض نماید همانند نقض حکم، خود وارد رسیدگی ماهیتی می‌شود بدون اینکه در این خصوص در مرجع پایین (شورا) رسیدگی ماهیتی شده باشد.

☑ اصل فراغ دادرس

اصل فراغ دادرس به این معناست که پس از صدور رأی توسط قاضی، وی دیگر حق تغییر، اصلاح یا دخالت در آن رأی را ندارد، مگر در مواردی که قانون صریحاً اجازه داده باشد.

ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی: هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

در برخی موارد استثنائی، قانون‌گذار اجازه داده که دادگاهی که رأی صادر کرده، یا مرجع بالاتر، بتواند رأی را تغییر داده یا در آن مداخله کند؛

الف-رسیدگی به موجب طرق قانونی اعتراض به رأی وخواهی (ماده ۳۰۵)، اعاده دادرسی (۴۳۳م.آ.د.م) و اعتراض ثالث (ماده ۴۲۰ آ.د.م) که به آن‌ها شیوه عدولی گفته می‌شود.

ب-تصحیح موارد سهو قلم (ماده ۳۰۹ آ.د.م)

ج-رفع اجمال و ابهام از رأی صادره (ماده ۲۷ ق.ا.ا.م)

د-صدور قرار تأمین محکوم به (ماده ۱۱ ق.ح.خ)

پ-حل اختلافات ناشی از اجرای حکم، مانند رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی.

✍ در چه مواردی می‌توان از اجرای حکم جلوگیری نمود؟!

۱-احراز رسید محکوم‌له (ماده ۲۴ ق.ا.ا.م)

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۲- رفع اختلاف در مورد حکم (م ۲۹ و ۳۰ ق.ا.ا.م)

۳- گذشت بیش از ۵ سال از صدور اجرائیه (م ۱۶۸ ق.ا.ا.م)

۴- اعتراض ثالث به توقیف مال (م ۱۴۶ ق.ا.ا.م)

۵- فوت یا حجر محکوم علیه (م ۳۱ ق.ا.ا.م)

۶- تلف شدن مال توقیف شده نزد ثالث

۷- قرار قبول درخواست اعاده دادرسی، وخواهی، فرجام خواهی، تجدیدنظر

■ عطف به ما سبق شدن و اصل فوریت

ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی: رسیدگی به دعاوی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد. آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر این که آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

قوانین آیین دادرسی به معنای اخص، اصولاً عطف به ما سبق می گردند مگر در مواردی که عطف به ما سبق نمودن آنها به حقوق مکتسبه افراد خلل وارد آورد. نکته ی دیگر آن که ماده ۹، چنین دلالت دارد که قانون آیین دادرسی مدنی از حیث قابلیت اجرا، مشمول صدر ماده ۲ قانون مدنی است، زیرا رسیدگی به دعاوی مطرح شده قبل از اجرای این قانون را از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون تابع آن دانسته است.

✍ نتیجه گیری: قوانین شکلی اصولاً عطف به ما سبق می شوند؛

-مقررات سازمان قضاوتی عطف به ما سبق می شوند.

-مقررات صلاحیت ذاتی عطف به ما سبق می شوند.

-مقررات صلاحیت محلی عطف به ما سبق نمی شوند.

☑ نکات:

-قابلیت اعتراض به رأی تابع قوانین زمان صدور آن است.

-تغییر قانون در زمان صدور رأی خلاف حقوق مکتسبه شخص نیست.

مبحث دوم- دعوی و اقسام آن

○ اصل ۳۴ قانون اساسی: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

○ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: رسیدگی نخستین به دعوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

-دعوی یعنی؛ مطالبه رسمی یک حق از سوی فردی علیه دیگری نزد دادگاه به‌عبارت‌دیگر؛ اختلافی که منجر به تشکیل پرونده قضایی شده است.

-زوال دعوا:

الف-زوال به معنا اعم: یعنی آنکه مدعی با شرایطی از جمله؛ عدم استماع، رد دعوی، استرداد دادخواست، استرداد دعوی، ایرادات خوانده و ... رسیدگی به دعوا جاری او خاتمه یافته اما حق دعوا را از دست نداده است. زوال دعوا به معنا اعم مانع از طرح دعوی مجدد نیست.

ب-زوال به معنا اخص: در این موارد رسیدگی علاوه بر آنکه رسیدگی به دعوا فعلی خاتمه می‌یابد حتی راه مجدد نیز بر روی مدعی بسته می‌شود مانند؛

-صرف‌نظر کردن کلی خواهان از دعوی.

-فوت در دعوی قائم به شخص.

-اگر حق اصلی که دعوا بر اساس آن طرح شده به دلایلی از بین برود مانند انتقال مالکیت، رفع اختلاف از طریق صلح و سازش، اعراض مالک از مال، ابراء و ...

یا اگر پدری بابت طلب دعوایی علیه فرزند خود مطرح نماید و دراثنای رسیدگی فوت نماید دعوا پدر به میزان سهم فرزند از ترکه، بر مبنا مالکیت ما فی الذمه ساقط و زائل می‌شود اما نسبت به سهم سایر وراثت برقرار است.

➤ صلاحیت‌ها

صلاحیت به معنای شایستگی و توانایی قانونی دادگاه برای رسیدگی به انواع دعوی است. اگر رأی از مرجع فاقد صلاحیت صادر شود، ممکن است در مراحل بعدی رسیدگی نقض یا باطل شود؛ بنابراین طرح دعوا باید نزد دادگاه صالح انجام شود.

تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت با خود دادگاهی است که دعوا نزد آن مطرح شده است.

○ انواع صلاحیت:

۱-صلاحیت ذاتی: صلاحیتی است که بر اساس صنف، نوع و درجه دادگاه تعیین می‌شود و غیرقابل تغییر، مربوط به نظم عمومی و از قواعد آمره است.

برای بررسی صلاحیت ذاتی سه معیار وجود دارد:

معیار	توضیح
صنف مرجع	تمایز بین مراجع قضایی و غیر قضایی (مثل اداری) و نیز بین دادگاه‌های حقوقی و کیفری
نوع مرجع	تمایز بین دادگاه‌های عمومی و اختصاصی (مثل دادگاه‌های عمومی و حقوقی در برابر دادگاه انقلاب)
درجه مرجع	تمایز بین دادگاه‌های بدوی و دادگاه‌های تجدیدنظر

اثر تخلف از صلاحیت ذاتی: هرگونه رسیدگی از سوی دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی باطل و بی‌اعتبار است.

طبق ماده ۱۱ ق.آ.د.م: خواهان دعوای خود را بعد از تعیین کردن صلاحیت ذاتی دادگاه باید در یکی از دادگاه‌های فوق به ترتیب اولویت اقامه کند؛

- ۱- محل اقامتگاه خواننده
- ۲- محل سکونت موقت
- ۳- محل وقوع مال غیرمنقول
- ۴- محل اقامتگاه خواهان

۲- صلاحیت نسبی / محلی: ناظر بر محل استقرار دادگاه صالح برای رسیدگی است؛ یعنی هر دعوا باید در دادگاه حوزه قضایی محل وقوع دعوا یا محل مقرر در قانون اقامه شود.

☞ صلاحیت دیوان عدالت اداری: دیوان عدالت اداری مرجعی اختصاصی است که صلاحیت آن شامل رسیدگی به موارد زیر است؛

۱- شکایت از تصمیمات و اقدامات دستگاه‌های دولتی، شهرداری‌ها، نهادهای انقلابی، تأمین اجتماعی و مأموران آن‌ها.

۲- اعتراض به آرای قطعی هیأت‌ها و کمیسیون‌ها مثل: مالیاتی، حل اختلاف کارگر و کارفرما، ماده ۱۰۰ شهرداری فقط از حیث نقض قانون.

۳- شکایات قضات، کارمندان دولت و نهادهای مشمول قانون خدمات کشوری بابت تضییع حقوق استخدامی.

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰): رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است. لیکن در مواردی که مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور از سوی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده و مأموران واحدها و دستگاه‌های یادشده باشد، موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت و تعیین خسارت وارده، اقدام و حکم مقتضی صادر می‌نماید.

تبصره ۲- تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.

☞ **حدود صلاحیت دادگاه صلح و شوراها؛**

ماده ۱۱- دعاوی زیر حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست:

۱- اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، بطلان نکاح، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن، رجوع، نسب، ولایت قهری و قیمومت.

۲- اختلاف در اصل وقفیت و وصیت و تولیت.

۳- دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی.

۴- دعاوی راجع به وجوه و اموال عمومی و دولتی و انفال.

۵- اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قانونی غیر دادگستری می‌باشد.

☑ **نکات:**

✓ صدور شناسنامه برای اتباع ایرانی جز وظایف اداره ثبت‌احوال می‌باشد و اگر شخص فاقد شناسنامه به ادعای ایرانی بودن اداره ثبت را ملزم به صدور شناسنامه کند، دعوای آنان در دادگاه قابل رسیدگی است (رأی وحدت رویه ۷۴۸).

✓ هرگونه اختلاف بین کارگر و کارفرما که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار باشد، در صلاحیت هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف قرار داده شده است؛ چنانچه دعوای دیگری غیر از آنچه که در ماده ۱۵۷ قانون کار آمده، در بین این اشخاص باشد در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری می‌باشد. (رأی وحدت رویه ۷۵۷)

✓ صلاحیت اختصاصی: این مراجع صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارند مگر به تصریح قانون، در مقابل مراجع عمومی صلاحیت رسیدگی به هر امری را دارند مگر آنچه که در صلاحیت مراجع اختصاصی باشد.

صلاحیت اختصاصی با صلاحیت تخصصی متفاوت است؛ مراجع تخصصی شعبی از دادگاه عمومی هستند که صلاحیتشان عمومی می‌باشد و به شکل تخصصی به امور رسیدگی می‌کنند مانند شعبی از دادگاه‌ها که به دعاوی ثبت اختراعات، علائم تجاری و ... رسیدگی می‌کنند. در خصوص صلاحیت اختصاصی در صورت عدم رعایت قرار عدم صلاحیت صادر خواهد شد در حال حاضر دادگاه‌های خانواده و دادگاه‌های اطفال و نوجوانان از مصادیق دادگاه‌های اختصاصی به شمار می‌آیند.

. دعاوی اصل ۴۹ق.ا در صلاحیت شعب خاصی از دادگاه انقلاب می‌باشد.

در مراجع اختصاصی می‌توان شعب تخصصی نیز داشت.

✓ مراجع اختصاصی در صدور رأی باید مستند صلاحیت خود را بیان نمایند.

✓ در مراجع اختصاصی حقوقی غیر دادگستری؛ نصب و عزل قضات آن‌ها کلاً یا جزئاً به عهده قوه مجریه می‌باشد مانند مراجع پیش‌بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی.

✓ دادگاه‌های ویژه روحانیت: صرفاً همانند دادگاه‌های نظامی، صلاحیت رسیدگی به اعمال مجرمانه را دارد و دعاوی حقوقی از صلاحیت این دادگاه‌ها خارج می‌باشد.

✓ اگر تغییر نام همراه با تغییر جنسیت باشد از صلاحیت‌های هیأت حل اختلاف ثبت‌احوال است و در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد.

✓ مراجع اداری زمانی به اختلافات مردم و دولت رسیدگی می‌کند که این اختلافات ناشی از اعمال حاکمیتی باشد نه اعمال تصدی.

+ اعمال حاکمیتی: عمل حاکمیتی عملی است که دولت از حیث داشتن قدرت عمومی و به‌عنوان اعمال قدرت عمومی انجام می‌دهد و اشخاص دیگر مجاز به انجام دادن آن نیستند مانند عوارض گمرک و ...

+ اعمال تصدی: دولت به‌عنوان یک شخص حقوقی آن را انجام می‌دهد و سایر اشخاص نیز می‌توانند آن را انجام دهند مانند انعقاد قراردادهای ...

دیوان عدالت اداری عالی‌ترین مرجع اداری است.

➤ حوزه قضایی

○ ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی: دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

حوزه قضایی: عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان یا استان که دادگاه عمومی دارد. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن ایجاد نمی‌کند.

☞ در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد.

✓ نکات:

-هیچکس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

-اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست.

-اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

-اقامتگاه اشخاص حقوقی، مرکز عملیات آن‌ها خواهد بود.

-اگر در ضمن معامله یا قرارداد طرفین به جهت اجرای تعهدات محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشند نسبت به دعاوی راجع به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-اگر در یک شهرستان دادگاه عمومی وجود نداشته باشد دعوی در نزدیک‌ترین دادگاه عمومی از شهرستان استان قابل طرح است.

-اگر در یک بخش دادگاه عمومی وجود نداشته باشد دعوی در نزدیک‌ترین دادگاه عمومی از شهرستان‌های آن استان قابل طرح می‌باشد.

-فقدان دادگاه خانواده → در بخش: در دادگاه عمومی همان بخش با رعایت تشریفات قانون حمایت از خانواده مطرح می‌شود غیر از دعوا راجع به اصل نکاح و انحلال نکاح که به نزدیک‌ترین دادگاه خانواده ارجاع می‌شود.

شهرستان: تمامی دعوی خانواده در همان دادگاه عمومی شهرستان مطرح می‌شود.

-اگر در یک حوزه قضایی شعب متعدد حقوقی و کیفری وجود داشته باشد در مواردی که بحث تراکم کار، رسیدگی به ضرر و زیان ناشی از جرم باشد شعب کیفری می‌توانند به امور مدنی نیز رسیدگی کنند.

رئیس شعبه اول هر حوزه قضایی ← رئیس آن حوزه قضایی است.

در شهرستان به رئیس شعبه اول ← رئیس دادگستری شهرستان گفته می‌شود.

(رئیس شعبه اول نظارت و ریاست اداری بر کلیه دادگاه‌ها و دادرهای آن حوزه قضایی دارد.)

رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر ← رئیس کل دادگستری استان است.

رئیس دادگاه‌های شهرستان مرکز استان، می‌تواند با اجازه‌ی رئیس قوه قضائیه اختیارات خود نسبت به دادگاه انقلاب را به رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب واگذار کند، که در این حالت رئیس دادگاه انقلاب معاون وی محسوب می‌شود.

➤ اقسام دعوی

الف-دعوی اصلی: دعوایی است که بر دعوای دیگر عارض نمی‌شود.

ب-دعوی طاری: اگر بعد از طرح دعوی اصلی توسط خواهان علیه خوانده، دعوایی، از طرف خوانده، شخص ثالث یا حتی خود خواهان، اقامه گردیده که با دعوی اصلی، مرتبط بوده یا منشأ یکسانی داشته باشد، به این دعوا، دعوی طاری گفته می‌شود. (ماده ۱۷ ق. آ.د.م)

برای آنکه یک دعوا بتواند به صورت طاری مطرح شود باید حداقل یکی از دو شرط زیر وجود داشته باشد؛

۱-ارتباط کامل بین دو دعوا:

یعنی نتیجه رسیدگی و صدور رأی در یکی از دعوها در نتیجه دعوا دیگر مؤثر باشد. مانند؛

زنی دعوای مطالبه نفقه مطرح می‌کند و در مقابل شوهر، نیز دعوای الزام به تمکین را مطرح می‌نماید. در این حالت، تمکین یا عدم تمکین زن تأثیر مستقیم بر استحقاق او نسبت به نفقه دارد و بنابراین بین دو دعوا ارتباط کامل وجود دارد.

۲-وحدت منشأ بین دو دعوا:

یعنی منشأ هر دو دعوا یکسان باشد، اعم از یک عمل حقوقی (مثل قرارداد) و واقعه حقوقی (مثل ایراد خسارت) یا حکم واحد قانونی. مانند؛

فروشنده با استناد به یک مبایعه‌نامه دادخواست مطالبه ثمن می‌دهد، خریدار نیز با استناد به همان مبایعه‌نامه دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را مطرح می‌کند. منشأ هر دو دعوا یک قرارداد است پس وحدت منشأ دارند.

در نتیجه اگر یکی از دو شرط ارتباط کامل یا وحدت منشأ بین دو دعوا برقرار باشد، امکان طرح دعوی طاری وجود دارد و رسیدگی توأمان آن‌ها در یک مرجع قضایی ممکن و گاهی لازم است.

☑ نکات:

✓ دعوای طاری در دادگاه دعوی اصلی طرح می‌شود ولو اینکه صلاحیت محلی و ذاتی نداشته باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- ✓ دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی رسیدگی می‌شود ولو اینکه صلاحیت محلی نداشته باشد.
 - ✓ دعوای طاری در دادگاه دعوای اصلی رسیدگی می‌شود مگر اینکه صلاحیت ذاتی نداشته باشد.
 - ✓ اگر هیچ‌یک از دو شرط (ارتباط کامل یا وحدت منشأ) وجود نداشته باشد:
- در صورتی که نه ارتباط کامل و نه وحدت منشأ بین دعوای طاری ادعا شده و دعوای اصلی برقرار باشد، چنین دعوایی دیگر مشمول قواعد مربوط به دعوای مرتبط یا طاری نمی‌شود، و از نظر آیین دادرسی:
- به‌عنوان یک دعوای مستقل تلقی خواهد شد. دادگاه در این حالت باید بررسی کند:
- اگر صلاحیت ذاتی و محلی رسیدگی به آن را دارد، باید آن را به‌طور مستقل و جداگانه رسیدگی کند.
- در غیر این صورت، دادگاه مکلف است قرار عدم صلاحیت صادر کرده و پرونده را به مرجع صالح ارسال کند.
- نتیجه: صرف طرح یک دعوا در جریان دعوای دیگر، آن را به «دعوی طاری» تبدیل نمی‌کند. باید شرایط قانونی‌اش فراهم باشد.
- طبق نظر دکتر شمس و رویه‌ی قضایی موارد زیر دعوای طاری محسوب نمی‌شوند:
- ◆ تهاثر،
 - ◆ صلح،
 - ◆ فسخ،
 - ◆ رد خواسته
- در هیچ‌یک از این موارد، دعوایی مستقل به وجود نمی‌آید که بتوان آن را دعوی طاری تلقی کرد؛ بلکه این‌ها وسایل دفاعی یا پاسخ‌های ماهوی و شکلی به دعوای اصلی محسوب می‌شوند و نه دعوای مستقل با خواسته‌ی جداگانه.

▪ انواع دعوای طاری:

۱- دعوای تقابل:

ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی: خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأمان رسیدگی می‌شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به‌طور جداگانه رسیدگی خواهد شد. بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.

۲- دعوای اضافی:

دعوایی است که خواهان در جریان رسیدگی، علیه همان خوانده مطرح می‌نماید، و خواسته‌ای جدید را اضافه می‌کند. مثال؛ مؤجر (خواهان)، دعوای تخلیه را علیه مستأجر (خوانده)، اقامه کرده و پس از آن، دعوای مطالبه اجور معوقه را نیز مطرح می‌کند.

۳- دعوای ورود ثالث:

ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی: هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به‌طور صریح اعلان نماید.

در نتیجه، دعوای ورود ثالث، دعوایی است که از سوی ثالث، علیه خواهان یا خوانده دعوای اصلی اقامه می‌شود. مثلاً خواهان، دعوایی را، به خواسته استرداد سه خودرو، علیه خوانده مطرح کرده و شخص ثالثی، به خواسته مالکیت بر یکی از این خودروها و استرداد آن، اقامه دعوا ورود می‌کند.

۴-دعوی جلب ثالث:

جلب ثالث اقدامی است که یکی از اصحاب دعوا برای حضور شخص ثالث در جلسه دادرسی انجام می‌دهد و باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید. (ماده ۱۳۵ آ.د.م) به عنوان مثال، خواهان، دعوی خلعید را علیه خوانده مطرح کرده و خوانده، مدعی می‌شود که ملک را از ثالثی خریده، لذا، خواهان، آن ثالث را نیز به دعوی جلب کرده تا همراه با خوانده محکوم گردد.

▪ سایر تقسیم‌بندی دعاوی

۱. دعوی عینی (ناظر به حقوق عینی):

دعویایی است که موضوع آن حق عینی باشد؛ یعنی حقی که مستقیماً بر مال تعلق می‌گیرد و در برابر همه قابل استناد است. مثال‌ها؛

-دعوی اثبات مالکیت

-دعوی حق ارتفاق

-دعوی اخذ به شفعه

-دعوی تصرف (مانند تصرف عدوانی، مزاحمت، ممانعت از حق)

فایده مهم این نوع دعوا: دعوی عینی را می‌توان علیه هر شخصی که مال در تصرف

اوست اقامه کرد، حتی اگر آن شخص خوانده دعوا نباشد؛ مشروط بر اینکه تصرف وی پس از تقدیم دادخواست صورت گرفته باشد.

حکم دادگاه در دعاوی عینی نسبت به هر شخصی که مال درید اوست قابل اجراست.

۲. دعوی شخصی (دینی)

دعویایی است که بر پایه‌ی یک حق دینی (حق بر ذمه‌ی شخص معین) استوار است. مثال‌ها:

-مطالبه‌ی طلب

-الزام به انجام تعهدات قراردادی

-مطالبه خسارت قراردادی یا خارج از قرارداد

ویژگی‌ها:

الف-فقط علیه شخص متعهد (مدیون) قابل طرح است.

ب-حکم صادره فقط علیه خوانده دعوا (متعهد) قابل اجراست.

۳. دعوی منقول:

دعوی که راجع به اموال و حقوق منقول است مانند حق اختراع، تألیف، سهام و سهم الشرکه شرکت تجاری، اشتراک تلفن همراه، اشتراک تلفن ثابت.

★ دعوا قطع تلفن ثابت دعوی غیرمنقول است.

*دعوی مطالبه ثمن، دعوی راجع به دیون است و با استناد به ماده ۲۰ ق.م که دیون را در حکم منقول می‌داند، دعوی منقول است.

۴. دعوی غیرمنقول:

دعوی که راجع به اموال و حقوق غیرمنقول است.

دعوی قطع آب و تلفن یک دعوی غیرمنقول است.

اصل بر منقول بودن دعاوی می باشد.

-دعاوی غیرمنقول شامل:

۱-دعاوی راجع به خلع ید.

۲-دعاوی تخلیه ید.

۳-دعاوی سه گانه تصرف.

۴-دعاوی حق کسب و پیشه و سرقتی.

۵-دعاوی راجع به اجرت المثل ملک.

۶-دعاوی راجع به خسارت وارده به ملک.

۷-دعا اثبات وقفیت مال غیرمنقول.

۸-دعا افراز و فروش مال غیرمنقول.

✓ تعهدات اصولاً منقول هستند جز در ۴ مورد که غیرمنقول می باشند:

۱-دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی مال غیرمنقول (تعهد به انتقال).

۲-دعاوی الزام به تسلیم مال غیرمنقول (تعهد به تحویل).

۳-تعهد به پرداخت خسارت مال غیرمنقول.

۴-دعاوی مطالبه اجرت المثل مال غیرمنقول یک دعاوی غیرمنقول است.

★ دعاوی مطالبه اجرت المسمی مال غیرمنقول یک دعاوی منقول است.

طبق ماده ۱۲ در دعاوی منقول به ترتیب زیر طرح دعوی می شود:

۱-محل اقامتگاه خوانده و اگر اقامتگاه نداشت،

۲-محل سکونت موقت اگر نداشت،

۳-محل وقوع اموال غیرمنقول خوانده و اگر نداشت،

۴-محل اقامت خواهان و اگر خواهان در ایران اقامت نداشت

۵-هریک از دادگاه های عمومی ایران صالح به رسیدگی هستند.

در بحث تعدد خواندگان در یک دعاوی منقول خواهان برای طرح دعوا می تواند به دادگاه اقامتگاه هر یک از خواندگان که خود انتخاب کند مراجعه نماید.

در بحث دعاوی غیرمنقول دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارد. قواعد مربوط به صلاحیت دعاوی غیرمنقول امری می باشد.

اگر بخشی از یک دعوا منقول و بخشی غیرمنقول باشد و هر دو دعوا ناشی از یک منشأ باشند دعوا در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول اقامه می شود.

۵-طبق ماده ۱۳ ق.آ.د.م در دعاوی بازرگانی و در دعاوی منقول ناشی از قرارداد خواهان می تواند در سه محل اقامه دعوا کند؛

۱-محل انعقاد عقد

۲-محل اجرای تعهد

۳-محل اقامت خوانده

۶-در دعاوی راجع به چک، اگر دعوا مطالبه وجه چک باشد ماهیتاً یک دعاوی منقول ناشی از قرارداد است در نتیجه در محل های زیر قابل طرح است؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

۱- محل صدور چک

۲- محل وقوع شعبه محال علیه

۳- محل اقامت صادرکننده

اگر خواندگان مطالبه وجه چک متعدد باشند (صادرکننده و ظهر نویسان) خواهان می تواند در دادگاه اقامتگاه هریک از آنها به طرفیت همه ایشان طرح دعوی کند.

شکایت کیفری چک باید در دادرسی محل صدور گواهی عدم پرداخت صورت گیرد.

۷-دعای مالی: اثر مستقیم مالی دارد مانند دعای مطالبه وجه، نفقه، مهریه، الزام به تنظیم سند رسمی ملک، اخذ به شفعه، اجرت المثل و...

۸-دعای غیرمالی: به دو دسته؛

الف-غیرمالی ذاتی: اثر مستقیم مالی ندارد اعم از آنکه اساساً اثر مالی ندارد یا آنکه اثر مالی دارد اما غیرمستقیم است. مانند دعای طلاق، حضانت، اثبات نسب، تمکین، تغییر سن و...

ب-غیرمالی اعتباری: اثر مستقیم مالی دارد اما قانون گذاران را غیرمالی فرض کرده است. مانند دعای سه گانه تصرف، دعای افراز یا فروش مال مشاع، البته اگر مالکیت مورد اختلاف نباشد، دعای فی مابین موجر و مستأجر البته اگر ناشی از مطالبه اجور نباشد.

دعای خلعید مطلقاً دعای مالی است.

****دعوا استرداد سند ممکن است حسب موضوع سند دعوی؛ مالی یا غیرمالی باشد.**

*****در صورت تردید در مالی یا غیرمالی بودن دعای اصل بر مالی بودن آنها می باشد.**

 **تأمین دلیل:**

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی: درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است. طبق ماده ۱۲ بند ۷ ق.ش.ج.ا که قانون مؤخر است؛ «تأمین دلیل در صلاحیت محاکم صلح است. دادگاه صلح در صورتی در این خصوص صالح است که موضوع تأمین دلیل در حوزه آن واقع باشد.»

موضوع تأمین دلیل نقشی در صلاحیت محلی آن ندارد و منقول بودن و غیرمنقول بودن یا تعهد منقول مدنی یا تجاری بودن، نقشی در اینجا ندارند و همگی مشمول همان قواعد عمومی تأمین دلیل خواهند بود.

ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی: دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند. مانند اقرار، گواهی، سوگند و...

درخواست تأمین دلیل نسبت به دلایل و امارات واقع در دو حوزه قضائی باید جداگانه در هر حوزه قضائی به عمل آید و مقررات موادی چون ماده ۱۶ ق.آ.د.م که جنبه استثنائی دارند و باید تفسیر مضیق شوند، قابل تسری به این موارد نیستند.

➤ **قراراناطه**

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار **متوقف** می شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت **قرار رد دعوا** صادر می شود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.»

اناطه در لغت به معنای منوط کردن و وابسته ساختن است.

در اصطلاح حقوقی، به حالتی گفته می شود که اثبات یک ادعا یا حقی در دادگاه منوط به اثبات امر دیگری نزد مرجع دیگر (اعم از قضایی یا غیر قضایی) باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

دکتر شمس بیان می‌کند که؛ قرار اناطه زمانی صادر می‌شود که رسیدگی به دعوا به اثبات امری دیگر در مرجع صلاحیت‌دار دیگری وابسته باشد. مثال: در دعوای خلع‌ید، اگر مالکیت خواهان محل نزاع باشد و دعوای اثبات مالکیت در مرجع دیگر در جریان باشد، دادگاه رسیدگی به خلع‌ید را متوقف می‌کند تا نتیجه آن دعوا مشخص شود.

♦ ویژگی‌های قرار اناطه:

۱. قابل اعتراض یا شکایت نیست.

(ماهیت حکمی ندارد و صرفاً اقدامی موقتی است، قابلیت اعتراض ندارد)

۲. نیاز به ابلاغ ندارد.

۳. نیاز به پاک‌نویس ندارد.

⚡ مهلت مقرر برای خواهان:

دادگاه باید مهلت معقولی برای اقامه دعوا در مرجع صالح به خواهان بدهد (یک ماه).

اگر خواهان در این مهلت اقدام نکند، دادگاه می‌تواند قرار رد دعوا صادر کند.

* این مهلت مخصوص خواهان است. اگر خوانده ادعایی دارد که مستلزم رسیدگی مرجع دیگر است، باید دعوای متقابل مطرح کند و نمی‌تواند تقاضای صدور قرار اناطه کند.

➤ صلاحیت در دعوای ترکه متوفی

ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی: دعوای راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته، دین یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوای یادشده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

▪ حالات دعوای مربوط به ترکه:

۱- قبل از تقسیم ترکه

اعم از منقول یا غیرمنقول به ترتیب در صلاحیت؛

آخرین اقامتگاه متوفی ← آخرین محل سکونت ← طبق ق.ا.ح محل وقوع اموال غیرمنقول ← در صورت تعدد، دادگاهی که زودتر شروع کرده است صالح به رسیدگی می‌باشد.

۲- بعد از تقسیم ترکه

اگر خواسته منقول باشد ← محل اقامت خوانده.

اگر خواسته غیرمنقول باشد ← محل وقوع مال غیرمنقول.

★ **دعوی بطلان تقسیم ترکه:** از دعوای راجع به ترکه است و دعوای مستقل و جدیدی نیست بلکه مرتبط با تصمیمات سابق دادگاه در جریان تقسیم ترکه است و مرجع صالح برای رسیدگی به این دعوی، دادگاهی است که امر تقسیم ترکه را انجام داده است.

✍ تعریف برخی از واژگان مربوط به این مبحث:

- گواهی حصر وراثت: گواهی است که قبل از تقسیم ترکه صادر می‌شود و به موجب آن

انحصار وراثت صورت می‌گیرد. یعنی تعداد وراث و سهم‌الارث هر یک مشخص می‌شود.

- ترکه/ ما ترک: جنبه مثبت و منفی آنچه که متوفی بر جای می‌گذارد.

- تحریر ترکه: تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی به درخواست وراث یا وصی.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-مهر و موم ترکه: اقداماتی که به درخواست اشخاص ذینفع برای حفظ و نگهداری از ترکه و جلوگیری از دخل و تصرف در آن انجام می‌شود.

-اگر ورثه متوفی به خواننده دعوی باشند: مشمول مقررات ماده ۲۰ می‌شوند.
قائم‌مقامی از متوفی خواهان دعوی باشند: مشمول مقررات ماده ۲۰ نمی‌شوند.

❧ دعوی ورثه علیه ورثه چنانچه راجع به ترکه باشد مشمول ماده ۲۰ می‌شود اما اگر راجع به اصل وراثت باشد مشمول مقررات ماده نخواهد شد.

❧ در صورت نبود توافق میان ورثه بر تقسیم، این امر محتاج رسیدگی قضایی است و در صلاحیت شورا حل اختلاف نمی‌باشد.

❧ دعوی وصی قبل از تقسیم ترکه راجع به وصایای متوفی در صلاحیت دادگاه آخرین محل اقامت متوفی می‌باشد.

❧ صلاحیت در دعاوی ورشکستگی

۱-دعای ورشکستگی یا توقف:

این دعوی در دادگاه محل اقامت تاجر متوقف یا ورشکسته اقامه می‌شود.

اگر تاجر در ایران اقامت نداشته باشد، دعوا در دادگاهی که تاجر در حوزه آن شعبه یا نمایندگی دارد، اقامه می‌شود.

۲-دعای ناشی از ورشکستگی شرکت‌های تجاری و بازرگانی با مرکز اصلی در ایران:

این دعاوی در دادگاه محل مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

۳-دعای مرتبط با شرکت‌های تجاری ایرانی (تا پیش از ختم تصفیه):

تا زمانی که شرکت منحل نشده و در صورت انحلال، تا پیش از ختم تصفیه (تا زمانی که شخصیت حقوقی شرکت باقی است)، مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی زیر، دادگاه محل مرکز اصلی شرکت است؛

الف-درخواست ورشکستگی شرکت.

ب-دعای راجع به اصل شرکت، مانند دعاوی انحلال یا بطلان.

ج-دعای شرکت علیه شرکا.

د-دعای شرکا علیه شرکت.

خ-دعای شرکا علیه یکدیگر مشروط به اینکه ناشی از فعالیت در شرکت باشد.

چ-دعای اشخاص ثالث علیه شرکت.

❧ دعای راجع به شرکت اگر غیرمنقول باشد در محل وقوع مال غیرمنقول مطرح خواهد شد.

❧ اگر دعوا ناظر به یکی از شعب شرکت باشد در دادگاه محل وقوع همان شعبه و اگر برچیده شده باشد در دادگاه مرکز اصلی شرکت مطرح می‌شود.

❧ حالات دعوی علیه ورشکسته:

مرجع صالح	خواننده دعوی	نوع دعوی علیه ورشکسته
اقامتگاه تاجر	تاجر / ورشکسته	دعای غیرمالی
اقامتگاه مدیر تصفیه	مدیر تصفیه	دعای مالی منقول
محل وقوع مال غیرمنقول	مدیر تصفیه	دعای مالی غیرمنقول

○ دعای ناشی از تعهدات شرکت در برابر اشخاص خارج از شرکت در صلاحیت محاکم زیر است؛

۱-دادگاه محل انعقاد عقد؛ (محل تشکیل تعهد)

۲-محل تسلیم کالا

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

➤ صلاحیت محلی در دعاوی اعسار

رسیدگی به دعاوی اعسار، در صلاحیت دادگاهی است که رسیدگی نخستین به دعاوی اصلی را انجام داده یا صلاحیت آن را دارد. بنابراین باید توجه شود که ملاک دادگاه بدوی است؛ چه در حال رسیدگی به دعاوی اصلی باشد چه قبلاً رسیدگی کرده باشد.

۱- اعسار از تأدیه محکوم به:

در صلاحیت دادگاه بدوی صادرکننده حکم اصلی است، علت این امر آن است که دادگاه بدوی علاوه بر اینکه صادرکننده حکم است، وظیفه اجرا حکم و دریافت محکوم به را نیز دارد؛ بنابراین صالح به رسیدگی به دعاوی اعسار از پرداخت محکوم به خواهد بود.

۲- اعسار از هزینه دادرسی:

دعاوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیز باید در همان دادگاه بدوی مطرح شود که صلاحیت رسیدگی به اصل موضوع را دارد. حتی اگر هنوز دعاوی مطرح نشده باشد.

۳- اعسار از تأدیه مدعی به:

در صلاحیت همان دادگاهی است که در حال رسیدگی به دعاوی بدوی است.

(ممکن است خوانده دعوی در جریان رسیدگی به دعاوی اصلی و درحالی که هنوز حکم محکومیت او صادر نشده، دادخواست اعسار از مدعی به بدهد، یعنی تقاضا کند که دادگاه در صورتی که حکم محکومیت او را صادر نماید، با توجه به اعسار او از همان ابتدا حکم به تقسیط محکوم به یا موقتاً او را از پرداخت معاف نماید.)

← توجه: اعسار از هزینه دادرسی در مرحله؛

۱- واخواهی ← اصولاً در صلاحیت دادگاه بدوی است مگر صدور حکم غیابی از دادگاه تجدیدنظر باشد.

۲- تجدیدنظر ← در صلاحیت دادگاه بدوی صادرکننده رأی معترض عنه است.

۳- فرجام خواهی ← در صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی معترض عنه (بدوی/تجدیدنظر) است.

۳- اعاده دادرسی ← در صلاحیت دادگاه بدوی است که ابتدائاً به پرونده رسیدگی کرده.

۴- اعتراض ثالث ← در صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی معترض عنه است که حسب مورد ممکن است بدوی یا تجدیدنظر باشد.

(سایر نکات مربوط به مبحث اعسار در مباحث بعدی به تفصیل مطرح خواهد شد.)

➤ دعاوی راجع به اسناد سجلی به ترتیب در محل های زیر قابل طرح است؛

۱- دادگاه محل اقامت ذینفع؛

۲- اگر خواهان مقیم ایران نباشد در دادگاه محل صدور سند؛

۳- اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هردو خارج از کشور باشند در صلاحیت دادگاه عمومی تهران اقامه می شود.

- دعاوی راجع به اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری، در شعبه یا شعب خاص از دادگاه عمومی تهران اقامه می شود و مرجع شکایات در این مورد نیز دادسرا و دادگاه کیفری تهران است.

۱- مال مشاع منقول:

چه دعوی مربوط به افراز باشد چه فروش، دعوی ماهیتاً منقول بوده و در دادگاه محل اقامت خواننده مطرح می‌شود.

۲- مال مشاع غیرمنقول:

- الف- جریان ثبتی ملک خاتمه یافته ← دعاوی افراز در صلاحیت اداره ثبت محل وقوع ملک است.
↓ دعاوی فروش در صلاحیت دادگاه عمومی محل وقوع ملک است.
- ب- جریان ثبتی ملک خاتمه نیافته: دعاوی افراز و فروش هر دو در صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک است.

★ افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته اصولاً با اداره ثبت است جز:

- ۱- اگر بین شرکا غایب و محجور باشد.
 - ۲- اگر بین شرکا راجع به مالکیت اختلاف باشد.
 - ۳- اگر بخشی از ملک مجهول‌المالک باشد.
 - ۴- تقسیم ترکه غیرمنقول.
- که در این موارد افراز ملک در صلاحیت دادگاه می‌باشد.
- 📄 آرای وحدت رویه‌ای که در مورد صلاحیت صادر شده است؛
- ۱- تغییر تاریخ تولد تا ۵ سال در صلاحیت دادگاه می‌باشد، بیش از ۵ سال در صلاحیت کمیسیون حل اختلاف است.
 - ۲- دعاوی تصحیح اشتباهات غیر تحریری در اسناد سجلی در صلاحیت دادگاه و اشتباهات تحریری در صلاحیت ثبت‌احوال است.
 - ۳- دعاوی مالکیت اشخاص نسبت به اموال مصادره شده با حکم دادگاه انقلاب در صلاحیت شعب دادگاه انقلاب است (اختلافی).
 - ۴- دعاوی راجع به ابطال فوت در صلاحیت دادگاه عمومی است.
 - ۵- دعاوی راجع به تغییر جنسیت در صلاحیت دادگاه خانواده است.
 - ۶- تغییر اسامی غیر ممنوعه در صلاحیت دادگاه عمومی است.
 - ۷- اعتراض به رأی وزارت نیرو در صلاحیت دادگاه عمومی است.
 - ۸- اعتراض سازمان میراث فرهنگی به رأی کمیسیون ۷۷ ق. شهرداری در صلاحیت دادگاه عمومی است.
 - ۹- اگر در تابعیت فردی تردید شود بررسی با شورا تأمین شهرستان است.
- اتخاذ تصمیم با ثبت‌احوال است که، تصمیم قابل اعتراض در هیأت‌های حل اختلاف است.
- رأی هیأت حل اختلاف قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.
- ۱۰- شکایت از شهرداری در صورت خودداری از صدور پروانه در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.
 - ۱۱- اگر اجرائیه ثبتی مبنی بر پرداخت مهریه توسط زوج صادر شده باشد و زوج مدعی اعسار است در صلاحیت دادگاه عمومی محل اقامت زوج می‌باشد.

📖 طبق مواد ۹۲ و ۹۳ ق.ت اسناد رسمی، لازم الاجراء هستند؛ در این خصوص دو دسته از دعاوی قابل فرض است:

۱- دعاوی ابطال و دستور اجرای اسناد لازم الاجراء / دعاوی اعتراض به اجرائیه:

در این دعاوی خواهان به اصل اجرائیه معترض است، مثلاً گفته شود سند رسمی جعلی است یا قبلاً مورد وفای به عهد قرار گرفته است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در این رابطه دادگاهی صالح است که در حوزه آن دستور اجرای سند صادر شده است و از حیث صلاحیت ذاتی در صلاحیت دادگاهی است که صالح به رسیدگی در خصوص اصل دعوا می‌باشد.

مثال ۱- اگر در مشهد ریحانه برای وصول مهریه خود که در سند رسمی عقدنامه مندرج است درخواست صدور اجرائیه کند و همسرش اقرارنامه‌ای از او داشته باشد که حاکی از پرداخت مهریه به او می‌باشد می‌تواند به دادگاه خانواده مشهد مراجعه کرده و دادخواست ابطال دستور اجرا را طرح کند.

مثال ۲- اگر صادرکننده چکی در قم برای آن اجراییه صادر شده است به دلیل ضمانتی بودن خود را متعهد نمی‌داند، می‌تواند درخواست ابطال دستور اجرا را به دادگاه عمومی حقوقی قم مطرح کند.

۲-دعای اعتراض به عملیات اجرایی:

ممکن است شخص به اصل صدور اجرائیه معترض نباشد و اصل مدیونیت خود را قبول داشته باشد اما به برخی تشریفات و عملیات اجرائی ثبت، مانند طریقه ارزیابی قیمت توسط کارشناس، طریقه ابلاغ و ... معترض باشد که؛

این اعتراض باید نزد رئیس ثبت محل طرح شود و نظر رئیس ثبت محل ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل‌اعتراض در نزد هیأت نظارت ثبت استان است.

➤ اختلاف در صلاحیت اجرای حکم

-چنانچه در جریان اجرای رأی اشکالی پیش آید، رفع اشکال با دادگاهی است که رأی تحت نظر او اجرا می‌شود.

-اختلافات ناشی از اجرای حکم، با دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

-رفع اختلاف ناظر بر اجرای حکم، اگر ناشی از اجمال یا ابهام رأی باشد با دادگاه صادرکننده رأی است و چنانچه اختلاف در اجرا، ناشی از اجمال رأی نباشد حل با همان دادگاهی است که رأی را اجرا می‌کند.

-رفع اختلاف مربوط به ابهام رأی ← با دادگاه صادرکننده رأی است.

-رفع اختلاف در محکوم به ← با دادگاه صادرکننده حکم است.

مثال: حکمی از شعبه ۶ دادگاه بدوی صادر شده است و در شعبه ۱۸ تجدیدنظر استان عیناً همان حکم تأیید شده است. اگر اختلافات اجرایی حادث شود رسیدگی با شعبه ۶ دادگاه بدوی است زیرا حکم همیشه توسط دادگاه بدوی اجرا می‌شود، اما اگر اختلاف راجع به مفاد حکم باشد توسط شعبه ۱۸ تجدیدنظر رسیدگی خواهد شد به این دلیل که حکم نزد آن دادگاه قطعیت یافته است.

➤ اختلاف در صلاحیت

مطابق با ماده ۲۶ ق.آ.د.م. مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است. به این معنا که تغییرات بعدی در صلاحیت محلی، تأثیری در تعیین صلاحیت دادگاه نخواهد داشت. بنابراین، اصل بر آن است که صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه، باید بر اساس قانونی سنجیده شود که در زمان تقدیم دادخواست حاکم بوده است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

*تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوای مطروحه با همان دادگاهی است که قانوناً مکلف به رسیدگی بوده است.

در خصوص صلاحیت ذاتی، نکته مهم این است که صلاحیت باید تا پایان رسیدگی وجود داشته باشد، از این رو، اگر در جریان رسیدگی تغییری در صلاحیت ذاتی دادگاه رخ دهد، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت خواهد بود.

-اقسام اختلاف در صلاحیت:

۱-اختلاف صلاحیت اثباتی (مثبت):

در این حالت، دو یا چند دادگاه خود را صالح برای رسیدگی به دعوای واحد می‌دانند و از صدور قرار عدم صلاحیت امتناع می‌ورزند.

در این شرایط، خوانده (یا هر یک از طرفین دعوا) می‌تواند با ارائه درخواست به مرجع حل اختلاف صلاحیت، تقاضای تعیین مرجع صالح را داشته باشد.

*معمولاً خوانده متقاضی حل اختلاف است، چرا که خواهان معمولاً دعوا را در مراجع مختلف طرح کرده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۲. اختلاف صلاحیت منفی (سلبی):

در این نوع اختلاف، هیچ‌یک از دادگاه‌ها خود را صالح نمی‌دانند و هریک صلاحیت را به دیگری ارجاع می‌دهد. این حالت خود بر دو قسم است:
الف- منفی مستقیم: دادگاه اول با استناد به عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه دوم ارسال می‌کند، اما دادگاه دوم نیز با اعتقاد به صلاحیت دادگاه اول، از رسیدگی امتناع می‌ورزد.

ب- منفی غیرمستقیم: دادگاه اول، صلاحیت را از خود سلب کرده و پرونده را به دادگاه دوم ارجاع می‌دهد؛ دادگاه دوم نیز خود را صالح نمی‌داند و مرجع سوم را معرفی می‌کند؛ دادگاه سوم نیز مجدداً دادگاه اول را صالح تشخیص می‌دهد. در نتیجه، یک چرخه باطل ایجاد می‌شود که نیازمند مداخله مرجع حل اختلاف صلاحیت است.

🔸 قواعد حل اختلاف در صلاحیت

قاعده کلی این است که در صورت اختلاف بین مرجع عالی و مرجع تالی نظر مرجع عالی لازم الاتباع است به این صورت که اصلاً مابینشان اختلافی رخ نداده است.

- نظر دیوان عالی در خصوص صلاحیت برای تمام دادگاه‌های دادگستری لازم الاتباع است.

- نظر دادگاه تجدیدنظر استان در خصوص صلاحیت برای محاکم عمومی، انقلاب و خانواده همان استان لازم الاتباع است.

- نظر دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت برای سایر مراجع اداری استثنائی لازم الاتباع است.

- حل اختلاف بین دادگاه‌های هم‌عرض یک استان با تجدیدنظر همان استان است.

🔸 موارد حل اختلاف توسط دیوان عالی کشور:

- در صلاحیت ذاتی

- حل اختلاف بین دادگاه عمومی و انقلاب حتی اگر در یک استان باشند.

- حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی و خانواده حتی اگر در یک استان باشند.

- حل اختلاف بین دادگاه‌های نظامی با عمومی و انقلاب.

- حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه دو استان؛

- حل اختلاف بین دادگاه عمومی یک استان با تجدیدنظر استان دیگر.

- حل اختلاف بین دو دادگاه تجدیدنظر از دو استان.

- حل اختلاف در صلاحیت دادگاه انقلاب یک استان با تجدیدنظر استان دیگر.

🔸 حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی و دادگاه ویژه روحانیت؛ بنابر تبصره ماده ۱۳ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت، اگر دادرسی ویژه روحانیت رسیدگی را به هر یک از دادگاه‌های دادگستری محول کند، دادگاه مزبور مکلف به تبعیت می‌باشد. (نظر دادگاه روحانیت بر سایر مراجع لازم الاتباع است.)

- ماده ۲۷ ق.آ.د.م: در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید.

- ماده ۲۹ ق.آ.د.م: رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

- ماده ۱۴ ق.د.ع.ا: در موارد اختلاف در صلاحیت بین شعب بدوی و تجدیدنظر، رأی

شعبه تجدیدنظر و در موارد اختلاف بین شعب و هیئت عمومی، نظر هیئت عمومی

متَّبِع است.

تبصره: مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضائی، دیوان عالی کشور است. شعبه رسیدگی کننده در دیوان عالی کشور پس از اخذ نظر مشورتی نماینده قضائی رئیس دیوان که از بین قضات دیوان عدالت اداری انتخاب می‌شود، در موضوع، اتخاذ تصمیم می‌کند. نماینده مذکور مکلف است ظرف یک ماه از زمان درخواست، نظر مشورتی خود را اعلام کند. در صورت عدم اعلام نظر مشورتی، شعبه دیوان عالی کشور مجاز به اتخاذ تصمیم است.

-ماده ۴۸ ق.د.ع.ا: هرگاه رسیدگی به شکایت در صلاحیت سایر مراجع قضائی باشد، شعبه دیوان با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع مذکور ارسال می‌کند. این قرار قطعی است و در صورتی که رسیدگی به شکایت را در صلاحیت مراجع غیر قضائی بداند مبادرت به صدور قرار رد شکایت نموده و شاکی را به مرجع صالح دلالت می‌کند.

✓ اگر دعوایی در یکی از دادگاه‌های دادگستری طرح شود که اعتقاد به صلاحیت یکی از مراجع غیر دادگستری داشته باشد پرونده مستقیماً برای **تعیین مرجع صالح** به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود، نظر دیوان در این خصوص لازم الاتباع است.

چنانچه دعوایی در یکی از مراجع غیر دادگستری طرح شود و آن مرجع اعتقاد به صلاحیت مراجع دادگستری داشته باشد، پرونده بایگانی می‌شود و مرجع غیر دادگستری از رسیدگی خودداری می‌کند.

• وکالت:

وکیل دعوای شخصی است که در محاکم قضایی، وظیفه‌ی پیگیری یا دفاع از دعوای را بر عهده دارد.

✓ مراجع صدور پروانه وکالت:

۱. کانون وکلای دادگستری استان‌ها

۲. مرکز وکلای قوه قضائیه

📖 ماده ۵۵ قانون وکالت:

«وکلائی معلق و اشخاص ممنوع‌الوکاله و به‌طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هرگونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوق و غیره اختیار کند یا اینکه به‌وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات خود را اخیل دعوی قلمداد نماید متخلف از یک الی شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.»

-نمایندگان حقوقی دستگاه‌های اجرایی (ماده ۳۲ آیین دادرسی مدنی)

نهادهای دولتی و عمومی می‌توانند از کارمندان رسمی خود، در صورت دارا بودن یکی از شرایط زیر، به‌عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند:

۱. لیسانس حقوق + دو سال کارآموزی حقوقی در دستگاه مربوط

۲. دو سال سابقه قضاوت یا وکالت (مشروط بر عدم محرومیت)

✎ تشخیص صلاحیت فرد بر عهده بالاترین مقام اجرایی دستگاه و ارائه معرفی‌نامه به مرجع قضایی الزامی است.

✎ چون احراز شرایط نماینده حقوقی با قاضی نیست طرف مقابل نمی‌تواند ایراد کند.

✎ تعداد نماینده حقوقی تابع تعداد وکلاست و حداکثر ۲ نفر.

✎ دستگاه‌های دولتی نمی‌توانند از وکیل به‌عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند. چرا که نماینده حقوقی باید کارمند اداره حقوقی یا کارمند رسمی دستگاه دولتی باشد.

📖 وکالت در امور کیفری

-ماده ۱۹۰: متهم حق دارد در تحقیقات مقدماتی، یک وکیل همراه داشته باشد.

-ماده ۳۴۶: در کلیه امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل معرفی کنند.

-ماده ۳۴۸: در جرائم مهم (بند‌های الف تا ت ماده ۳۰۲)، حضور وکیل الزامی است. در صورت نبود وکیل، تعیین وکیل تسخیری اجباری است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-ماده ۳۸۵: در دیوان کیفری، حداکثر ۳ وکیل قابل معرفی است. عزل یا استعفای وکیل پس از شروع جلسه ممکن نیست.

📖 انواع وکالت در نظام قضایی ایران

۱. وکیل معاضدتی: طبق ماده ۲۳ قانون وکالت، وکلای رسمی باید سالانه در سه دعوای حقوقی بدون دریافت حق الوکاله (مگر در صورت پیروزی) وکالت کنند.

-اشخاص در دو صورت می‌توانند از وکیل معاضدتی برخوردار شوند:

الف-در اثبات اعسار شخص از پرداخت هزینه دادرسی و درخواست او

ب-اشخاصی که قدرت تأدیه حق الوکاله را ندارند می‌توانند از کانون تقاضا وکیل معاضدتی بنمایند (منوط به اثبات اعسار نیست).

۲. وکیل تسخیری: برای متهمین فاقد وکیل در جرائم سنگین، توسط دادگاه تعیین می‌شود. فقط در امور کیفری کاربرد دارد.

۳. وکالت در دیوان عالی کشور: تنها وکلای پایه یک دادگستری می‌توانند در پرونده‌هایی که مرجع تجدیدنظر آن‌ها دیوان عالی کشور است، وکالت کنند.

★ کارآموزان و وکلای پایه دو در این موارد مجاز به وکالت نیستند.

نمایندگان حقوقی دستگاه‌های اجرایی حق حضور و دفاع در دیوان عالی کشور را دارند.

○ استثنائات وکالت بدون پروانه رسمی

در موارد زیر، امکان وکالت بدون داشتن پروانه رسمی وکالت وجود دارد:

۱. مراجع غیر قضایی (مثل اداره ثبت)

۲. امور حسبی

۳. حمایت قضایی از ایثارگران و آمران به معروف

۴. وکالت اتفاقی (با مجوز موردی)

✓ در سه نوبت در مسائل حقوقی یا کیفری برای اقارب نسبی یا سببی تا درجه ۲ از طبقه ۳ قابل اجرا است.

۵. نزد داور یا هیأت داوری

۶. شورای حل اختلاف یا صلح برای سازش

۷-به موجب بند ۹ ماده ۳۷ بخش تعاون، شرکت تعاونی می‌تواند برای حضور در دادگاه‌ها نماینده حقوقی معرفی کند.

۸-دانشگاه‌ها اعم از دولتی یا غیردولتی

○ نحوه تنظیم قرارداد وکالت

الف) وکالت شفاهی:

موکل نزد قاضی حاضر می‌شود، مراتب در صورت جلسه ثبت و به امضای موکل می‌رسد (امضای وکیل لازم نیست).

ب) وکالت کتبی: به صورت سند رسمی یا عادی تنظیم می‌شود.

در وکالت نامه‌های عادی، باید اصالت امضا یا اثر انگشت تأیید شود:

وضعیت موکل	مرجع تأیید
زندانی	رئیس یا معاون زندان
خارج از کشور	مأمور کنسولی یا سیاسی
سایر موارد	خود وکیل تأیید می‌کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

○ حدود اختیارات وکیل:

ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی: وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز:

۱- آنچه را که موکل استثناء کرده،

۲- یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، (قائم به شخص است و قابل توکیل نیست)

لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود:

۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی

۲- وکالت در مصالحه و سازش

۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند

۴- وکالت در تعیین جاعل

۵- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور

۶- وکالت در توکیل

۷- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس

۸- وکالت در دعوی خسارت

۹- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا

۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث

۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث

۱۲- وکالت در دعوی متقابل و دفاع در قبال آن

۱۳- وکالت در ادعای اعسار

۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند

تبصره ۱ - اشاره به شماره‌های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲ - سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد.

- درخواست ارجاع امر به کارشناس و وکالت در اعتراض به نظر کارشناس نیاز به تصریح ندارد.

- وکالت در داوری و صلح و سازش نیاز به تصریح دارد.

- وکالت در اعسار و ادعای خسارت نیاز به تصریح دارد.

- وکالت در دعاوی طاری نیاز به تصریح دارد به‌جز دعوی اضافی.

افزایش خواسته، تغییر خواسته و تغییر درخواست دعوی طاری تلقی نشده و وکالت در قبال درخواست جدید یا خواسته‌ای که تغییر یافته یا افزایش یافته، نیاز به تصریح در وکالت‌نامه ندارد.

- درخواست سوگند از وکیل پذیرفته است و نیاز به تصریح ندارد.

- قبول یا رد سوگند از وکیل پذیرفته است اما نیاز به تصریح دارد.

- اقرار به اصل خواسته از وکیل پذیرفته نیست اما اقرار مقدماتی مورد پذیرش است و نیاز به تصریح در وکالت‌نامه ندارد.

- وکیل دادرسی برای امور اجرایی وکالت ندارد (صدور اجرائیه اخذ محکوم به) مگر خلاف آن تصریح شود.

-وکلا زوجینی که دعوا طلاق توافقی مطرح کرده‌اند در جلسات مراکز مشاوره قابل قبول نیست مگر؛

الف-زوجین یا یکی از آن‌ها مقیم خارج کشور باشد.

ب-حضور شخص آن‌ها با توجه به مدارک و مستندات ابرازی به تشخیص واحد مشاوره امکان پذیر نباشد.

○ جمع‌بندی امور غیرقابل توکیل:

۱-سوگند

-استناد به سوگند قابل توکیل است حتی بدون تصریح در وکالت‌نامه.

-قبول یا رد سوگند قابل توکیل است اما باید صراحتاً در وکالت‌نامه قید شود.

-نفس ادای سوگند غیرقابل توکیل است.

۲-شهادت

-شهادت بر شهادت به معنای وکالت در شهادت نیست بلکه نوعی دلیل فرعی در صورت نبود شاهد اصلی است.

۳-اقرار

-اقرار به اصل خواسته غیرقابل توکیل است.

-اقرار به مقدمات دعوا قابل توکیل است و نیاز به تصریح در وکالت‌نامه ندارد.

۴-ایلاء

۵-لعان

👉 تعدد وکلا

در صورت تعدد وکلا، طریقه عمل وکلا ممکن است به یکی از طرق زیر باشد؛

۱-منفرداً / بالاستقلال: هر شخصی به تنهایی هر اقدامی را می‌تواند انجام دهد.

۲-مجمعاً / بالاجتماع: همه اقدامات باید با امضا و اقدام هر دو وکیل صورت گیرد؛

-هر دو لایحه بدهند.

-هر دو در جلسه حاضر شوند.

-یا یکی حاضر شود و دیگری لایحه بفرستد.

-در حالت اجتماع اگر یکی از وکلا حاضر شود و وکیل دیگر حاضر نشود و لایحه‌ای نیز ارسال نکرد به دفاعیات وکیل حاضر توجهی نمی‌شود.

-در حالت اجتماع اگر یکی از وکلا فوت کند یا دچار حجر، تعلیق یا استعفا شود وکالت او زائل می‌شود و باعث زائل شدن وکالت شخص دیگر نیز می‌شود.

-در حالت اجتماع عذر وکیل موجب تجدید جلسه است اما در حالت استقلال، عذر یک وکیل مانع رسیدگی نمی‌باشد.

-اگر شخصی به موجب دو وکالت‌نامه جداگانه به دو نفر وکالت داده باشد و طریقه عملکرد مشخص نباشد هریک می‌توانند مستقلاً اقدام کنند.

-در صورت سکوت اصل بر حالت اجتماع وکلا می‌باشد.

-اگر در اثر بی‌دقتی دادگاه نام ۳ وکیل در پرونده درج شود؛

الف-اگر بین وکلا ترتیبی برقرار باشد: فقط دو نفر که ابتدائاً اعلام وکالت کرده‌اند به رسمیت شناخته می‌شوند.

ب-اگر بین وکلا ترتیبی برقرار نباشد (یا به‌طور هم‌زمان): هیچ‌یک به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

○ موانع اعمال وکالت

۱- فوت وکیل

۲- استعفای وکیل

- باید مراتب استعفا را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موجب اختاریه موکل را مطلع می‌کند.

- اگر وکیل مستعفی، دادخواست دعوای مطروحه (اعم از بدوی، تجدیدنظر، و...) را داده باشد باید علاوه بر اطلاع به دادگاه، شخصاً استعفا خود را به موکل اعلام دارد.

- تا زمان اعلام وکیل در خصوص استعفا خود به دادگاه، اوراق قضایی برای وکیل ارسال خواهد شد و اقدامات دادگاه نسبت به او نافذ است حتی اگر عزل خود را به موکل اطلاع داده باشد.

ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی: عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد. (عزل یا استعفا وکیل نباید ابزاری برای اطاله دادرسی باشد).

۳- عزل وکیل

الف- اگر به دادگاه اطلاع ندهد: هر اقدامی که دادگاه نسبت به وکیل انجام دهد و هر خطاری که دادگاه برای وکیل ارسال نماید نسبت به موکل مؤثر خواهد بود.

ب- اگر به وکیل اطلاع ندهد: هر اقدامی از جانب وکیل نسبت به موکل مؤثر و نافذ خواهد بود.

{عزل وکیل از طریق اظهارنامه تا قبل از زمان ابلاغ به وکیل و اطلاع او تأثیری ندارد و اقدامات وکیل نافذ است (صرف ارسال اظهارنامه مؤثر نخواهد بود).}

۴- بازداشت وکیل

۵- تعلیق وکیل

۶- ممنوع شدن وکیل از وکالت

در موارد مزبور اگر اخذ توضیح لازم باشد، موجب به تأخیر افتادن دادرسی می‌شود و به موکل اخطار می‌شود تا شخصاً یا توسط وکیل جدید در دادگاه حاضر شود و توضیحات لازم را ادا نماید.

🔍 تفاوت تأخیر و توقیف دادرسی:

تأخیر دادرسی: صرفاً جلسه دادرسی به تأخیر می‌افتد اما سایر اقدامات قضایی نسبت به پرونده انجام می‌گیرد و ماهیتاً یک تصمیم ساده قضایی می‌باشد. در حالتی که نیاز به اخذ توضیح نباشد دادرسی به تأخیر نخواهد افتاد حتی اگر وقت دادرسی به موکل اعلام نشده باشد.

توقیف دادرسی: در مدت توقیف هیچ اقدام قضایی نسبت به پرونده ممکن نیست و برخلاف تأخیر دادرسی تصمیم ساده قضایی نبوده و نیازمند صدور قرار است.

- با توجه به ماده ۳۹ در صورت استعفا وکیل دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به تأخیر بیندازد و دادرسی را نهایتاً تا یک متوقف می‌کند.

✓ سایر نکات:

- فوت یا حجر موکل و ورشکستگی او در پرونده‌های مالی، موجب زوال وکالت است اما در این صورت از آنجا که وکالت منفسخ و وکیل منعزل می‌شود و دادرسی نیز تا تعیین وراثت یا قیم متوقف می‌شود، با تأخیر دادرسی برای اخذ توضیح از وکیل یا موکل مواجه نیستیم.

- اگر ابلاغ وقت دادرسی به وکیل انجام شده باشد، اصل بر این است که ابلاغ به وکیل، ابلاغ به موکل تلقی می‌شود و نیازی به ابلاغ جداگانه به موکل نیست. اما در صورت استعفای وکیل چه می‌شود؟

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۱- اگر استعفا وکیل پیش از جلسه و به موقع انجام شده باشد:

وکیل استعفا خود را به دادگاه اعلام کرده است و هنوز فرصت کافی برای ابلاغ مجدد وقت رسیدگی به خود موکل وجود دارد در این صورت دادگاه باید وقت رسیدگی را به موکل ابلاغ کند.

۲- اگر استعفا در زمانی اعلام شود که دیگر امکان ابلاغ وقت به موکل وجود نداشته باشد؛ گرچه استعفا معتبر و پذیرفته است اما چون فرصت کافی برای ابلاغ وجود ندارد، دادگاه می تواند بدون لزوم تجدید جلسه و بدون ابلاغ مجدد، جلسه دادرسی را برگزار کند. (پذیرش چنین استعفایی نباید بهانه ای برای اطاله دادرسی باشد).

حضور در جلسه دادرسی

طبق ماده ۴۱ اصحاب دعوا مکلف به حضور در جلسه دادرسی نیستند اما وکیل مکلف به حضور در جلسه دادرسی است جز؛

- ۱- عذر موجه
- الف- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم. (تا ۷ روز)
 - ب- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت، مضر تشخیص داده شود.
 - ج- حوادث قهری.
 - د- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.

نکات

- عذر وکیل باید به دادگاه اطلاع داده شود تا موجب تجدید جلسه دادرسی گردد.

- جلسه بعدی مجدداً به دلیل عذر وکیل تجدید نمی شود.

- وقت جلسه بعدی علاوه بر وکیل باید به موکل اطلاع داده شود.

- اگر در اثنای جلسه دادرسی عذر وکیل به اطلاع دادگاه برسد دادگاه جلسه را تجدید می کند و اگر قبل از جلسه باشد جلسه به تأخیر خواهد افتاد.

***تجدید جلسه:** جلسه دادرسی برگزار شده است ولی به دلایلی جلسه دیگری نیز لازم است که برگزار شود مثلاً وقت کافی برای استماع دفاعیات وجود نداشته است.*

- عدم حضور وکیل بدون عذر موجه از موجبات تخلف انتظامی است.

- در صورت وکلای متعدد اگر یکی از دو وکیل به دلیل عذر موجه نتواند در جلسه دادرسی شرکت کند؛

الف- در حالت استقلال: جلسه تجدید نمی شود.

ب- در حالت اجتماع: در صورت ضرورت جلسه تجدید می شود، یعنی اگر وکیل معذور لایحه ای ارسال کرده باشد دیگر نیاز به تجدید جلسه نیست و با حضور وکیل حاضر و لایحه وکیل معذور جلسه برگزار خواهد شد.

- عذر موجه اصیل یا سایر نمایندگان موجب تأخیر وقت دادرسی نمی شود.

- در صورت داشتن حق توکیل برای وکیل، در صورت عذر موجه مکلف به استفاده از حق توکیل نیست.

- وکیل باید عذر خود را کتباً به دادگاه اطلاع دهد و تشخیص موجه بودن یا نبودن آن با دادگاه است.

- پیش تر گفتیم جلسه بعد به دلیل عذر همان وکیل تجدید نمی شود اما به دلیل عذر سایر وکلا ممکن است تجدید شود.

تداخل اوقات

هنگامی که وکیل به دو یا چند دادگاه دعوت شود که جمع آن ها ممکن نباشد؛

الف- وکیل در دادگاهی حاضر می شود که طبق قوانین آ.د.ک حضور آن در آن دادگاه الزامی است.

ب- اگر یک پرونده کیفری و پرونده دیگر حقوقی باشد، حضور در دادگاه کیفری مقدم است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

- ج- اگر هم‌زمان در دو دادگاه کیفری یا دو دادگاه حقوقی دعوت شده باشد حسب صلاح‌دید خود، در هر یک که بخواهد حاضر می‌شود و به دادگاه دیگر لایحه ارسال می‌دارد یا در صورت داشتن حق توکیل وکیل دیگری معرفی می‌نماید.
- در صورت تداخل اوقات جلسه دادرسی تجدید نمی‌شود.
- ★ در تداخل اوقات وکیل زمانی می‌تواند به ارسال لایحه اکتفا نماید که حق توکیل نداشته باشد و الا در صورت داشتن حق توکیل مکلف به استفاده از آن می‌باشد.
- وکیل مستحق دریافت حق الوکاله است، که میزان آن تابع توافق طرفین است. وکیل برای دریافت حق الوکاله حق حبس ندارد مگر آنکه در قرارداد تصریح شده باشد.
- با توجه به ماده ۳۲ اشخاص حقوقی مزبور در این ماده می‌توانند علاوه بر وکیل دادگستری یا به‌جای آن برای اقامه دعوا یا دفاع از کارکنان اداره حقوقی یا کارمندان رسمی خود با داشتن شرایط مقرر استفاده نمایند در این خصوص لازم به توجه است که؛
- بانک‌های خصوصی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، مؤسسات مالی و اعتباری نمی‌توانند نماینده حقوقی معرفی کنند.
- شرکت‌های تعاونی می‌توانند برای حضور در دادگاه‌ها نماینده حقوقی معرفی کنند.
- دستگاه‌های دولتی نمی‌توانند از وکیل به‌عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند زیرا نمایند حقوقی باید یا کارمند اداره حقوقی یا کارمند رسمی دستگاه دولتی باشد درحالی‌که وکلا نمی‌توانند در دستگاه‌های دولتی استخدام شوند.
- سازمان بورس و دانشگاه آزاد در شمار مؤسسات عمومی غیردولتی هستند.
- سایر نکات مربوط به بحث وکالت
- ۱- اگر وکیل خواهان که اقدام به تقدیم دادخواست کرده است و وکالت‌نامه‌اش فاقد تمبر کافی باشد در صورت عدم رفع نقص، قرار رد دادخواست او صادر می‌شود.
- ۲- اگر وکیلی وکالت خود را به دیگری تفویض کند، وکیل جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالت‌نامه مزبور نیست.
- ۳- اگر چند شخص نسبت به یک دعوی به شخصی وکالت دهند، وکیل مزبور باید برای هریک از ایشان یک فقره تمبر مالیاتی ابطال کند؛ خواه موکلین به‌موجب یک وکالت‌نامه به او وکالت داده باشند یا به‌موجب وکالت‌نامه‌های متعدد. زیرا تعدد موکلین موجب تعدد حق الوکاله است و تعدد حق الوکاله موجب تعدد تمبر مالیاتی است.
- 🔸 **ابلاغ دادنامه**
- الف- اگر وکیل حق اعتراض به رأی در مرحله بالاتر را داشته باشد یا حق تعیین وکیل در مرحله بالاتر را داشته باشد در این صورت رأی به وکیل ابلاغ می‌شود و ابلاغ به موکل مؤثر نمی‌باشد.
- اگر شخصی دو وکیل داشته باشد که هر دو حق تجدیدنظرخواهی دارند اگر وکالتشان بالاجتماع باشد، تاریخ آخرین ابلاغ به وکلا ملاک است، اما در حالت استقلال تاریخ اولین ابلاغ به وکلا ملاک می‌باشد.
- ب- وکیل حق اعتراض به رأی در مرحله بالاتر را ندارد و یا برای توکیل در مرحله بالاتر مجاز نباشد ابلاغ باید به موکل صورت گیرد و مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل آغاز می‌شود. در این حالت ابلاغ رأی به وکیل اثری ندارد.
- 🔸 زوال سمت وکیلی که حق اعتراض به رأی را دارد؛
- الف- اگر وکیل قبل از ابلاغ عزل شود یا استعفا دهد ➡ رأی به موکل ابلاغ می‌شود و تاریخ ابلاغ به موکل ملاک عمل است.
- ب- اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی عزل شود یا استعفا دهد ➡ نیاز به ابلاغ مجدد رأی به موکل نیست و همان تاریخ ابلاغ وکیل ملاک عمل است.
- ج- اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی فوت کند، دچار قوه قاهره شود یا ممنوع از وکالت شود رأی مجدداً به موکل ابلاغ و مهلت جدید برای اعتراض اعطا می‌شود.

د- اگر وکیل بعد از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفا یا از رویت رأی امتناع کند رأی مجدداً به موکل ابلاغ می‌شود اما همان تاریخ ابلاغ به وکیل به عنوان آغاز مهلت اعتراض به رأی محسوب است مگر موکل ثابت کند که از اقدام وکیل اطلاع نداشته است. اگر موکل ثابت کند که از اقدام وکیل مطلع نبوده تاریخ ابلاغ به موکل ملاک عمل می‌شود.

فصل دوم

مبحث اول: فرآیند تقدیم دادخواست بدوی

-مراحل تقدیم دادخواست:

- ۱- تقدیم دادخواست به دفتر شعبه اول دادگاه (دفتر کل یا دفتر رئیس حوزه قضایی)
 - ۲- ثبت دادخواست توسط مدیر دفتر کل و ارائه رسید به خواهان
 - ۳- ارجاع دادخواست از سوی مدیر دفتر به رئیس حوزه قضایی یا معاون وی
 - ۴- تعیین شعبه رسیدگی کننده توسط رئیس حوزه قضایی یا معاون؛ دادخواست به یکی از شعب ارجاع می شود.
 - ۵- بررسی شکلی دادخواست توسط مدیر دفتر شعبه مرجوع اله، که دو حالت ممکن است:
 - الف- اگر دادخواست کامل باشد: مدیر دفتر آن را به قاضی شعبه ارسال می کند.
 - در صورت تأیید قاضی، دستور تعیین وقت رسیدگی صادر می شود.
 - ب- اگر دادخواست ناقص باشد: مدیر دفتر موارد نقص را در پرونده درج کرده و جهت رفع نقص به خواهان اطلاع می دهد.
- خواهان باید در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص نماید، در غیر این صورت دادخواست رد می شود.
- شرایط دادخواست بدوی:

شرایط دادخواست به سه دسته اصلی تقسیم می شود؛

۱- **شرایط اساسی:** (ضروری اما بدون ضمانت اجرا)

-دادخواست باید به زبان فارسی باشد.

-درج در برگه چاپی مخصوص (فرمت و شکل خاص دادخواست)

-امضاء یا مهر (اثرانگشت)

در صورت فقدان این موارد، دادخواست از نظر شکلی ناقص است اما قانون صراحتاً ضمانت اجرایی برای آن تعیین نکرده است. باید اخطار استحضاری صادر شود. اگر دادخواست کامل نشود بایگانی می شود.

۲- **شرایط غیرقابل جبران:** (در صورت فقدان دادخواست فوراً (ظرف ۲ روز) رد می شود)

-اهلیت قانونی خواهان

-وجود ذینفع مشخص

-وجود خواسته معلوم و مشروع

-عدم مغایرت با نظم عمومی

۳- **شرایط قابل جبران:** (در صورت نقص، اخطار رفع نقص صادر می شود.)

-مشخصات ناقص طرفین

-عدم الصاق تمبر مالیاتی

-ضمیمه نکردن دلایل و مدارک دعوا

-ناقص بودن شرح خواسته

در صورت فقدان شروط قابل جبران:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

۱-مدیر دفتر باید ظرف ۲ روز خطاب به دادخواست دهنده اخطار رفع نقص صادر و ۱۰ روز مهلت رفع نقص می دهد.

۲-در این مهلت دادخواست متوقف می ماند (توقیف می شود) (توقیف دادخواست)

۳-در صورت عدم رفع نقص مدیر، قرار رد دادخواست را صادر و ابلاغ می کند.

۴-ظرف ۱۰ روز نزد رئیس همان شعبه قابل اعتراض است (هزینه و تشریفات دادخواست را ندارد) نظر رئیس شعبه قطعی است.

-عدول از ارجاع ممکن نیست یعنی مقام ارجاع دهنده دیگر نمی تواند پرونده را از شعبه ای خارج و به شعبه دیگر ارجاع دهد مگر در موارد تجویز قانونی مثل؛ ماده ۸۹ (قرار عدم صلاحیت)، ماده ۹۲ (رد دادرسی)، ماده ۱۰۳ (دعای مرتبط).

-در شعباتی که علاوه بر رئیس، دادرس علی البدل وجود دارد پس از ارجاع پرونده به شعبه، رئیس شعبه برخی از پرونده ها را به دادرس علی البدل ارجاع می دهد.

-زمان تقدیم دادخواست ارتباط مستقیم با قابلیت پذیرش دعوا دارد یعنی اگر دعوایی در زمان تقدیم دادخواست قابل پذیرش نبوده، اما در زمان رسیدگی، قابل پذیرش شده باشد، باز هم رد می شود.

☑ درخواست و دادخواست:

درخواست	دادخواست
۱-شفاهی یا کتبی است.	۱-الزاماً کتبی و در فرم چاپی مخصوص
۲-تشریفات و شرایط دادخواست را ندارد.	۲-شرایط و ضمانت اجرای خاصی دارد.
۳-اصولاً منتهی به قرار می شود مانند:	(مثل عدم پذیرش، قرار رد فوری و ..)
-قرار تأمین خواسته	۳-اصولاً منتهی به صدور حکم می شود.
-قرار تأمین واهی	۴-به دادخواست اصلی و طاری تقسیم می شود.
-قرار تأمین دلیل	
-قرار دستور موقت	
-قرار تأمین بیگانه	

-درخواست در موارد قانونی ذیل به معنای عام خود به کاررفته است به نحوی که مقصود خاص مقنن از آن دادخواست اصلاحی بوده است:

الف-ماده ۱۳۵ آ.د.م: درخواست جلب شخص ثالث که دادخواست جلب ثالث است.

ب-مواد ۳۳۰ آ.د.م به بعد: درخواست تجدیدنظر به معنای دادخواست تجدیدنظر است،

همچنین مراد از درخواست تجدیدنظر در ماده ۱۷۵ آ.د.م نیز دادخواست تجدیدنظر است.

ج-ماده ۳۳۶ به بعد: درخواست های فرجام به معنای دادخواست های فرجام است مگر درخواست فرجام تبعی در مواد ۴۱۳ تا ۴۱۶ که در معنای خاص خود به کاررفته و مراد قانون گذار از درخواست فرجام تبعی همان درخواست اصطلاحی است.

د-ماده ۴۲۶ به بعد: درخواست های اعاده دادرسی به معنای دادخواست اعاده دادرسی است.

خ-درخواست های راجع به اعسار همگی به معنای دادخواست است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

① زمان شروع به دعوا: زمان تقدیم و ثبت دادخواست در دفتر دادگاه و دریافت رسید، برابر است با زمان شروع دعوای حقوقی.

تشخیص زمان شروع دعوا از این جهت دارای اهمیت است که؛

۱- مناطق تشخیص صلاحیت

۲- آغاز محاسبه خسارت تأخیر تأدیه (طبق ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م)

○ این اشخاص و نهادها از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند که عبارت‌اند از:

کمیته امداد، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، شرکت‌های تحت پوشش این بنیادها که عملیات انتفاعی انجام می‌دهند از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیستند. موقوفات عام، صندوق تأمین خسارت بدنی، جمعیت هلال احمر، ورشکسته، سازمان حج و اوقاف، اماکن مذهبی اسلامی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه و ستاد اجرائی اصل ۴۹ ق.ا به موجب مصوبه‌ای از قوه قضاییه از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

- اشخاص معسر از سپردن تأمین‌ها و خسارت‌های احتمالی معاف نیستند.

- دولت از هزینه دادرسی معاف نمی‌باشد.

- به منظور رفع تصرف از اراضی دولتی، ملی و وقفی، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری، سازمان امور اراضی و سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد و با تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرائی مربوطه، از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند.

- در دعاوی مربوط به قوانین مرتبط با اراضی شهری، از جمله «قانون زمین شهری»، «قانون اراضی شهری» و «قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن»، دولت از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. این معافیت تنها شامل پرونده‌هایی می‌شود که از سوی وزارت مسکن و شهرسازی یا سازمان‌ها و ادارات تابعه آن و در ارتباط با قوانین مذکور مطرح گردیده باشند. شایان ذکر است که در سایر دعاوی مطروحه توسط این وزارتخانه یا واحدهای وابسته، چنین معافیتی وجود ندارد و هزینه دادرسی مطابق مقررات عمومی مطالبه خواهد شد.

○ مشخصات خواننده

۱- با توجه به بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م درج شغل خواننده لازم است اما بند ۱ همان ماده درج شغل خواهان را در صورت امکان لازم دانسته است.

۲- اگر خواهان آدرس خواننده را نداشته باشد می‌تواند او را مجهول‌ال‌مکان معرفی نماید. (چه در زمان تقدیم دادخواست، چه پس از اخطار رفع نقص)

۳- ابلاغ دادخواست به خواننده مجهول‌ال‌مکان از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار صورت می‌گیرد.

- هزینه نشر آگهی با خواهان است مگر آنکه معسر باشد.

- بین روز ابلاغ وقت از طریق نشر آگهی تا جلسه دادرسی حداقل ۱ ماه باید فاصله باشد.

- مهلت خواهان برای پرداخت هزینه نشر آگهی یک ماه است.

۴- در دادگاه خانواده همراه با اعلام مجهول‌ال‌مکانی باید آخرین اقامتگاه او نیز به دادگاه اعلام شود.

۵- اگر خواننده شخص حقوقی باشد، باید نام و اقامتگاه آن شخص حقوقی درج شود و نیازی به درج نام مدیر یا مدیران شخص حقوقی نیست.

- اگر آدرس برخی خوانندگان صحیح و آدرس تعدادی صحیح نباشد و با وجود اخطار رفع نقص، خواهان نقص را رفع نکند مدیر دفتر نسبت به همان خواندگانی که آدرس صحیحشان ابراز نشده دادخواست را رد می‌کند و نسبت به سایرین جریان دادخواست ادامه می‌یابد. اگر دعوا غیر قابل تجزیه باشد و بدین دلیل نسبت به خواندگان باقی‌مانده نیز قابل رسیدگی نباشد دادگاه قرار عدم استماع نسبت به خواندگان موجود صادر می‌نماید.

- اگر خواهان اسم شخصی را که به عنوان خواننده درج کرده در زمان تقدیم دادخواست فوت نموده باشد قرار عدم استماع صادر خواهد شد.

○ تعهدات و جهات استحقاق خواهان:

- جهات دعوا دو قسم است؛

الف- جهات موضوعی: آن دسته از اعمال حقوقی اعم از عقد یا ایقاع یا وقایع حقوقی و روابط حقوقی که خواهان به استناد آن‌ها خود را مدعی و محق می‌داند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

ب-حکمی: یعنی مستندات و مواد قانونی

-درج جهات حکمی در دادخواست لازم نیست البته در مواردی جهات حکمی باید درج شود؛

۱-عرف خاص و تخصصی

۲-قوانین خارجی درجایی که بر قضیه حکم فرما می‌باشند.

۳-قواعد راجع به احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه

-هنگامی که خواهان اقدام به توصیف سبب دعوا نماید و عنوان حقوقی خاصی برای سبب دعوی برگزیند دادگاه نمی‌تواند توصیف دیگری در خصوص سبب دعوا شناسایی کند و در نتیجه اگر توصیف خواهان اشتباه باشد دعوا رد می‌شود.

○ ادله و وسایل اثبات دعوا:

غیر از آنچه که در دادخواست هست از خواهان دلیل جدیدی پذیرفته نیست مگر؛

در پاسخ به دفاعیات خوانده باشد.

دلیل بعد از تقدیم دادخواست حاصل شود.

-اگر دلیل خواهان شهادت شهود است درج نام و اقامتگاه شهود در دادخواست کافی است.

-استشهادیه لازم نیست جز در دعاوی اعسار که اگر ادله مدعی اعسار شهادت شهود باشد ضمیمه کردن استشهادیه ضروری است.

-استناد به سوگند تا قبل از ختم دادرسی ممکن است و نیاز به درج در دادخواست ندارد.

○ ضمیمه کردن تصویر اسناد و مدارک:

-تصویر اسناد و مدارک باید کپی برابر اصل شود.

{که توسط ادارات ثبت، دفاتر اسناد رسمی، دفتر دادگاه می‌باشد.}

-وکیل می‌تواند خود هر ورقه‌ای را که به عنوان وکیل تقدیم می‌کند کپی برابر با اصل کند.

-اگر اسناد خارجی باشد تصویر آن سند خارجی و ترجمه رسمی آن سند ضروری است.

-ضمیمه کردن تصویر برگه مُثَبِت سِمَت اگر دادخواست توسط نماینده تقدیم شود.

-تعداد نسخ دادخواست و ضمایم به تعداد خواندگان + ۱

👉 خواسته: همان تقاضای اصلی خواهان است که با طرح دعوا به دنبال رسیدن به آن بوده است. مانند الزام به تنظیم سند رسمی، مطالبه وجه چک

و ...

👉 درخواست: تقاضای فرعی خواهان است و چنانچه قصد مطالبه آن‌ها را دارد حتماً باید مورد تصریح و درخواست قرار دهد. مانند درخواست تأمین

دلیل، درخواست دستور موقت و ..

• بهای خواسته:

ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی: بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است، مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

← در دعاوی غیرمالی و آن دسته از دعاوی مالی که فعلاً امکان تعیین بهای خواسته وجود ندارد (مانند اجرت‌المثل، نفقه و...) درج بهای خواسته

منتفی است. 

✓ دعاوی استرداد سند اصولاً مالی است مگر آنکه سند موضوع استرداد غیرمالی باشد مانند استرداد طلاق‌نامه.

✓ دعاوی اعسار اعم از اینکه مربوط به هزینه دادرسی باشد یا محکوم به غیرمالی است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

✓ دعوی خلع ید مالی است.

✓ دعوی سه گانه تصرف، دعوی فی مابین مؤجر و مستأجر به جز مطالبه اجور و افراز یا فروش مال مشاع مگر آنکه مالکیت مورد اختلاف باشد اثر مستقیم مالی دارند اما قانون آن را غیرمالی دانسته است. (غیرمالی اعتباری)

-اگر توضیحاتی که خواهان در قسمت شرح دادخواست بیان کرده با خواسته مندرج در قسمت مربوطه دادخواست متعارض باشد باید دفتر دادگاه اقدام به صدور اخطار رفع نقص نماید و در صورت تخطی دفتر و به جریان افتادن چنین دادخواستی، با اخذ توضیح از خواهان باید رفع ابهام شود.

-بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می شود:

۱- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود.

★ دادگاه در مقام صدور حکم، خوانده را به **اصل خواسته** محکوم می نماید.

★ اگر خواسته ارز خارجی باشد برای تعیین بهای خواسته نرخ رسمی بانک مرکزی در زمان تقدیم دادخواست ملاک است و برای وصول محکوم نرخ آزاد در روز اجرای حکم ملاک است.

★ در دعوی راجع به سکه و طلا، بهای خواسته از حیث هزینه دادرسی معادل مبلغ

واقعی اعلامی بانک مرکزی است؛ اما از جهت امکان شکایت از رأی همان مبلغی است که خواهان در دادخواست خود درج کرده ملاک است.

۲- در دعوی که چند خواهان هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت هایی که مطالبه می شود.

۳- در دعوی راجع به منافع (رقبی، عمری، مطلق) و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می داند. در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده یا مادام العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند.

{دقت داشته باشید که مدت ۱۰ سال صرفاً به جهت تعیین بهای خواسته است و الا دادگاه به هر میزانی که خواهان مستحق باشد رأی صادر می نماید که ممکن است بیش از این عدد یا کمتر از آن باشد.}

۴- در دعوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد یا اعتراض نکرده مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی: چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

○ خوانده باید تا اولین جلسه دادرسی نسبت به بهای خواسته اعتراض نماید. و این اعتراض نباید مطلق باشد بلکه باید بهایی را عنوان نماید.

○ **آثار بهای خواسته:**

۱- تعیین مرجع صالح

دعوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت محاکم صلح است و بیش از آن در صلاحیت محاکم عمومی است.

۲- امکان شکایت از رأی

آرای صادره در دعوی که بهای خواسته تا سه میلیون ریال است، غیرقابل تجدیدنظر و آرای صادره در دعوی که بهای خواسته تا بیست میلیون ریال است، غیرقابل فرجام است.

۳- هزینه دادرسی

هزینه دادرسی دعوی مالی، کسری از بهای خواسته است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

✍ در مراحل واخواهی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث، مبنای تعیین هزینه دادرسی، «ارزش خواسته» است. در این زمینه، رعایت نکات زیر ضروری است:

الف) صرفاً ارزش آن بخش از خواسته که مورد اعتراض قرار گرفته، ملاک محاسبه هزینه دادرسی خواهد بود؛ نه تمام خواسته ابتدایی.
ب) مطابق تعرفه مصوب قوه قضاییه، در این مراحل نیز از «ارزش خواسته» سخن به میان آمده است و نه «بهای خواسته»؛ به این معنا که باید ارزش واقعی خواسته ملاک قرار گیرد، نه رقمی که خواهان در دادخواست خود درج کرده است.
با این وجود، رویه غالب در محاکم قضایی معمولاً همان بهای خواسته مندرج در دادخواست را ملاک تعیین هزینه دادرسی قرار می‌دهد، هرچند این رویه با نص صریح تعرفه همخوانی کامل ندارد.

○ اعتراض به بهای خواسته:

بهای خواسته قابلیت اعتراض ندارد مگر؛

- ۱- خواسته اموال منقول یا غیرمنقول باشد که به اراده خواهان تقویم شده باشد.
 - ۲- تا اولین جلسه دادرسی اعتراض به عمل آمده باشد.
 - ۳- اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد (مؤثر در قطعیت حکم باشد)
 - ۴- معترض میزان مدنظر خود را در مقام اعتراض بیان نموده باشد.
- * در خواسته‌های پولی اعتراض به بهای خواسته ممکن نیست.*
- * بهای خواسته در دعاوی غیرمنقول از حیث صلاحیت و امکان شکایت از رأی تابع همان مبلغی است که خواهان در دادخواست خود درج کرده است.

بهای خواسته از حیث هزینه دادرسی تابع قیمت منطقه‌ای املاک است.*

○ ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می‌نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد. در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آن‌ها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.»

✍ تکلیف بهای خواسته در صورت تعدد خواسته‌ها در یک دعوی:

۱. تعدد خواسته‌ها در یک دادخواست:

چنانچه در یک دادخواست، خواسته‌های متعدد طرح شود، هریک از خواسته‌ها باید به صورت جداگانه درج گردد و بهای هر خواسته نیز به طور جداگانه تعیین شود. در نتیجه، هزینه دادرسی هر یک از خواسته‌ها به طور مستقل محاسبه و پرداخت خواهد شد.

۲. قابلیت اعتراض به رأی در تعدد خواسته‌ها:

در این حالت، امکان تجدیدنظر یا فرجام نسبت به هر خواسته، به صورت جداگانه و با توجه به بهای همان خواسته بررسی می‌شود. بنابراین، جمع کل بهای خواسته‌ها ملاک نیست، بلکه بهای هر خواسته به تنهایی معیار است.

۳. تعدد خواهان‌ها (وحدت موضوع):

چنانچه دعوی توسط چند خواهان مطرح شود و هر یک بخشی از یک خواسته مشترک را مطالبه کنند، بهای خواسته مجموع تمام قسمت‌های مورد مطالبه خواهد بود و ملاک قابلیت شکایت (تجدیدنظر یا فرجام) نیز همین مبلغ جمعی خواهد بود.

۴. تعدد خوانندگان (تقسیم خواسته):

اگر خواسته بین چند خواننده تقسیم شده باشد، به گونه‌ای که از هر یک از خوانندگان، بخشی از خواسته مطالبه شده باشد، بهای خواسته نیز حاصل جمع تمام قسمت‌های مورد مطالبه از خوانندگان خواهد بود و در نتیجه، قابلیت اعتراض به رأی با توجه به این مجموع سنجیده می‌شود.

✍️ متن ماده ۶۵:

«اگر به موجب یک دادخواست، دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت، جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت، نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید.»

--- اصل حاکم: استقلال دعاوی متعدد

بر اساس مواد ۶۵ و ۱۰۳ ق.آ.د.م، اصل بر استقلال دعاوی متعدد میان یک شخص است؛ رسیدگی توأمان به دعاوی متعدد، استثنایی است که تنها در صورت وجود «ارتباط کامل» بین دعاوی مجاز است. منظور از ارتباط کامل آن است که اتخاذ تصمیم در یکی از دعاوی، مؤثر در دیگری باشد. مثال: دعوی تخلیه‌ی عین مستأجره و مطالبه اجور معوقه به دلیل اشتراک مبنا (رابطه استیجاری) دعاوی واحد محسوب می‌شود و قابلیت طرح در یک دادخواست را دارد.

✍️ شرایط رسیدگی توأمان به دعاوی متعدد:

در صورتی که حداقل یکی از شرایط زیر وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند به دعاوی متعدد در یک دادرسی واحد رسیدگی کند:

الف) دعاوی با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند.

ب) قاضی توانایی رسیدگی توأمان به آن‌ها را داشته باشد (ولو بدون ارتباط کامل).

☑ نکات مهم در مورد رسیدگی توأمان به دعاوی:

۱. تعریف قرار رسیدگی توأمان:

یعنی دادگاه بتواند به دو یا چند دعوی به‌طور هم‌زمان رسیدگی کند، مشروط به شرایط قانونی.

۲. در موارد زیر تصمیم‌گیری درباره رسیدگی توأمان صورت می‌گیرد:

الف- در صورت طرح دعاوی طاری (ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی)

ب- در صورت وجود ارتباط کامل بین دعاوی متعدد (ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م)

۳. شرایط شکلی برای صدور قرار رسیدگی توأمان:

-اگر دعاوی در یک شعبه مطرح شده‌اند ← قرار رسیدگی توأمان صادر و رسیدگی یک جا انجام می‌شود.

-اگر دعاوی در چند شعبه مختلف مطرح شده باشند ← رئیس شعبه اول، تعیین می‌کند کدام شعبه باید رسیدگی کند.

• ابلاغ:

ابلاغ در لغت به معنی «رساندن پیام یا نامه به شخص» است. در دادرسی، اطلاع دادن رسمی به طرفین دعوا از مفاد پرونده و تشریفات قضایی را شامل می‌شود.

○ فرآیند ابلاغ:

-پس از دستور دادگاه:

مدیر دفتر؛ یک نسخه از دادخواست و پیوست‌ها را در پرونده بایگانی می‌کند. نسخه دوم همراه با اخطاریه را جهت ابلاغ به خواننده ارسال می‌کند.

○ روش‌های ابلاغ:

-در داخل کشور:

۱-حضور در دادگاه

۲-از طریق اوراق قضایی

۳-رسمی و قانونی - سامانه ابلاغ

۴-پیامک یا تماس تلفنی / فقط برای اطلاع‌رسانی سریع است نه ابلاغ قانونی.

-توسط مأمور ابلاغ:

باید حداکثر ظرف ۲ روز اوراق را به خواننده برساند. در صورت امتناع خواننده از دریافت موضوع را در برگ اخطاریه قید کرده و بازمی‌گرداند.

-در خارج از کشور:

توسط مأمور سیاسی یا کنسولی و در صورت نبود آن‌ها از طریق وزارت امور خارجه به

شیوه مقتضی انجام می‌شود.

○ موارد خاص ابلاغ:

-خواننده ساکن حوزه دادگاه دیگر: اگر خواننده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضامین آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله‌ای

که ممکن باشد ابلاغ می‌شود.

-مکان فاقد دادگاه: ابلاغ توسط مأمور انتظامی، بخشداری، شورا اسلامی محل، پست سفارشی دو قبضه

-در زندان یا بازداشتگاه: ابلاغ از طریق اداره زندان صورت می‌گیرد.

تحويل اوراق به اداره زندان ابلاغ محسوب نمی‌شود؛ بلکه اداره زندان مانند مأمور ابلاغ عهده‌دار امر ابلاغ است یعنی اگر مخاطب اوراق را قبول کند

ابلاغ واقعی و در صورت امتناع از دریافت اوراق ابلاغ قانونی است.

○ ابلاغ به شخص حقیقی:

-انواع ابلاغ در آیین دادرسی مدنی:

۱-ابلاغ واقعی:

ابلاغی است که مستقیماً به شخص مخاطب / ذینفع، مانند خواننده، خواهان، شاکي، مشتکی عنه و... تحويل داده می‌شود.

ویژگی‌ها:

-توسط مأمور ابلاغ یا سامانه ثنا انجام می‌شود.

-به شخص خود مخاطب در هر نشانی که حضور دارد، تحويل داده می‌شود.

-معتبرترین نوع ابلاغ است.

-اگر مخاطب از دریافت اوراق در نشانی دیگر امتناع کند، مأمور باید امتناع را ثبت کند.

۲-ابلاغ قانونی:

ابلاغی است که در صورت عدم امکان ابلاغ به شخص مخاطب، اوراق قضایی به بستگان، خادمان یا افراد قابل اعتماد دیگر در نشانی رسمی مخاطب

تحويل داده می‌شود.

ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خوانده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یادشده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده خطاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند.»

همان طور که در این ماده قانونی اشاره شده ابلاغ قانونی باید حتماً در آدرس تعیین شده در برگه احضاریه به بستگان و ... مخاطب تحویل داده شود و در غیر این صورت ابلاغ قانونی نامعتبر است، درحالی که در ابلاغ واقعی این طور نیست و مخاطب می تواند در هر نشانی ابلاغیه را تحویل گرفته و رسید تحویل دهد. (البته مخاطب می تواند در سایر آدرس ها از گرفتن اوراق امتناع نماید).

✓ نکات تکمیلی:

-اگر مخاطب صغیر، مجنون باشد به دلیل عدم درک اهمیت اوراق، نباید به ایشان اوراق تحویل داده شود، بلکه باید به ولی یا قیم ایشان تحویل شود. به دلیل آنکه ولی یا قیم ایشان در دادرسی نیز نماینده ایشان است ابلاغ اوراق به ولی یا قیم یک ابلاغ واقعی است.

-در صورت امتناع شخص مخاطب از قبول اوراق در آدرس اعلامی تمام اوراق به دادگاه بازگردانده می شود.

-اگر پس از ابلاغ قانونی خطاریه خوانده در دادگاه حاضر شود و اوراق دادخواست و سایر ضمائم را دریافت کند، این ابلاغ تبدیل به ابلاغ واقعی می شود.

☞ ابلاغ به بستگان محدود به هیچ طبقه و درجه ای نیست.

-ابلاغ اوراق به بستگان یا خادمین در سایر آدرس ها باطل و فاقد اثر قانونی است.

-ابلاغ به دوستان و همسایه در شمار هیچ نوعی ابلاغی قرار نخواهد گرفت.

-ابلاغ به همکاران شخص مخاطب باطل است و این ابلاغ قانونی نیست اعم از اینکه مخاطب کارمند اداره دولتی یا خصوصی باشد.

-کارمندان یک اداره دولتی یا شرکت خصوصی، خادمین شخص حقوقی هستند نه خادمین رئیس اداره یا مدیرعامل شرکت، بنابراین تحویل اوراق مختص به رئیس یا مدیرعامل اداره یا شرکت، به کارمندان آن اداره یا شرکت، فاقد وجهت قانونی است.

☐ در صورت عدم حضور مخاطب، بستگان یا خادمین در محل خطاریه تعیین وقت الصاق می شود اما بقیه اوراق عودت داده می شود البته لازم به ذکر است در صورتی خطاریه در محل الصاق می شود و ابلاغ، ابلاغ؛ قانونی تلقی خواهد شد که مخاطب در محل شناخته شود و الا تمام اوراق به دفتر اعاده می شود تا حسب اینکه مخاطب، خواهان بوده یا خوانده تصمیم مقتضی اتخاذ شود.

○ ابلاغ به خوانده مجهول المکان:

از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار به عمل می آید.

هزینه نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار بر عهده خواهان است.

*اگر خواهان، خوانده را مقیم خارج از کشور معرفی کند، دیگر نمی تواند او را مجهول المکان معرفی کند و ابلاغ از طریق نشر آگهی را بخواهد.

○ ابلاغ به خوانندگان غیر محصور:

اگر شخصی علیه خوانندگان غیر محصور مانند اهالی یک روستا طرح دعوی کند، علاوه بر آنکه خطاریه و دادخواست ها در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می شود یک نسخه از آن باید به یکی از خوانندگان ابلاغ شود.

○ ابلاغ به کارکنان دولت و مؤسسات عمومی:

اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می شود. اشخاص یادشده مسئول اجرای ابلاغ می باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می گردند.

صرف تحویل اوراق به رئیس یا کارگزینی ابلاغ محسوب نمی شود بلکه ایشان در حکم مأمور ابلاغ هستند و اگر اوراق به کارمند تحویل داد شود ابلاغ واقعی صورت گرفته است و در صورت امتناع مخاطب، ابلاغ قانونی است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

*تحويل اوراق به نگهبان يا یکی از کارمندان آن اداره ابلاغ محسوب نمی‌شود زیرا آنان خادمین شخص حقوقی هستند نه خادمین مخاطب. اگر کارمند در اداره شناخته نشود یا در مرخصی طولانی یا مأموریت این‌چنینی باشد اوراق باید به دادگاه اعاده شود و ابلاغی محقق نشده است. -تبصره ۲ ماده ۶۶: در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید.

○ ابلاغ به شخص ورشکسته:

در دعاوی مالی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامنه آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد. اگر دعوی راجع به یک امر غیرمالی باشد، اوراق همچنان به شخص تاجر ورشکسته ابلاغ می‌شود. البته که نص تبصره ۲ ماده ۷۶ ابلاغ تمام اوراق شخص ورشکسته را به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه بیان داشته است.

-ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی: در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری‌ها و نیز مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن‌ها متعلق به دولت است اوراق اختاریه و ضامنه به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم‌مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می‌شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم‌مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اختاریه قید و اوراق اعاده می‌شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اختاریه و ضامنه و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به‌وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره - در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسئول دفتر شعبه مربوط یا قائم‌مقام او ابلاغ خواهد شد.

-ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی: در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضامنه آن به مدیر یا قائم‌مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین‌شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی‌شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ - در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامنه آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ - در دعاوی مربوط به شرکت‌های منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اختاریه و ضامنه آن به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی‌شده است، ابلاغ خواهد شد.

○ ابلاغ به شخص حقوق خصوصی:

دادخواست و ضامنه آن به مدیر یا قائم‌مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد.

-اگر اشخاص مذکور در بند قبل از گرفتن امتناع کنند تمام اوراق اعاده می‌شود این ابلاغ، یک ابلاغ قانونی است.

-اگر اشخاص مذکور در محل حضور نداشتند ابلاغ به مسئول دفتر مؤسسه صورت می‌گیرد. (ابلاغ قانونی)

-در مورد شخص حقوقی، ابلاغ از طریق الصاق را دارد اما به‌هیچ‌وجه نشر آگهی در قانون مقرر نشده است. زیرا اگر اشخاص حقوق خصوصی در مکان اعلامی شناخته نشوند در آخرین آدرسی که به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی‌شده ابلاغ صورت خواهد گرفت و مهم نیست این آدرس صحیح باشد یا خیر!

○ ابلاغ به شرکت‌های تجاری بعد از انحلال:

-در خصوص شرکت منحل شده ابلاغ به مدیر تصفیه انجام می‌شود.

-اگر مدیر تصفیه معین نشده باشد اوراق قضایی باید به آخرین مدیرعامل شرکت، در آخرین آدرس شرکت ابلاغ شود.

-اگر شرکت ورشکسته شده باشد اوراق حسب مورد به مدیر یا اداره تصفیه تحويل داده می‌شود. (ابلاغ واقعی)

-اداره تصفیه یک اداره دولتی است و در ابلاغ اوراق باید به رئیس دفتر مرجع مخاطب تحويل شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

❏ اگر یک اداره دولتی، دارای وکیل باشد، اوراق قضایی و وقت دادرسی به وکیل آن اداره ابلاغ می‌شود اما اگر این اداره برای پیگیری دعوی و دفاع دارای نماینده حقوقی باشد ابلاغ اوراق قضایی و وقت دادرسی به نماینده فاقد اثر قضایی است.

❏ اگر شخصی در دادرسی دارای ۲ وکیل باشد و احد از آنان در دادگاه حاضر و ورقه قضایی به او ابلاغ شود و او تعهد کند به همکار دیگر خود نیز ابلاغ می‌کند، این عمل نسبت به وکیل دیگر در شمار هیچ‌یک از روش‌های ابلاغ قرار نخواهد گرفت.

○ ابلاغ الکترونیکی:

ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «استفاده از سامانه‌های (سیستم‌های) رایانه‌ای و مخابراتی، از قبیل پیام‌نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن، برای طرح شکایت یا دعوی، ارجاع پرونده، احضار متهم، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضائی با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی بلامانع است.»

این ماده ناظر به دادرسی‌های مدنی نیز می‌باشد.

-اطلاعات ثبت‌شده در سامانه رایانه‌ای ابلاغ از قبیل آدرس، شماره تلفن سابقه قضایی محسوب می‌شود و در صورت تغییر آن‌ها باید بلافاصله در سامانه ثبت شود.

-صرف وصول اوراق قضایی در حساب کاربری رایانه‌ای مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود.

-خودداری مخاطب از مراجعه با سامانه ابلاغ در حکم استنکاف می‌باشد و نتیجتاً نوعی ابلاغ قانونی است.

*در صورت اظهار بی‌اطلاعی باید ثابت کند به علت عدم دسترسی یا نقص در سامانه از مفاد ابلاغ مطلع نشده است.

-صرف وصول اوراق در سامانه ابلاغ محسوب شده و رویت لازم نیست اما رویت ابلاغ واقعی محسوب می‌شود و با ثبت زمان و سایر جزئیات ذخیره می‌شود.

○ فاصله ابلاغ تا زمان تشکیل جلسه

-از ابلاغ به هریک از طرفین تا زمان تشکیل جلسه حداقل باید ۵ روز فاصله باشد.

-اگر ابلاغ از طریق نشر آگهی باشد این فاصله حداقل باید یک ماه باشد.

-در مخاطب خارج از کشور فاصله ابلاغ تا تشکیل جلسه حداقل دو ماه است.

-اگر دادگاه مستقیماً شهود را دعوت کند فاصله ابلاغ اختاریه به شاهد تا جلسه دادرسی باید حداقل هفت روز باشد.

● اظهارنامه

وسیله رسمی مطالبه حق است. از طریق اظهارنامه فرد می‌تواند خواسته خود را به‌طور رسمی به طرف مقابل اعلام کند.

اظهارنامه قبل از طرح دعوا ارسال می‌شود و بین طرفین رابطه دادرسی ایجاد نمی‌کند. دادگاه را ملزم به رسیدگی نمی‌کند.

مراجع تقدیم اظهارنامه؛ به ادارات ثبت اسناد و املاک یا دفتر دادگاه ارائه می‌شود.

اینکه اظهارنامه باید به کدام دادگاه تحویل شود مورد اختلاف است، اما رویه عملی موجود آن است که؛ دفتر دادگاه محل اقامت اظهارکننده، اظهارنامه را دریافت و ثبت می‌کند اعم از آنکه موضوع اظهارنامه حقوق و اموال منقول یا غیرمنقول باشد.

○ الزام به ارسال اظهارنامه قبل از طرح دعوا:

در حالت کلی (علی‌الاصول): ارسال اظهارنامه قبل از طرح دعوا لازم نیست.

در برخی دعاوی خاص: قانون‌گذار ارسال اظهارنامه را پیش‌نیاز طرح دعوا دانسته است. ازجمله:

۱- طرح دعوی تصرف عدوانی علیه امین (ماده ۱۷۱ ق.آ.د.م)

۲- دعوی تخلیه ید به دلیل عدم پرداخت اجاره‌بها (قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶)

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۳- درخواست نصب داور از دادگاه، به دلیل امتناع طرف مقابل اختلاف از نصب داور (مواد ۴۶۰ و ۴۵۹ ق.آ.د.م)

۴- درخواست طلبکار یکی از شرکا برای انحلال شرکت تضامنی، برای وصول طلبش از محل سهم الشرکه بدهکار (ماده ۱۲۹ ق.ت)

۵- درخواست مدیر یا هیأت مدیره آپارتمان از مالک یا متصرف واحدی که از پرداخت هزینه‌های مشترک امتناع کند. اگر مالک یا متصرف واحدی آپارتمانی ظرف ۱۰ روز از ابلاغ اظهارنامه سهم خود از هزینه‌های مشترک را نپردازد اداره ثبت محل وقوع ملک طبق آن اظهارنامه اجرائیه صادر می‌کند. (ماده ۱۰ مکرر ق.ت.آ)

✎ اثرات عدم ارسال اظهارنامه در دعاوی خاص:

در این دعاوی، اگر اظهارنامه ارسال نشود، دادگاه دعوا را قابل استماع نمی‌داند و آن را رد یا قرار عدم استماع صادر می‌کند. مخاطب اظهارنامه الزام قانونی برای پاسخ دادن ندارد، اما در بعضی موارد سکوت قرینه‌ای بر درستی ادعای اظهارکننده محسوب می‌شود.

مبحث دوم – ایرادات دعوی

در فرآیند دادرسی، خوانده برای پاسخ‌گویی به ادعای خواهان و دفع آن، می‌تواند سه روش کلی استفاده کند:

۱- دفاع به معنا اخص (ورود به ماهیت دعوا):

در این روش خوانده مستقیماً به اصل ادعای خواهان پرداخته و به عبارت دیگر هر دفاعی که مستقیماً علیه اصل ادعای خواهان مطرح نماید تا اساس این ادعا را منتفی و زیر سؤال ببرد دفاع ماهوی نام دارد.

۲- اقامه دعوا متقابل:

خوانده می‌تواند دعوایی علیه خواهان مطرح کند که با دعوا اصلی مرتبط باشد یا منشاء مشترکی با آن داشته باشد. این دعوا باید در چارچوب همان دادرسی و با رعایت شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اقامه شود.

۳- ایرادات (دفاع شکلی):

در این نوع دفاع، خوانده به ماهیت دعوا وارد نمی‌شود، بلکه به شرایط شکلی رسیدگی اعتراض می‌کند. (صرفاً ناظر به شکل و شیوه طرح دعواست).

📌 ایرادات به ۳ دسته تقسیم می‌شوند:

الف) ایراداتی که مرجع رسیدگی را تغییر می‌دهند:

این ایرادات ناظر به وضعیت دادگاه رسیدگی کننده هستند و در صورت وارد بودن، باعث تغییر مرجع رسیدگی خواهند شد.

۱- ایراد به عدم صلاحیت دادگاه (ذاتی یا محلی):

اگر دعوا در دادگاهی اقامه شده باشد که صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد (مثلاً صلاحیت ذاتی نداشته باشد)، خوانده می‌تواند ایراد کند.

۲- ایراد امر مطروحه:

وقتی دعوا میان همان اشخاص و با همان موضوع و سبب قبلاً در همان دادگاه یا دادگاه هم‌عرضی اقامه شده و همچنان در جریان رسیدگی است، خوانده می‌تواند به طرح مجدد دعوا ایراد کند.

۳- ایراد رد دادرسی (قاضی):

بر اساس ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه دادرسی مشمول جهات رد (مثل داشتن نفع در دعوا یا وجود قرابت با طرفین) باشد، باید از رسیدگی خودداری کند.

ب) ایراداتی که مانع موقتی در روند رسیدگی ایجاد می‌کنند:

در این دسته، با رفع مانع، رسیدگی ادامه پیدا می‌کند. هدف از این ایرادات، ایجاد توقف موقت در رسیدگی است.

۱- ایراد عدم اهلیت یا عدم احراز سمت:

اگر خواهان یا خوانده اهلیت قانونی برای اقامه یا دفاع از دعوا نداشته باشند، رسیدگی متوقف می‌شود تا وضعیت قانونی مشخص شود.

۲- ایراد رد دادرسی (ماده ۹۱ ق.آ.د.م):

اگر در طول رسیدگی، شرایطی پیش آید که دادرسی مشمول جهات رد شود، باید رسیدگی را متوقف کرده و پرونده به دادرسی دیگری واگذار شود.

۳- ایراد تأمین دعوای واهی (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م):

خوانده می‌تواند از دادگاه بخواهد که خواهان برای جبران خسارات احتمالی ناشی از طرح دعوای بی‌اساس، مبلغی را به‌عنوان تأمین پرداخت کند.

ماده ۱۰۹ آ.د.م مقرر می‌کند؛ «در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواست‌ها مربوط به امور حسبی اِبه‌استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است» خوانده می‌تواند برای تأدیه خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید».

۴- ایراد تأمین اتباع پیگانه (ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م):

اگر خواهان، تبعه‌ی خارجی باشد، خوانده‌ی ایرانی می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی، تقاضای تأمین برای خسارات احتمالی کند.

ج- ایراداتی که مانع دائمی رسیدگی به دعوا می‌شوند:

در این موارد، دعوا اساساً قابلیت رسیدگی ندارد و ایراد به‌طور دائم آن را متوقف می‌کند.

۱- ایراد عدم توجه دعوا

۲- ایراد امر قضاوت شده: در صورتی که دعاوی مطرح شده قبلاً در همان دادگاه یا دادگاه دیگری قضاوت شده باشد (مثل ایراد امر مطرح شده، اما رأی صادر شده باشد) خوانده می‌تواند ایراد کند.

۳- ایراد بی‌نفعی خواهان: مثلاً در دعاوی الف علیه ب، ب می‌گوید الف ذینفع دعوا نیست بلکه ذینفع پدر الف است نه خود آن.

۴- ایراد عدم ترتیب آثار قانونی به دعوا: مثلاً الف از ب شکایت کند که ب، خانه‌ای را به من هدیه داده (هبه کرده) اما تحویل نداده است، ب در پاسخ می‌گوید این دعوا اثر قانونی ندارد زیرا الف در آن خانه سکونت نکرده است (قبض نکرده است، هبه‌ای که قبض نشده باشد صحیح نیست در اصل، هبه شکل نگرفته و الف حق شکایت ندارد).

۵- ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا: مثلاً در شکایت الف از ب در خصوص پرداخت مبلغی که بدهکار بوده است، ب در جواب می‌گوید این بدهی ناشی از قمار بوده است که خلاف شرع و قانون است.

۶- ایراد جزمی نبودن دعوا: اگر خواهان با تردید یا احتمال ادعا را مطرح کند (مثلاً بگوید «شاید طلبی دارم»)، دعوا قابل رسیدگی نخواهد بود.

۷- ایراد به زمان اقامه دعوا: خواهان باید در موعد مقرر از خوانده شکایت کند.

○ ایراد عدم صلاحیت دادگاه

ایراد عدم صلاحیت دادگاه (اعم از ذاتی یا محلی) یکی از مهم‌ترین ایرادات شکلی در آیین دادرسی مدنی است که مستقیماً به صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده مربوط می‌شود.

← نتیجه وارد بودن ایراد عدم صلاحیت:

اگر ایراد وارد باشد، دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

این قرار، شبه قاطع است؛ یعنی موجب ختم رسیدگی در آن دادگاه می‌شود اما رأی نهایی درباره اصل دعوا محسوب نمی‌گردد. (پرونده از مرجعی به مرجع دیگر فرستاده می‌شود).

قرار عدم صلاحیت، قابل اعتراض نیست و ابلاغ نمی‌شود.

📌 اثر عدم رعایت صلاحیت در مراحل بالاتر:

۱- صلاحیت ذاتی:

عدم رعایت صلاحیت ذاتی، در هر مرحله از رسیدگی (حتی بدون طرح ایراد) موجب نقض رأی در تجدیدنظر یا فرجام خواهد شد.

۲- صلاحیت محلی:

در مرحله فرجام‌خواهی، رأی تنها در صورتی به دلیل عدم رعایت صلاحیت محلی نقض می‌شود که در جلسه اول دادرسی بدوی به آن ایراد شده باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

اما در مرحله تجدیدنظر، طبق نص صریح قانون: عدم رعایت صلاحیت محلی، به طور مطلق (چه ایراد شده باشد یا نه) موجب نقض رأی می شود.

○ ایراد امر مطروحه:

زمانی مطرح می شود که دعوایی مشابه با دعوای فعلی، قبلاً در دادگاه دیگری اقامه شده و هنوز رسیدگی به آن به پایان نرسیده است. این ایراد برای جلوگیری از رسیدگی موازی به یک دعوا توسط دو مرجع قضایی به کار می رود.

-شرایط ورود ایراد امر مطروحه:

برای اینکه ایراد امر مطروحه وارد باشد، باید شرایط زیر فراهم باشد:

۱- وحدت موضوع دعوا:

دعوای فعلی از نظر خواسته و موضوع با دعوای قبلاً طرح شده یکسان باشد.

۲- وحدت اصحاب دعوا:

خواهان و خوانده در هر دو دعوا همان اشخاص باشند (و با همان سمت حقوقی).

۳- در جریان رسیدگی بودن دعوای قبلی:

دعوای سابق در همان دادگاه یا دادگاهی هم عرض اقامه شده باشد و هنوز منجر به صدور رأی نشده باشد (یعنی در حال رسیدگی باشد).

نتیجه وارد بودن ایراد امر مطروحه:

بسته به محل طرح دو دعوا، نتایج متفاوتی دارد؛

- اگر هر دو دعوا در یک شعبه مطرح باشند: قرار رسیدگی توأمان صادر می شود. نیازی به ابلاغ این قرار به طرفین نیست.

- اگر دعوای در دو شعبه مختلف از یک حوزه قضایی باشند: قرار امتناع از رسیدگی صادر می شود. بدین معنا که یکی از شعب از رسیدگی خودداری می کند تا از صدور آرای متعارض جلوگیری شود.

✎ تشخیص اینکه دو دعوا قابلیت رسیدگی توأمان دارند یا نه، با دادگاه است نه اصحاب دعوا.

نکته مهم

ایراد امر مطروحه با امر قضاوت شده تفاوت دارد:

✓ در امر مطروحه هنوز حکم صادر نشده است.

✓ در امر قضاوت شده حکم نهایی صادر شده و دعوا خاتمه یافته است.

○ ایراد عدم اهلیت خواهان:

اهلیت به معنای داشتن شرایط قانونی برای اقامه یا پاسخ به دعواست. در صورتی که خواهان یا خوانده فاقد اهلیت قانونی باشند، ایراد مربوطه توسط طرف مقابل قابل طرح است.

۱- ایراد عدم اهلیت خواهان:

- اگر دعوا غیرمالی باشد (مانند طلاق، نفی نسب و...)، خواهان باید: دارای عقل و بلوغ باشد.

- اگر دعوا مالی باشد (مانند مطالبه وجه، تخلیه و...)، خواهان باید: دارای عقل، بلوغ، رشد باشد و ورشکسته نباشد.

- در صورت فقدان اهلیت، اقامه دعوا باید توسط نماینده قانونی وی انجام شود؛ ولی، قیم، وصی، مدیر تصفیه یا اداره تصفیه (بنا به مورد)

- اگر خواهان بدون داشتن اهلیت قانونی شخصاً اقامه دعوا کند، قرار رد دعوا صادر خواهد شد.

۲- محجور بودن خواننده:

- در صورتی که خواننده در زمان طرح دعوا محجور باشد: دادگاه باید قرار توقیف دادرسی صادر کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

توقیف دادرسی به خواهان ابلاغ می‌شود.

دادرسی تا معرفی نماینده قانونی (ولی، قیم، وصی...) متوقف می‌ماند.

*بر اساس ماده ۵۶ قانون امور حسبی:

اگر محجور فاقد ولی یا قیم باشد، مراتب باید به دادستان اعلام شود تا اقدامات قانونی لازم برای تعیین قیم انجام شود.

☑ نکات مرتبط با درج نام خوانده در این موارد:

-اگر خواهان به جای خوانده (مثلاً صغیر یا محجور)، نام ولی یا قیم را به عنوان خوانده در ستون دعوا درج کند، ایراد عدم توجه دعوا به خوانده وارد است و منجر به صدور قرار رد دعوا می‌شود. زیرا دعوا باید علیه صغیر یا محجور مطرح شود، نه نماینده قانونی او.

-در صورتی که خوانده، تاجر ورشکسته باشد:

دعوا باید به طرفیت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه طرح شود.

در غیر این صورت، دعوا قابل رسیدگی نبوده و قرار رد دعوا صادر می‌شود (نه توقیف)

-اگر خوانده غایب مفقودالثر باشد:

دعوا باید علیه امین منصوب شده یا ورثه‌ای که اموال به آنان سپرده شده مطرح گردد.

-ایراد عدم احراز بیست:

اگر شخصی غیر از اصیل اقدام به طرح دعوا کرده باشد باید سمت نمایندگی او توسط دادگاه احراز شود.

دعوی از سوی اشخاص زیر قابل طرح است؛

الف-اصیل (ذی نفع)

ب-قائم مقام: وراث، منتقل الیه، اداره تصفیه، قائم مقام تجارتي و...

ج-نماینده: قانونی، قضایی، قراردادی، ايقاعی.

-اگر اصیل خود طرح دعوا نماید سپس در اثنای رسیدگی شخصی به عنوان نماینده او در دادرسی اعلام نمایندگی نماید درحالی که سمت او محرز نباشد ایراد عدم احراز سمت بر او وارد نیست زیرا دعوا توسط خود ذینفع طرح شده است.

-در صورت وارد بودن ایراد عدم احراز سمت نسبت به آن دعوا قرار رد دعوی صادر می‌شود.

-خواهان می‌تواند به عدم احراز سمت نماینده خوانده نیز اعتراض نماید. اما این ایراد منتهی به قرار رد دعوا نمی‌شود بلکه دادگاه در این حالت اساساً دفاعیات شخص بی سمت را نمی‌پذیرد و بدون توجه به آن به رسیدگی ادامه داده و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

○ ایراد امر مختومه:

(۴ شرط اصلی)

۱-وحدت اصحاب دعوا:

-اصحاب دعوا در هر دو دعوا یکسان باشند، یا قائم مقام عام (مثل وراث یا مدیر تصفیه) باشند.

-قائم مقام خاص در صورتی مشمول است که انتقال پس از اقامه دعوی باشد.

۲-وحدت خواسته

۳-وحدت سبب (منشأ دعوی)

۴-صدور حکم قطعی یا قرار سقوط دعوی قطعی در دعوی قبلی

☑ نکات مهم تکمیلی:

- فقط منطوق حکم (نتیجه رأی) دارای اعتبار امر مختومه است؛ نه استدلال‌ها.
- تصمیمات دادگاه در امور حسبی اعتبار امر مختومه ندارند؛ به‌استثنای:
 - حکم حجر / بقای حجر
 - عزل وصی یا قیم
 - ضم امین
- گزارش اصلاحی اعتبار امر مختومه ندارد، مگر اینکه قاضی بر مبنای آن، قرار سقوط دعوی صادر کرده باشد.
- حکم موت فرضی، تصمیمات اداری و اسباب موجهه نیز اعتبار امر مختومه ندارند.
- اعتبار امر مختومه شامل قائم‌مقام عام می‌شود اما قائم‌مقام خاص در صورتی شامل می‌شود که انتقال بعد از اقامه دعوی باشد.
- مثال:

الف- انتقال ملک و اعتبار رأی:

- اگر ملک بعد از صدور حکم قطعی منتقل شود، رأی علیه منتقل‌الیه معتبر است (قائم‌مقام محسوب می‌شود).
- اگر قبل از صدور حکم منتقل شود، رأی اعتبار ندارد.

ب- ریحانه بابت اجاره‌بهای شش‌ماهه اول ملکی طرح دعوا کرده است و حکم قطعی بر بی حقی او صادر شده است پس از مدتی مجدداً نسبت به اجاره‌بهای ده‌ماهه همان ملک، علیه همان خوانده اسبق و مستند به همان قرارداد اجاره طرح دعوا می‌نماید؛ در این فرض نسبت به شش ماه از ده ماه اجاره‌بها به دلیل همان اصحاب دعوا، همان موضوع و همان سبب ایراد امر مختوم وارد است و باید قرار رد دعوی صادر شود اما نسبت به اجاره‌بهای چهار ماه دوم دعوی با ایراد اعتبار امر مختومه مواجه نمی‌باشد.

ج- اگر مرجعی خارج از صلاحیت ذاتی اقدام کند و رأی صادر نماید آیا رأی او از اعتبار امر مختوم برخوردار است؟ اگر رأی از دادگاه عمومی صادر شده باشد باز هم از اعتبار امر مختوم برخوردار است اما چنانچه رأی از دادگاه عمومی نباشد از اعتبار امر مختوم برخوردار نمی‌باشد.

*در صورت قطعیت رأیی که از دادگاه فاقد صلاحیت محلی صادر شده است باید گفت که از اعتبار امر مختوم برخوردار است مگر در صورت وجود موجبات قانونی مانند اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث. اما این نکته قابل توجه است که صرف عدم صلاحیت محلی نمی‌تواند از موجبات اعتراض ثالث یا اعاده دادرسی باشد.

🔍 اگر دعوایی مشابه هنوز در تجدیدنظر استان در حال رسیدگی است:

ایراد امر مختومه وارد نیست (چون هنوز قطعی نشده).

دادگاه بدوی باید قرار توقیف دادرسی صادر کند.

اگر رأی تجدیدنظر قرار غیر از سقوط دعوی باشد: رسیدگی ادامه می‌یابد.

اگر رأی تجدیدنظر حکم یا قرار سقوط دعوی باشد: دعوای دوم با قرار رد به اعتبار امر مختومه مواجه می‌شود.

○ ایراد عدم ترتب اثر قانونی بر دعوا

وقتی ادعای خواهان از نظر ماهوی درست باشد ولی هیچ اثر قانونی نداشته باشد قرار رد دعوا صادر می‌شود.

معمولاً در عقود عینی (مثل رهن، وقف، حبس) مطرح می‌شود که تحقق عقد منوط به قبض است.

اگر قبض انجام نشده باشد، عقدی ایجاد نشده و دعوا اثر قانونی ندارد.

← نتیجه:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در صورت فقدان قبض، حتی اگر ادعا درست باشد، به دلیل عدم ترتب اثر قانونی قرار رد دعوی صادر می‌شود.

○ ایراد عدم مشروعیت موضوع دعوی:

چنانچه موضوع دعوا یا همان خواسته دعوا امری نامشروع باشد، مانند آنکه موضوع دعوا

مواد مخدر یا مشروبات الکلی و... باشد قرار رد دعوی صادر می‌شود.

در فرضی که بعد از رسیدگی ماهوی نامشروع بودن آن بر قاضی مشخص شود و حق مشروع و قانونی برای خواهان نباشد حکم به بی حقی خواهان صادر می‌شود.

★ اگر جهت دعوا نامشروع باشد قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

اگر قرارداد نامشروعی منعقد شود و بابت این قرارداد نامشروع، وجهی پرداخت شود دادخواست استرداد این وجه بر مبنای ایفا ناروا کاملاً قانونی و قابل رسیدگی است.

○ ایراد عدم قطعیت دعوا:

اگر دعوی ظنی و احتمالی باشد که در این حالت ایراد فوق وارد است و قرار رد دعوا صادر می‌شود.

ماده ۵۹۴ ق.م. استثنائی بر این ایراد است. (به عبارت تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود توجه شود)

○ ایراد عدم ذی‌نفعی خواهان:

ذی‌نفع بودن به معنی ذی‌حق بودن نیست؛

ذی‌حق بودن در پایان دادرسی مشخص می‌شود، اما ذی‌نفعی شرط ورود به دعواست.

حتی اگر خواهان محق باشد، اگر هیچ نفع مستقیمی از طرح دعوا نداشته باشد، دعوا قابل استماع نیست.

در صورت احراز این ایراد، قرار رد دعوا صادر می‌شود.

مثال ۱: اگر الف زنده است و فرزندان (وراث احتمالی) برای طلب او از ب طرح دعوا کنند؛ چون نفع مستقیمی ندارند، دعوای آنان با قرار رد مواجه می‌شود.

مثال ۲: الف فوت کرده است. برخی از ورثه (مثلاً فرزندان) در خانه مسکونی باقی‌مانده از متوفی سکونت دارند زوجه متوفی قصد دارد علیه آن‌ها دعوی خلع‌ید مطرح کند. طبق قانون مدنی، زوجه از عین عرصه (زمین) ارث نمی‌برد؛ فقط از قیمت آن بهره‌مند می‌شود. خلع‌ید دعوایی است که صرفاً توسط مالک عین (یا کسی که متصرف بدون اذن اوست) قابل طرح است. در اینجا زوجه مالک عین ملک (عرصه) نیست، بلکه فقط طلبکار قیمت عرصه از سایر وراث است.

مثال ۳: اگر شخص محجور (مثلاً صغیر یا مجنون) طلبکار باشد: نام محجور باید به‌عنوان "خواهان اصلی" در دادخواست درج شود. ولی یا قیم باید به‌عنوان "نماینده قانونی خواهان" در ستون مخصوص نماینده درج شود. اگر نام ولی یا قیم به‌جای محجور در ستون "خواهان" درج شود، در واقع شخصی غیر ذی‌نفع دعوا را طرح کرده است. در این حالت، دادگاه می‌تواند به دلیل ایراد عدم ذی‌نفعی خواهان، قرار رد دعوا صادر کند.

○ ایراد طرح دعوی خارج از موعد قانونی:

در پاره‌ای از موارد قانون‌گذار طرح یک دعوی را منوط به موعد خاصی کرده است که اگر دعوی در این مواعد طرح نشده باشد قرار رد دعوی صادر خواهد شد.

منظور طرح دعوی بدوی خارج از موعد قانونی است در نتیجه؛

منظور مرور زمان نیست.

مواعد شکایت از رأی را نیز شامل نمی‌شود.

تفاوت این مواعد با مواعد اعتراض به رأی در این است که اگر در موعد مقرر به رأی اعتراض نشود قرار رد دادخواست صادر می‌شود اما در اقامه دعوا خارج از موعد قرار رد دعوی صادر می‌شود.

مصادیقی از مواعد قانونی:

- ۱- طرح دعوی علیه ظهر نویسی سند تجاری باید ظرف یک سال یا دو سال از تاریخ واخواست باشد.
- ۲- طرح دعوا خسارت علیه متصدی حمل و نقل باید ظرف ۱ سال از تاریخ تسلیم کالای معیوب صورت گیرد و اگر کالا تلف شده باشد ظرف یک سال از تاریخی که متصدی ملزم به تحویل بوده مهلت برای طرح دعوا وجود دارد.
- ۳- طرح دعوای **نفی ولد** که تنها از جانب شوهر قابل طرح است باید ظرف ۲ ماه پس از اطلاع شوهر از تولد طفل طرح شود.
- ***نفی نسب** توسط هر شخص قابل طرح است و دارای موعد قانونی برای طرح دعوا نمی‌باشد.*
- ۴- طرح دعوی در اعتراض به عملیات ثبتی ملک، باید ظرف ۹۰ روز از اولین آگهی نوبتی صورت گیرد.
- ۵- طرح دعوی در اعتراض به افراز املاک توسط اداره ثبت، باید ظرف ۱۰ روز صورت گیرد.
- ۶- مرور زمان دعوای بیمه‌ای دو سال است. در رویه قضایی، اختلاف نظر وجود دارد: برخی این مدت را مهلت اقامه دعوا دانسته و در صورت طرح دعوا پس از آن، قرار رد دعوا صادر می‌کنند؛ برخی دیگر این مهلت را نوعی مرور زمان غیر شرعی و باطل دانسته و آن را مانع رسیدگی نمی‌دانند.

📌 ایراد عدم رعایت ترتیب منطقی دعاوی

گاهی رسیدگی به یک دعوا منوط به اثبات دعوای مقدم و اصلی است. اگر خواهان بدون طرح دعوای اصلی و مقدم، مستقیماً دعوای فرعی و تبعی را اقامه کند، دعوا قابل استماع نیست.

نتیجه: در این حالت، به دلیل عدم رعایت تقدم و تأخر منطقی دعاوی، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند.

مثال ۱: اگر ملکی بر اساس عملیات اجرایی ثبتی و به موجب سند لازم‌الاجرا به دیگری منتقل شده باشد، اما در جریان اجرا اشکال اساسی وجود داشته باشد و سند تنظیم شده باطل باشد، خواهان نمی‌تواند مستقیماً دعوای ابطال سند انتقال را مطرح کند.

نکته کلیدی:

برای طرح دعوای ابطال سند، باید ابتدا عملیات اجرایی ابطال شود؛ چون دعوای ابطال سند فرع بر بطلان عملیات اجرایی است.

🔴 نتیجه:

در صورت طرح دعوای فرعی بدون اقامه دعوای مقدم، دادگاه به دلیل عدم رعایت ترتیب منطقی دعاوی، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند.

مثال ۲: اگر شخصی مدعی بطلان معامله‌ای باشد و قصد دارد ثمن پرداختی را پس بگیرد، نمی‌تواند مستقیماً دعوای استرداد ثمن را مطرح کند.

نکته کلیدی:

دعوای استرداد ثمن، فرع بر اثبات بطلان معامله است؛ بنابراین ابتدا باید دعوای بطلان معامله اقامه شود.

🔴 نتیجه: در صورت طرح دعوای استرداد بدون اثبات بطلان، دادگاه به دلیل عدم رعایت ترتیب منطقی دعاوی، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند.

📌 ایراد عدم طرح دعوا علیه همه اشخاص مؤثر در دعوی:

اگر اثر یک دعوا به گونه‌ای است که چند نفر را مستقیماً متأثر یا متضرر می‌کند، باید بررسی شود که دعوا قابل تجزیه هست یا نه.

۱. دعوا قابل تجزیه باشد:

یعنی اثر دعوا نسبت به خواندگان مختلف قابل تفکیک باشد. در این حالت، الزامی نیست همه اشخاص مؤثر خوانده قرار گیرند. دادگاه فقط علیه همان کسانی که خوانده قرار گرفته‌اند رسیدگی و رأی صادر می‌کند.

مثال: دعوای مطالبه وجه یک سند تجاری علیه چند مسئول تضامنی — امکان طرح دعوی علیه برخی از آن‌ها وجود دارد.

۲. دعوا غیرقابل تجزیه باشد:

یعنی اثر دعوا نسبت به همه اشخاص مؤثر مشترک و تفکیک‌ناپذیر باشد. در این صورت، باید همه اشخاص مؤثر در دعوی خوانده قرار گیرند. در صورت طرح دعوا علیه فقط برخی از آن‌ها، دادگاه نمی‌تواند وارد ماهیت شود و باید قرار عدم استماع دعوا صادر کند؛ زیرا حکم ممکن است به زیان اشخاصی صادر شود که امکان دفاع نداشته‌اند.

مثال ۱ — دعوای نسبت به عین مستأجره (غیرقابل تجزیه): اگر شخصی مدعی مالکیت عین مستأجره باشد، نمی‌تواند فقط علیه مستأجر یا موجر طرح دعوا کند.

نکته: باید هم مؤجر و هم مستأجر به‌عنوان خوانده در دعوا حضور داشته باشند؛ چون دعوا غیرقابل تجزیه است و اثر آن بر حقوق هر دو طرف خواهد بود.

❗ در صورت طرح دعوا علیه یکی از آن‌ها: ایراد وارد است و دادگاه به دلیل عدم طرح دعوی علیه همه اشخاص مؤثر، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند.

مثال ۲ — اعتراض ثالث (غیرقابل تجزیه) در دعوای اعتراض ثالث، معترض باید:

محکوم‌علیه

و

محکوم‌له

رأی مورد اعتراض را هر دو به‌عنوان خوانده دعوا معرفی کند.

در صورت درج فقط یکی از این دو: دعوا نسبت به طرف دیگر قابلیت اثر ندارد، و به دلیل غیرقابل تجزیه بودن دعوا، ایراد وارد است و دادگاه باید قرار عدم استماع صادر کند.

✎ ایراداتی خارج از ماده ۸۴ ق.آ.د.م

۱. ایراد عدم رعایت ترتیب منطقی دعوا

گاهی اثبات یک دعوا منوط به اثبات دعوای مقدم است؛ پس باید دعوای مقدم ابتدا اقامه شود.

مثال: شخصی ابتدا باید دعوای بطلان معامله را طرح کند، سپس استرداد ثمن را.

اگر ترتیب رعایت نشود — قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

امکان طرح هر دو خواسته در یک دادخواست وجود دارد.

۲. ایراد عدم طرح دعوا علیه اشخاص مؤثر در دعوا

اگر دعوا قابل تجزیه نباشد، باید تمام اشخاص ذی‌نفع طرف دعوا قرار گیرند.

در غیر این صورت — قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

مثال‌های مهم:

الف) اثبات نسب: همه وراث باید طرف دعوا باشند.

ب) ابطال سند: همه طرف‌های سند باید خوانده باشند.

ج) اعتراض ثالث: هم محکوم‌له و هم محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض باید طرف دعوا باشند.

د) ادعای مالکیت بر عین مستأجره: باید هم مؤجر و هم مستأجر خوانده باشند، نه یکی.

۳. ایراد طرح دعوا علیه شخص متوفی

اگر در زمان تقدیم دادخواست، خوانده متوفی باشد ← دعوا قابل استماع نیست.

در این حالت نیز ← قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.

○ زمان طرح ایرادات:

مهلت بیان ایرادات تا پایان جلسه اول است. اعم از آنکه ایراد به صورت شفاهی یا به صورت کتبی در قالب لایحه بیان شود.

{اگر تمام وقت جلسه اول به بررسی دادخواست خواهان و اظهارات او صرف شود و نوبت به خوانده نرسد جلسه بعدی برای خوانده در حکم جلسه اول است.}

استثنائی که بر بیان ایرادات تا پایان جلسه اول وارد است این است که؛

چنانچه سبب ایراد بعداً حادث شود در این حالت باید در اولین جلسه‌ای که بعد از حدوث سبب ایراد تشکیل می‌شود اقدام به ایراد نماید.

مانند اینکه در جریان دادرسی قاضی با یکی از طرفین قرابت سببی پیدا کند.

-ضمانت اجرای عدم طرح ایرادات در موعد قانونی به شرح ذیل می‌باشد:

۱- اگر ایرادات تا پایان جلسه اول بیان شود: دادگاه قبل از ورود به ماهیت دعوا به ایراد رسیدگی می‌کند و اگر ایراد را نپذیرد وارد ماهیت دعوا می‌شود اما اگر ایراد مورد پذیرش واقع شود حسب مورد قرار مقتضی صادر می‌نماید.

۲- اگر ایراد خارج از موعد مقرر مطرح شود: اگر دادگاه این ایراد را وارد نداند ملزم نیست به ایراد مزبور جداگانه رسیدگی و پاسخ دهد اما اگر دادگاه واقعاً این ایراد را وارد بداند نباید رسیدگی ماهوی را ادامه دهد.

*ایرادات اصولاً امری هستند یعنی قاضی نباید منتظر ایراد از جانب خوانده بماند و اگر خود متوجه ایراد باشد قرار مقتضی صادر می‌نماید.

*ایراداتی که جنبه تکمیلی دارند عبارت‌اند از؛
ایراد عدم صلاحیت نسبی
ایراد امر مطروحه

○ ایراد رد قاضی (رد دادرسی)

۱- این ایراد ضامن حفظ بی‌طرفی قاضی است.

۲- ایرادی دوطرفه است؛ یعنی می‌تواند هم از جانب خواهان وارد شود و هم از جانب خوانده.

۳- ایراد رد قاضی جنبه امری دارد؛ یعنی حتی اگر طرفین ایراد نکنند، بازهم قاضی باید در صورت وجود جهات رد قاضی از رسیدگی امتناع کند.

۴- در قانون مهلت خاصی برای بیان این ایراد مقرر نشده است؛ اما به قیاس با سایر ایرادات می‌توان مهلت بیان این ایراد را نیز مانند سایر ایرادات تا پایان جلسه اول دانست؛ مگر آنکه سبب رد بعداً حادث شود؛ برای مثال قاضی در اثنای دادرسی با یکی از طرفین دعوی قرابت سببی پیدا کند.

۵- اگر در جریان دادرسی یکی از موجبات رد قاضی حادث شود بازهم قاضی مکلف به صدور قرار امتناع از رسیدگی است.

۶- در ایراد رد قاضی رد دادرسی زمان رسیدگی ملاک عمل است، نه زمان تقدیم دادخواست؛ یعنی اگر در زمان تقدیم دادخواست یکی از موجبات رد قاضی برقرار باشد، اما تا قبل از تشکیل جلسه اول دادرسی جهت رد قاضی برطرف شود قاضی نباید از رسیدگی امتناع کند و باید رسیدگی را ادامه دهد.

تشخیص وجود یا عدم وجود جهات رد قاضی با خود قاضی است، نه سایر مقامات، مانند رئیس حوزه قضائی.

۷- اگر قاضی برخلاف وجود جهات رد قاضی به پرونده رسیدگی کند. این امر موجب نقض رأی در تجدیدنظر یا فرجام است. البته اگر با وجود جهات رد قاضی، قاضی علیه شخصی که به نحوی به او وابسته است رأی داده باشد، برای مثال علیه خویشان یا علیه خادم یا مباشر خود رأی دهد یا آنکه به نفع شخصی رأی دهد که با قاضی دارای اختلاف بوده در این صورت رأی صرفاً به دلیل وجود جهات رد قاضی نقض نمی‌شود؛ زیرا جهات مزبور در رأی دادگاه تأثیر نگذاشته است.

جهات رد قاضی:

- ۱- قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین قاضی با یکی از اصحاب دعوی وجود داشته باشد. در این خصوص توجه داشته باشید که؛ برای تعیین درجه و طبقه قرابت، قاضی محور قرار می‌گیرد و رابطه اصحاب دعوی با او سنجیده می‌شود برای مثال اگر یکی از طرفین نوه عمومی قاضی (درجه ۳ از طبقه ۳) باشد، قاضی از رسیدگی ممنوع است؛ اما اگر قاضی نوه عمومی یکی از طرفین باشد، قاضی از رسیدگی ممنوع نیست؛ زیرا در این صورت شخص مزبور پسرعموی پدر قاضی است و پسرعموی پدر در شمار طبقات قرابت وارد نیست.
- ۲- قاضی، قیم یا مخدوم (رئیس) یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد در این خصوص توجه داشته باشید که؛ مدیر اموال یا مدیر امور و برنامه‌های شخص را «مباشر» گویند. دوستی قاضی با یکی از طرفین از موجبات رد قاضی نیست.
- ۳- قاضی یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوی باشد.
- ۴- قاضی سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان قاضی یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد. در این خصوص توجه داشته باشید که؛ -منظور از اظهارنظر، اظهارنظر ماهوی است؛ بنابراین اگر دادگاه در خصوص همان دعوی قبلاً قرار رد دعوی یا قرار ابطال دادخواست صادر کرده باشد، در صورت طرح مجدد دعوی می‌تواند به آن پرونده رسیدگی کند.
- گاه ممکن است دادگاه در خصوص پرونده‌ای یک قرار مانند قرار رد دعوی صادر کرده باشد، اما از طرف دیگر در ماهیت پرونده نیز اظهارنظر کرده باشد؛ در این صورت نیز دادگاه از رسیدگی مجدد به آن موضوع ممنوع است.
- مثال: در دعوی خلع‌ید، قاضی اظهار دارد که گرچه خوانده غاصب است، اما به دلیل عدم طرح دعوی طبق قانون و عدم رعایت تشریفات طرح دعوی، قرار عدم استماع دعوی صادر می‌شود. در این حالت درست است که قاضی یک قرار صادر کرده، اما در متن رأی خود به غاصب بودن خوانده اشاره کرده است و این یک نظر ماهوی است.
- رسیدگی قبلی قاضی به اصل دعوا، مانع از رسیدگی مجدد او به واخواهی، اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث نمی‌باشد.
- ۵- بین قاضی و یکی از طرفین یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزائی مطرح باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد. در این خصوص توجه داشته باشید که شکایت انتظامی از قاضی از موجبات رد قاضی نیست.
- ✓ صرف طرح شکایت کیفری موجب رد دادرسی نیست بلکه اگر قرار جلب به دادرسی صادر شود، یعنی آن شکایت کیفری به دعوی کیفری تبدیل شود، قاضی از رسیدگی ممنوع می‌شود.
- لازم نیست که دعوی حقوقی یا کیفری فی‌مابین یک‌طرف با قاضی قبل از تشکیل دعوی فعلی طرح شده باشد. ممکن است این دعوی بین یک‌طرف با قاضی در جریان رسیدگی به دعوی فعلی حادث شود.
- ۶- قاضی یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروحه باشند.

*در فرضی که یکی از طرفین دعوی شرکتی باشد که قاضی یکی از سهام‌داران آن است بعضی از حقوق‌دانان این را از موارد رد ندانسته‌اند اما با توجه به سود سالیانه که به سهام‌داران یک شرکت تعلق می‌گیرد و هر میزان که سود بیشتر باشد نفع بیشتری می‌برد از همین رو قاضی دارای نفع است و نمی‌تواند به پرونده رسیدگی کند.

**رد قاضی جنبه اساسی و پایه دارد بنابراین اگر در پرونده‌ای جهات رد وجود داشت نوبت به بررسی سایر ایرادات شکلی و ماهوی نمی‌رسد و قاضی باید قرار امتناع از رسیدگی را صادر نماید.

***اگر هم ایراد عدم صلاحیت و هم ایراد رد قاضی وارد باشد، صدور قرار عدم صلاحیت و ارجاع پرونده به مرجع صالح اقوی است.

قضات مشمول رد دادرسی:

الف-قضات دادگاه‌های عمومی

ب-قضات دادگاه‌های انقلاب

ج-قضات دادگاه‌های تجدیدنظر

د-قضات دیوان عدالت اداری

خ-قضات دادگاه خانواده به‌استثناء قاضی مشاور زن

چ-قضات دادگاه صلح

-جهات رد قاضی، شامل قضات دیوان عالی کشور نیست زیرا آنان اقدام به رسیدگی ماهوی در پرونده نمی‌کنند اما در رسیدگی‌های مشمول ماده ۴۷۷ کیفری که دیوان عالی کشور بعد از اعلام رئیس قوه قضائیه مبنی بر اینکه رأی خلاف شرع بین است اقدام به رسیدگی مجدد می‌نمایند قضات دیوان عالی کشور مشمول جهات رد دادرسی می‌شوند.

-در صورت وارد بودن جهات رد دادرسی قاضی قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده و به شرح زیر اقدام می‌نماید؛

۱-اگر شعبه مزبور دادرسی علی‌البدل داشته باشد رسیدگی بر عهده دادرسی علی‌البدل است.

۲-اگر فاقد دادرسی علی‌البدل باشد پرونده برای ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس حوزه قضایی ارسال می‌شود.

۳-چنانچه حوزه قضایی شعبه دیگری نداشته باشد پرونده به نزدیک‌ترین دادگاه هم‌عرض از حوزه قضایی مجاور ارسال خواهد شد. (صرفاً نزدیک‌ترین دادگاه ملاک است اعم از همان استان یا استان دیگر).

-ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «هریک از اصحاب دعوا می‌توانند به‌جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند. ولی در مواردی که دادرسی حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ خطاریه قید می‌شود. در این صورت شخصاً مکلف به حضور خواهند بود.»

-ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین‌شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد.»

نکته: در ماده ۹۵ بیان شده است حضور خواهان یا طرفین، پس اگر در آزمون سؤال شود که حضور خوانده لازم است و خوانده حاضر نشود قرار ابطال دادخواست صادر نمی‌شود و رسیدگی ادامه خواهد یافت.

در ماده ۴۳ ق.د.ع.ا: اگر شرایط زیر باهم باشد قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود؛

شعب دیوان شاکی، خواهان را برای توضیح دعوت کند+ شاکی در جلسه حاضر نشود+ اتخاذ تصمیم ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نباشد.

درت ۳ ماده ۴۳ قانون مزبور اگر طرف شکایت (خوانده) احضار شود و بدون عذر موجه نشود، جلب یا انفصال موقت می‌شود.

ماده ۹۶: در این ماده برای هر یک از خواهان و خوانده تکلیفی مشخص شده است که عبارت است از؛

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

تکلیف خواهان: خواهان باید اصول مستندات را در جلسه اول حاضر کند. ضمانت اجرا عدم حاضر کردن آن به این نحو است که اگر آن سند عادی باشد و از جانب خوانده مورد انکار یا تردید قرار بگیرد از عداد ادله خواهان خارج شده و اگر دادخواست او مستند به دلیل دیگری نباشد قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد.

اگر خواهان سند عادی را به همراه نداشته باشد و خوانده به کپی یا رونوشت آن ایرادی وارد ننماید از اعداد دلایل خواهان خارج نخواهد شد. خواهان نمی‌تواند تأخیر جلسه را به دلیل عدم دسترسی به سند درخواست کند. البته اگر خوانده دفاعیاتی بکند که پاسخ به آن‌ها نیاز به دلیل جدیدی داشته باشد، خواهان می‌تواند تقاضا مهلت کند که دادگاه در صورت موجه بودن به او مهلت می‌دهد.

تکلیف خوانده: خوانده باید اصول مستندات و تصویر آن را به تعداد خواهان‌ها + یک نسخه حاضر کند. ضمانت اجرای عدم حاضر کردن آن این است که اگر سند عادی باشد و از جانب خواهان مورد انکار یا تردید قرار بگیرد از عداد دلایل او خارج می‌شود.

خوانده می‌تواند تأخیر جلسه را به دلیل عدم دسترسی به سند بخواهد البته قاضی مکلف به قبول این درخواست نیست بلکه اگر درخواست او را موجه بداند موافقت می‌کند که وقت دادرسی خارج از نوبت تعیین شود.

☞ خواهان‌ها و خوانده می‌توانند اصول مستندات را به وکیل یا نماینده بدهند تا در دادگاه ارائه کند. نماینده در این مورد می‌تواند هر شخصی باشد حتی شخصی غیر از وکلای رسمی دادگستری.

مبحث سوم - جریان دادرسی

-مراحل دادرسی (مقاطع زمانی مهم):

۱- تا جلسه اول دادرسی

۲- تا پایان جلسه اول دادرسی

۳- تا ختم مذاکرات طرفین

۴- تا قبل از ختم دادرسی

-انواع اوقات دادرسی:

الف-وقت عادی:

طبق ترتیب زمانی معمول دادگاه‌ها تعیین می‌شود.

ب-وقت نظارت (یا احتیاطی):

وقتی است که دادگاه بدون دعوت از طرفین، برای بررسی وضعیت پرونده یا پیوست‌ها، وقت رسیدگی تعیین می‌کند.

ج-وقت فوق‌العاده:

وقتی که قاضی بدون تعیین وقت قبلی و بدون دعوت اصحاب دعوا، اقدام به صدور رأی می‌کند؛ معمولاً وقتی است که در وقت دادرسی یا نظارت، پرونده را آماده رأی می‌بیند.

د-وقت خارج از نوبت:

وقتی که بدون رعایت ترتیب معمول اوقات دادرسی و زودتر از نوبت طبیعی تعیین می‌شود؛ معمولاً در موارد فوریت یا دستور قانون، مانند رسیدگی به تأمین خواسته یا برخی دعاوی خاص.

۱-دعای راجع به چک

۲-دعای اعسار از پرداخت محکوم به اعم از در بدوی یا تجدیدنظر.

۳-دعای سه‌گانه تصرف.

۴-حل اختلاف در صلاحیت.

۵-تقاضای تأخیر جلسه خوانده به دلیل عدم دسترسی اصول مستندات

۶-عدم تشکیل جلسه دادرسی به دلیل که منتسب به طرفین نیست نهایتاً با مهلت تشکیل دوماهه.

«این مصادیق حصری نیستند»

مصادیقی از رسیدگی

خارج از نوبت

۱-حدوث اختلاف در مفاد حکم

۲-مطالبه خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته

۳-در برخی موارد قانون‌گذار اشتباهاً از عبارت خارج از نوبت

به جای "وقت فوق‌العاده" استفاده کرده است مانند: ماده ۲۹

قانون آیین دادرسی مدنی که حل اختلاف در صلاحیت در

وقت فوق‌العاده رسیدگی می‌شود نه خارج از نوبت.

مصادیقی از وقت

فوق‌العاده

○ اصل بر علنی بودن جلسات دادرسی است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

استثنائات (موارد غیر علنی بودن):

- اگر علنی بودن منافی عفت عمومی باشد.

- اگر علنی بودن منافی نظم عمومی باشد.

- در دعاوی خصوصی، اگر هر دو طرف دعوا درخواست غیر علنی بودن محاکمه را داشته باشند.

○ زمان تشکیل جلسه دادرسی:

وقت جلسه دادرسی، باید در روزهای غیر تعطیل و در وقت اداری تعیین شود مگر؛

۱- صدور دستور موقت

۲- رسیدگی به اعتراض ثالث اجرائی

۳- جلسه اجرای تحقیق محلی و معاینه محلی (الزامی به در وقت اداری بودن ندارد).

همچنین موارد بالا از استثنائاتی هستند که موجب تشکیل جلسه دادرسی خارج از مکان دادگاه می‌شوند.

- در صورت برهم زدن نظم جلسه دادرسی، دادگاه می‌تواند دستور اخراج شخص را صادر کند. این اخراج معمولاً شامل اشخاصی غیر از اصحاب دعوا و وکلای آنها است، چون اخراج اصحاب دعوا مانع استماع دفاعیات می‌شود.

در صورت ارتکاب اخلاف:

اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلایشان باشد، به ۱ تا ۵ روز حبس تأدیبی محکوم می‌شود.

اگر از سایر اشخاص باشد (مانند کارشناس یا تماشاگر)، تا ۲۴ ساعت حبس تأدیبی خواهد داشت.

- عدم برگزاری جلسه در موعد مقرر ← اگر منتسب به طرفین باشد: نزدیک‌ترین وقت ممکن.

اگر منتسب به طرفین نباشد: نزدیک‌ترین وقت ممکن که نهایتاً دو ماه است.

-در صورت درخواست و تراضی طرفین قاضی می تواند برای یکبار جلسه دادرسی را به تأخیر بی اندازد الزامی برای پذیرش آن نسبت به قاضی وجود ندارد.

حقوق خواننده تا اولین جلسه دادرسی
۱-اعتراض به بهای خواسته
۲-تعرض به اصالت سند خواهان
تا پایان اولین جلسه دادرسی
۱-بیان ایرادات (ماده ۸۴)
۲-طرح دعوای تقابل (۱۴۳م)
۳-جلب ثالث
۴-تجدید جلسه دادرسی
۵-انقضای مدت جلسه
۶-استناد به اسناد خارج از دادگاه
۷-رسیدگی به اصالت سند
۸-استناد به شهادت
۹-افزایش خواسته، تغییر نحوه دعوا، تغییر خواسته
۱۰-تحقیق و معاینه محلی
۱۱-استکتاب
۱۲-اخذ توضیح از خواهان
۱۳-ارائه دلیل یا استدلال جدید از جانب خواهان

حقوق خواهان تا اولین جلسه دادرسی
۱-استرداد دادخواست بدوی
۲-تعرض به اصالت اسناد خوانده
(انکار، تردید، ادعای جعل)
تا پایان اولین جلسه دادرسی
۱-ایراد رد قاضی
۲-طرح دعوای اضافی (وحدت ملک با ماده ۹۸)
۳-جلب ثالث
۴-افزایش خواسته
۵-تغییر خواسته
۶-تغییر نحوه دعوی
۷-تغییر درخواست

○ تحلیل و خلاصه کاربردی ماده ۹۸ ق.آ.د.م – تغییرات خواسته و دعوا

خواهان می تواند در هر مرحله از دادرسی، خواسته خود را کاهش دهد.

اما افزایش خواسته، تغییر نحوه دعوا یا تغییر در خواسته یا درخواست تنها در صورتی مجاز است که:

با دعوای اولیه مرتبط باشد،

منشأ واحدی داشته باشد،

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

و تا پایان جلسه اول دادرسی به دادگاه اعلام شود.

۱. کاهش خواسته

زمان انجام:

در تمام مراحل بدوی، وخواهی، تجدیدنظر و در صورت ارجاع از دیوان عالی پس از نقض رأی.

✗ در مرحله فرجام‌خواهی مستقیم قابل اعمال نیست.

{در فرجام‌خواهی کاهش خواسته معنایی ندارد زیرا دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی انجام نمی‌دهد اما در صورت نقض رأی و ارجاع پرونده حسب مورد به دادگاه بدوی یا تجدیدنظر کاهش خواسته امکان پذیر می‌شود.}

موارد قابل کاهش: در عین معین و کلی فی‌الذمه هر دو ممکن است.

آثار کاهش خواسته: تأثیری در هزینه دادرسی پرداخت‌شده ندارد (مازاد مسترد نمی‌شود).

موجب کاهش حق‌الوکاله وکیل می‌شود.

✓ ملاک تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی، مبلغ نهایی پس از کاهش است.

اگر موجب تغییر صلاحیت مرجع رسیدگی شود ← قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده به مرجع صالح ارجاع می‌شود.

به‌طور مثال اگر دعوایی به خواسته ده میلیارد ریال در دادگاه عمومی تحت رسیدگی باشد و کاهش خواسته انجام شود و خواسته دعوا به ۹۰۰ میلیون ریال تبدیل شود در این صورت با توجه به اینکه دعای تا ۱ میلیارد ریال در صلاحیت محاکم صلح است با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده به دادگاه صلح ارجاع داده می‌شود.

۲. افزایش خواسته (افزایش حجم خواسته است نه افزودن عنوان جدیدی)

شرایط: باید با دعوای اصلی مرتبط و دارای منشأ واحد باشد.

فقط تا پایان جلسه اول دادرسی امکان‌پذیر است.

مثال:

افزایش خواسته از ۱۴ سکه به ۲۱ سکه یا ۳ دانگ به ۶ دانگ.

تشریفات: نیاز به پرداخت هزینه دادرسی مازاد دارد.

در صورت عدم پرداخت در مهلت ۱۰ روزه اخطار رفع نقص ← درخواست افزایش رد می‌شود.

۳. تغییر خواسته

تعریف: حذف خواسته قبلی و جایگزینی با خواسته جدید.

مثال: تغییر خلع‌ید به تخلیه‌ید یا رفع تصرف به رفع ممانعت از حق.

نکات:

باید تا پایان جلسه اول انجام شود.

اگر دادگاه نپذیرد، رسیدگی به خواسته اول ادامه می‌یابد.

تغییر خواسته استرداد محسوب نمی‌شود.

۴. تغییر نحوه دعوا

تعریف: تغییر در سبب دعوا.

مثال: طرح دعوا علیه مستأجر بابت عدم پرداخت اجاره، سپس تغییر آن به تعدی و تفریط.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۵. تغییر درخواست (فرعی/تبعی)

تعریف: تغییر در درخواست‌های فرعی، نه اصل خواسته.

مثال: تغییر تأمین خواسته به دستور موقت.

نکته: چون مربوط به امور فرعی است نیاز به ابلاغ به خوانده ندارد.

مقررات شکلی مشترک (برای موارد ۲ تا ۵):

۱-مهلت: فقط تا پایان جلسه اول دادرسی مجاز است.

۲-ابلاغ به خوانده: در افزایش، تغییر خواسته و نحوه دعوا: ابلاغ ضروری است.

۳-اگر خوانده در جلسه اول حاضر نباشد یا فرصت دفاع نداشته باشد جلسه تجدید می‌شود.

۴-در تغییر درخواست فرعی: نیازی به ابلاغ نیست.

۵-در کاهش خواسته: ابلاغ می‌شود ولی جلسه تجدید نمی‌گردد.

➤ رسیدگی توأمان به دعاوی:

اگر دعاوی که ارتباط کامل دارند طرح شده باشند، دادگاه طبق ماده ۱۰۳ به صورت توأمان به آن‌ها رسیدگی می‌کند اما لازم به ذکر است که؛

۱-نتیجه یک دعوی باید در دعاوی دیگر مؤثر باشد.

۲-وحدت اصحاب دعوی شرط نیست.

۳-اگر این دعاوی در یک دادگاه (یک شعبه) باشند به موجب قرار رسیدگی توأمان به آن‌ها یکجا رسیدگی می‌شود.

اگر این دعاوی در چند شعبه مطرح باشند با تعیین رئیس حوزه قضایی در یک شعبه رسیدگی می‌شوند. و اصولاً باید در شعبه‌ای رسیدگی شود که سبق رسیدگی دارد.

➤ توقیف دادرسی:

گاه رسیدگی به دعوی، به دلیلی در مدتی محدود متوقف می‌شود که عبارت است از؛

۱-فوت، حجر، ورشکستگی یکی از طرفین دعوی

۲-زوال سمت نماینده یکی از اصحاب دعوا

۳-صدور قرار اناطه

۴-صدور قرار تأمین واهی یا تأمین دعوی اتباع بیگانه (مواد ۱۰۹-۱۴۷ آ.د.م)

۵-ارجاع دعوی مطروحه در دادگستری به داور (۴۹۱ آ.د.م)

۶-درخواست تصحیح رأی داور بعد از اعتراض به رأی (۴۸۷ آ.د.م)

۷-در صورت استعفای وکیل اگر دادگاه لازم بداند.

۸-رسیدگی به اعتراض ثالث طاری یا اعاده دادرسی طاری اگر مؤثر در رسیدگی به دعوی اصلی باشد.

۹-اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث نسبت به پرونده‌ای که در دیوان مطرح است.

۱۰-رسیدگی به دعوی طاری اگر در صلاحیت مرجعی غیر از مرجع رسیدگی کننده به دعوی اصلی باشد و نتیجه آن مؤثر در دعوی اصلی باشد تا روشن شدن نتیجه دعوا طاری رسیدگی به دعوا اصلی متوقف می‌شود.

قرار توقیف دادرسی قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نمی‌باشد.

-توقیف دادرسی به وسیله اخطاریه به اطلاع اصحاب دعوی می‌رسد اما متن قرار توقیف ابلاغ نمی‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-در مدت توقیف دادرسی جریان مواعد قانونی و قضایی متوقف می‌شود.

-تفاوت توقف دادرسی با تأخیر دادرسی:

۱-توقف دادرسی به موجب صدور قرار توقیف دادرسی است.

۲-تأخیر دادرسی یک دستور ساده قضایی است.

۳-در مدت توقیف هیچ‌گونه اقدامی نسبت به رسیدگی در پرونده انجام نمی‌پذیرد اما در تأخیر صرفاً وقت رسیدگی به تعویق می‌افتد.

▪ توقیف دادرسی به سبب وضعیت طرفین دعوا:

الف-فوت: هنگامی فوت یکی از طرفین دعوا موجب توقیف دادرسی می‌شود که دعوا قابل انتقال باشد زیرا در دعاوی که قائم به شخص هستند فوت یکی از طرفین مانند فوت زوج یا زوجه در دعاوی تمکین سبب زوال دادرسی و سقوط دعوا خواهد شد.

{فوت مدیر شرکت در اشخاص حقوقی و حتی انحلال خود شرکت تا زمانی که ختم عملیات تصفیه اعلان نشده است و شرکت دارای شخصیت حقوقی است سبب توقیف دادرسی نخواهد شد.}

-اگر شخصی که در اثنای دادرسی فوت شده است بلا وارث باشد از این پس دادستان به عنوان قائم مقام او در دعاوی مطروحه جایگزین می‌شود.

-همه دعای غیرمالی قائم به شخص نیستند مانند دعاوی نسب، اثبات زوجیت و... در حقوق وراثت مؤثر هستند لذا قائم به شخص نمی‌باشند.

-در صورت تعدد خواهان یا خوانده، فوت یکی از آنان دعوی را فقط نسبت به همان خواهان یا خوانده متوقف می‌نماید و نسبت به سایرین اثر ندارد مگر آنکه دعوا قابل تجزیه و تفکیک نباشد.

-اگر خوانده در بدو تقدیم دادخواست متوفی باشد قرار عدم استماع صادر می‌شود.

ب-حجر: حجر یکی از اصحاب دعوا اصولاً سبب توقیف دادرسی خواهد شد. توقیف تا تعیین و نصب قیم ادامه میابد توجه داشته باشید؛

۱-معرفی قیم منصوب توسط خود قیم یا طرف مقابل، دادرسی را به جریان خواهد انداخت.

۲-ورشکستگی حجر محسوب نمی‌شود و اصولاً توقیف دادرسی را به همراه ندارد و دعوا به طرفیت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه ادامه خواهد یافت.

۳-برای دعوی همان درجه‌ای از اهلیت لازم است که برای اصل موضوع دعوا لازم است اگر دعوی راجع به یک امر غیرمالی باشد و در اثنای رسیدگی یکی از طرفین سفیه شود دادرسی متوقف نمی‌شود چراکه سفیه در امور غیرمالی محجور محسوب نمی‌شود.

ج-زوال سمت: زوال سمت زمانی سبب توقیف دادرسی می‌شود که ضمانت اجرای خاص نداشته باشد، به طور مثال طبق ماده ۴۰ زوال سمت وکیل به واسطه فوت، عزل، ممنوعیت و ... سبب تأخیر دادرسی است نه توقیف، مگر در حالت استعفای وکیل که تا حداکثر یک ماه دادرسی قابل توقف است.

{زوال این سمت‌ها موجب توقف دادرسی می‌شود؛ قیمومیت، ولایت، وصایت، سمت نمایندگی اداره تصفیه یا مدیر تصفیه از ورشکسته.}

★ ورشکسته شدن یکی از اصحاب دعوا اصولاً سبب توقیف دادرسی نمی‌باشد مگر آنکه دعوا قابل تجزیه نباشد. اما ورشکستگی نماینده ورشکسته سبب توقیف دادرسی خواهد بود.

★ اعمال مقررات ماده ۱۰۵ در مورد غایب مفقودالاثر منتفی است.

★ توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت انتظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، سبب توقیف دادرسی نخواهد شد. البته دادگاه مهلت کافی به آنان برای تعیین وکیل خواهد داد که ممکن است نوعی تأخیر دادرسی باشد.

★ اگر زوال سمت ولی یا قیم به این دلیل باشد که مولی علیه به سن اهلیت رسیده است دادرسی متوقف نخواهد شد.

★ زوال سمت نماینده حقوقی تأثیری در فرایند دادرسی نداشته و موجب توقف نخواهد شد به این دلیل که مخاطب ما شخص حقوقی است نه نماینده حقوقی آن. (همچنین است در مورد تغییر مدیران شخص حقوقی)

★ زوال سمت وکیل به جز در یک استثناء سبب توقف دادرسی نمی‌باشد، با توجه به مواد ۳۹ و ۴۰ زوال سمت وکیل فقط می‌تواند در صورت صلاح دید قاضی موجب تأخیر دادرسی شود و فقط در صورتی که علت زوال استعفای وکیل باشد.

۱- ورود ثالث	فوت طرفین اصلی: دعوا اصلی و طاری متوقف می‌شود.
توقیف دادرسی	فوت وارد ثالث: دعوی طاری متوقف می‌شود.
	فوت خوانده: دعوی اصلی متوقف می‌شود.
۲- جلب ثالث	فوت مجلوب ثالث: دعوی طاری متوقف می‌شود.
در دعاوی طاری	اگر جالب خواهان باشد و فوت کند: توقف هر دو دعوا
	۳- متقابل و اضافی: با فوت هر یک از طرفین دعوا اصلی، هر دو دعوا (اصلی، طاری) متوقف می‌شود.

▪ ختم مذاکرات: ممکن است دادگاه برای رسیدگی به یک پرونده یک یا چند جلسه برگزار کند، به مقطعی که دادگاه هیچ‌گونه تشکیل جلسه‌ای را لازم نداند ختم مذاکرات می‌گویند.

▪ ختم دادرسی: مقطعی که دادگاه هیچ‌گونه اقدام و رسیدگی قضایی را دیگر لازم نداند. ممکن است ختم مذاکرات و ختم دادرسی بر یکدیگر منطبق باشند. و اگر نباشند ختم مذاکرات زودتر از ختم دادرسی است.

➤ استرداد دادخواست و دعوا – ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م

حالت اول – استرداد دادخواست (بند الف ماده ۱۰۷):

زمان: تا اولین جلسه دادرسی

اثر: صدور قرار ابطال دادخواست

حالت دوم – استرداد دعوا (بند ب ماده ۱۰۷):

زمان: از جلسه اول تا ختم مذاکرات طرفین

اثر: صدور قرار رد دعوا

حالت سوم – پس از ختم مذاکرات (بند ج ماده ۱۰۷):

اگر خوانده راضی باشد ← قرار رد دعوا

اگر خواهان به طور کامل از دعوا صرف نظر کند ← قرار سقوط دعوا

✓ هر سه قرار گفته شده در بالا مستند به بندهای الف تا ج ماده ۳۳۲ آ.د.م قابل تجدیدنظرخواهی هستند. همچنین قرار ابطال دادخواست و سقوط دعوا قابلیت فرجام‌خواهی دارند.

✓ قرار سقوط دعوا از اعتبار امر مختومه برخوردار است.

✓ استرداد دادخواست اعتراض ثالث طبق ماده ۴۲۰ آ.د.م و استرداد دعوی اعتراض ثالث به جهت نامحدود بودن مهلت شکایت اعتراض ثالث، همگی مشمول مقررات مرحله بدوی و همان ماده ۱۰۷ آ.د.م می‌باشند.

✓ استرداد دعوی و دادخواست از قیم پذیرفته می‌شود.

✓ استرداد دعوا و دادخواست در صورتی از وکیل پذیرفته می‌شود که در وکالت‌نامه تصریح شده باشد.

✓ استرداد دادخواست در دیوان عدالت اداری تا قبل از وصول پاسخ از طرف شکایت ممکن است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

➤ صدور و انشاء رأی:

ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشاء و اعلام رأی می‌کند.»

-تصمیماتی که دادگاه در قابل رأی اتخاذ می‌کند دو قسم است؛

- ۱-قرار: طبق ماده ۲۹۹ آ.د.م چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی نباشد، قرار نامیده می‌شود.
 - ۲-حکم: طبق ماده ۲۹۹ آ.د.م چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی باشد، حکم نامیده می‌شود.
- اقسام حکم:

الف-حکم حضوری / حکم غیابی: طبق ماده ۳۰۳ اصل بر حضوری بودن حکم است اما با جمع این سه شرط حکم غیابی می‌شود؛

۱-خوانده یا نماینده او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشده باشد،

۲-به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد،

۳-اخطاریه وقت رسیدگی ابلاغ قانونی شده باشد.

ب-حکم قطعی/غیرقطعی: اصل بر حکم قطعی است یعنی حکمی که اصولاً به‌صورت غیرقابل شکایت از دادگاه بدوی صادر شود و قابل واخواهی، تجدیدنظر نیست.

حکم غیرقطعی یا حکم قابل شکایتی است که قابل واخواهی یا تجدیدنظرخواهی می‌باشد.

ج-حکم نهایی / غیر نهایی: حکم نهایی حکمی است که از ابتدا قابل فرجام نبوده و نهایی بوده و یا قابل فرجام بوده و به‌واسطه فرجام‌خواهی یا انقضای مهلت فرجامی، نهایی شده است. حکم غیر نهایی حکمی است که قابلیت فرجام داشته و هنوز وضعیت فرجام آن به پایان نرسیده است.

د- حکم اعلامی / حکم تأسیسی: اگر دادگاه صرفاً وضعیتی را که از قبل وجود داشته، تشخیص دهد و آن را اعلام کند، این حکم را «اعلامی» می‌نامند. یعنی حکم، وضعیت جدیدی ایجاد نمی‌کند؛ فقط وضع موجود را تأیید می‌نماید.

اما اگر دادگاه با صدور حکم، وضعیت حقوقی جدیدی را ایجاد کند (و این وضعیت تا قبل از حکم وجود نداشته باشد)، این حکم را «تأسیسی» می‌گویند.

حکم ورشکستگی جنبه تأسیسی، اعلامی دارد البته جنبه اعلامی آن غالب‌تر است.

۱-**قرارات اعدادی/مقدماتی:** از نمونه قرارهایی است که پرونده را برای صدور رأی قاطع دعوا، آماده می‌کند. معمولاً، در جریان دادرسی و پیش از ختم دادرسی، صادر می‌شوند.

(قرار کارشناسی، قرار اتیان سوگند، قرار اناطه، قرار معاینه محل و تحقیق محلی)

۲-**قرارات قاطع:** به قرارهایی گفته می‌شود وقتی صادر شد پرونده از دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا خارج می‌شود. مانند قرار سقوط دعوا، رد دعوا، رد دادخواست، رد درخواست، ابطال دادخواست. قرارهای فوق قطعی نیستند و قابل تجدیدنظرند.

۳-**قرارات شبه قاطع:** با صدور این قرار یا پرونده از گردش رسیدگی خارج می‌شود، بدون اینکه از دادگاه خارج بشود یا اگر هم پرونده از دادگاه خارج بشود، همین پرونده برای رسیدگی به شعبه دیگری احاله می‌شود؛ مانند قرار عدم اهلیت، عدم صلاحیت، قرار امتناع از رسیدگی.

▪ سایر قرارها:

قرارات قبولی: قرارهایی که دادگاه به جهاتی تقاضا را قبول می‌کند.

الف-قرار قبولی به جهت معاذیر موجه ماده ۳۰۶ آ.د.م در شکایت خارج از مهلت.

ب-قرار قبول اعاده دادرسی

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

قرارهای تأمینی: به جهت ایمن نمودن حقوق اصحاب دعوا صادر می‌شود؛

۱- قرار تأمین خواسته

۲- قرار تأمین واهی

۳- قرار تأمین اتباع بیگانه

۴- قرار تأمین دلیل

۵- قرار دستور موقت

قرارهای تأخیری و توقیفی: سبب تأخیر و توقیف در دادرسی می‌شوند.

۱- قرار توقیف دادرسی (۱۰۵ آ.د.م)

۲- قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در اعتراض ثالث (۴۲۴ آ.د.م)

۳- قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در اعاده دادرسی (۴۳۷ آ.د.م)

۴- قرار تأخیر یا تعلیق اجرای حکم در درخواست ابطال رأی داور (۴۹۳ آ.د.م)

۵- قرار تأخیر یا تعلیق عملیات اجرایی در اعتراض ثالث اجرایی (۱۴۷ آ.ا.م)

■ احکام حسبی: تصمیمات حسبی به مفهوم اعم را با توجه به قانون امور حسبی می‌توان به سه دسته‌ی کلی یعنی؛

- احکام،

- تصمیمات حسبی به مفهوم اخص

- دستور

تقسیم‌بندی نمود. دستور در امور حسبی تفاوتی با دستور در امور ترافعی ندارد و در نتیجه بررسی جداگانه‌ای را ایجاب نمی‌نماید.

با توجه به اینکه موارد صدور حکم در امور حسبی، تصریح‌شده مانند حکم عزل وصی (ماده ۴۷ ق. ا. ح) حکم حجر و... در سایر موارد دادگاه باید عمل خود را در چهره‌ی تصمیم به مفهوم اخص صادر کند البته در عمل دادگاه‌ها برخی از همین تصمیمات را در چهره‌ی قرار صادر می‌نمایند مانند قرار مهر و موم ترکه مواد ۱۶۲ به بعد ق. ا. ح).

• **تصحیح رأی:**

طبق اصل فراغ دادرسی که در ماده ۸ ق. آ. د. م اصولاً رأی صادره توسط دادرسی غیرقابل تغییر و اصلاح است ولو اینکه دادرسی متوجه اشتباهات خویش شود. مگر اینکه اشتباه در ماهیت و جنبه حکمی موضوع نباشد و جنبه شکلی و سهو قلمی داشته باشد که در این صورت بر اساس ماده ۳۰۹ آ. د. م هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده دادگاه رأساً یا به درخواست ذی‌نفع رأی را تصحیح می‌نماید. درخواست ذی‌نفع مبنی بر تصحیح ممکن است رد شود که این رد درخواست به‌عنوان یک تصمیم ساده قضایی غیرقابل اعتراض است و ممکن است درخواست ذی‌نفع قبول شود که در این صورت به نحو ذیل تصحیح انجام خواهد شد؛

۱- در تصحیح رأی ضرورتی بر حضور طرفین نیست.

۲- رأی تصحیحی همانند رأی اصلی به طرفین ابلاغ خواهد شد.

۳- تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است.

۴- رأی حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجراء خواهد شد.

-در مواردی که اصل حکم با قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام است، رأی تصحیحی نیز در مهلت قانونی بیست‌روزه که پس از ابلاغ رأی تصحیحی شروع می‌شود قابل واخواهی یا تجدیدنظر یا فرجام خواهد بود.

فصل سوم

مبحث اول: تأمین‌ها و دستورات

• درخواست تأمین:

تأمین خواسته نهادهی احتیاطی برای حفظ حقوق خواهان در دعاوی مالی است. تأمین خواسته موجب توقیف موقت اموال منقول، غیرمنقول یا معادل آن از خوانده می‌شود. *در دعاوی غیرمالی — از دستور موقت استفاده می‌شود.

-زمان درخواست تأمین خواسته:

خواهان می‌تواند در سه مقطع زیر درخواست تأمین خواسته دهد:

۱- قبل از تقدیم دادخواست

۲- ضمن دادخواست (هم‌زمان با تقدیم دعا)

۳- در جریان دادرسی (تا قبل از صدور حکم قطعی)

-مواردی که دادگاه مکلف به قبول تأمین خواسته است:

الف) دعوا مستند به سند رسمی باشد؛

مانند اسناد رسمی مالکیت یا تعهدات رسمی.

ب) خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد؛

مثل احتمال انتقال مال توسط خوانده، تخریب، یا از بین رفتن آن.

ج) موارد خاصی که قانون، الزام دادگاه را پیش‌بینی کرده باشد؛

مثل اوراق تجاری و خواسته شده (چک، سفته، برات).

د) پرداخت خسارت احتمالی توسط خواهان

اگر خواهان هیچ‌یک از شرایط بالا را نداشته باشد، می‌تواند با واریز مبلغی به‌عنوان خسارت احتمالی، تقاضای تأمین خواسته کند.

-تعیین مبلغ خسارت احتمالی با نظر دادگاهی است که قرار تأمین را صادر می‌کند. تا زمانی که خواهان این مبلغ را به صندوق دادگستری واریز نکرده باشد، قرار تأمین صادر نمی‌شود.

○ ماهیت و ویژگی‌ها:

-ماهیتاً قرار است (نه حکم)

-موضوع آن با خواسته اصلی دعوا یکسان است.

-نیاز به فوریت ندارد.

-طلب باید حال باشد.

-استثناء: ماده ۱۱۴ (طلب مؤجل + سند رسمی + خطر تضییع یا تفریط)

«نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می‌توان درخواست تأمین نمود.»

-حق تقدم ناشی از تأمین خواسته:

صرف صدور قرار تأمین حق تقدم ایجاد نمی‌کند؛ اجرای آن و توقیف مال، سبب ایجاد حق تقدم است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

در صورت توقیف مکرر یک مال توسط چند طلبکار: حق تقدم بر اساس تاریخ اجرای توقیف مشخص می‌شود.

-آثار حقوقی توقیف: هرگونه انتقال (قطعی، شرطی، رهنی) نسبت به مال توقیف‌شده؛ باطل و بلااثر است.

-قرارداد یا تعهد پس از توقیف که به ضرر محکوم‌له باشد؛ نافذ نیست، مگر با رضایت کتبی محکوم‌له.

○ شرایط عمومی و شکلی درخواست:

باید خواهان دارای سمت، اهلیت، نفع و ذی‌نفع بودن باشد.

نیاز به وقت رسیدگی، ابلاغ و دعوت از خوانده ندارد.

دادگاه می‌تواند رأساً رسیدگی و قرار صادر کند.

طبق بند «د» ماده ۱۰۸، صدور قرار در برخی موارد منوط به تودیع خسارت احتمالی است.

میزان خسارت احتمالی را دادگاه تعیین می‌کند و تا واریز آن، قرار صادر نمی‌شود.

○ رد درخواست تأمین خواسته: اگر شرایط قانونی رعایت نشود؛

➤ دادگاه بدون صدور اخطار رفع نقص، مستقیم قرار رد درخواست می‌دهد.

➤ این قرار قطعی است.

-در صورت عدم رعایت شرایط تأمین خواسته اخطار رفع نقص صادر نمی‌شود و دادگاه نسبت به آن قرار رد درخواست صادر می‌نماید که قطعی است.

-درخواست تأمین خواسته در مراحل بدوی، تجدیدنظر، وخواهی ممکن است.

-در مرحله وخواهی، وخوانده (خواهان دعوا اصلی) می‌تواند تقاضا تأمین خواسته نماید.

-علیه مجلوب ثالث می‌توان درخواست تأمین خواسته نمود.

-وارد ثالث اصلی و تبعی (اگر برای تقویت و حمایت خواهان) وارد دعوی شده باشند می‌تواند تقاضای تأمین خواسته نماید.

-رسیدگی به درخواست تأمین خواسته در صلاحیت همان دادگاهی است که به اصل دعوا رسیدگی می‌نماید. (لازم نیست در یک شعبه باشند).

○ روش‌های درخواست تأمین خواسته:

۱-قبل از تقدیم دادخواست: حتماً باید روی برگه مخصوص دادخواست نوشته شود.

دادخواست راجع به اصل دعوا ظرف ۱۰ روز از تاریخ صدور قرار تأمین خواسته تقدیم شود. اگر چنین نشود قرار تأمین لغو خواهد شد.

۲-هم‌زمان با دادخواست دعوا اصلی

۳-در جریان دادرسی: می‌تواند کتبی یا شفاهی از هریک از محاکم بدوی، تجدیدنظر تا قبل از ختم دادرسی باشد.

*در طول توقیف دادرسی می‌توان درخواست تأمین خواسته نمود.

*درخواست تأمین خواسته در مرحله فرجام منتفی است اما در صورت نقض رأی و ارجاعان حسب مورد به مرجع صالح ممکن می‌باشد.

-بعد از صدور رأی بدوی و قبل از تجدیدنظرخواهی نیز می‌توان درخواست تأمین خواسته نمود و رسیدگی با دادگاه بدوی است و اگر پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شده باشد مرجع رسیدگی به درخواست دادگاه تجدیدنظر می‌باشد.

○ تودیع خسارت احتمالی در تأمین خواسته:

در مواردی که خواهان برای تأمین خواسته مستنداتی مانند سند رسمی یا سند تجاری وخواسته‌شده ندارد، ممکن است واقعاً محق نباشد. در این شرایط، اگر قرار تأمین اجرا شود، اموال خوانده تا صدور حکم قطعی در توقیف می‌ماند و ممکن است:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

خوانده متضرر شود یا نتواند از اموالش استفاده اقتصادی کند به همین دلیل، قانون خواهان را مکلف کرده که؛ مبلغی را به عنوان "خسارت احتمالی" تودیع کند تا اگر در آینده دعوا رد شد، از این محل خسارات احتمالی خوانده جبران شود.

نتیجه:

تودیع خسارت احتمالی، تضمینی برای جبران خسارات احتمالی ناشی از توقیف مال خوانده است و یکی از ابزارهای حمایت از حقوق طرف مقابل در نظام دادرسی منصفانه محسوب می شود.

«**خسارت احتمالی همیشه نقد است**» و میزان آن بسته به نظر قاضی دارد که از جانب خواهان و خوانده نیز قابل اعتراض نمی باشد. در صورت عدم پرداخت خسارت احتمالی طبق موعده معین از جانب دادگاه توسط خواهان، قرار رد درخواست تأمین خسارت احتمالی صادر می شود.

اشخاص معاف از هزینه دادرسی از پرداخت خسارت احتمالی معاف نیستند.

-مواردی که تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی صادر می شود؛

۱-دعوی مستند به سند رسمی باشد.

۲-خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

۳-دعوا مستند به اسناد تجاری وخواست شده باشد.

۴-تأمین خواسته ای که برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم صادر می شود.

{کسی که نسبت به چکی شکایت کیفری طرح کرده باشد می تواند با استناد به قانون آ.د.ک تقاضای تأمین خواسته نماید اما اگر از او وجه الضمان یا ضمانت نامه به عنوان تأمین کیفری اخذ کرده باشد در این صورت توقیف اموال متهم جایز نیست و وجه چک از همان وجه الضمان و... پرداخت می شود. (تبصره ماده ۱۸ ق.ص.چ)}

۵-مدیون برای فرار از تأدیه دیون خود، قصد فروش اموال خود را داشته باشد. (ماده ۲۱۸ مکرر ق.م) - در صورتی می توان به این بند استناد کرد که طلب حال شده باشد.

۶-تأمین خواسته در دعاوی راجع به ترکه متوفی در مدت تحریر ترکه.

{رسیدگی به دعاوی راجع به دیون متوفی، در مدت تحریر ترکه متوقف می شود ولی درخواست تأمین خواسته قابل صدور است}

۷-تأمین خواسته در دعاوی مستند به قراردادهای بانکی.

صدور قرار تأمین خواسته برای طلب مؤجل: باید دو شرط مطرح شده توأمان وجود داشته باشد؛

۱-طلب مستند به سند رسمی باشد ۲-خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

خواهان باید ظرف ۱۰ روز از حال شدن طلب، در خصوص اصل دعوا دادخواست دهد. در این

حالت صدور قرار تأمین منوط به پرداخت خسارت احتمالی نیست.

{طبقم ۲ق.ص.چ صدور قرار تأمین نسبت به چک مؤجل (وعده دار) ممکن نیست.}

-قرار تأمین خواسته باید فوراً به خوانده ابلاغ سپس اجرا شود، اصولاً ابلاغ بر اجرا مقدم است مگر ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجرا موجب تضییع یا تفریط خواسته باشد که در این حالت ابتدا اجرا سپس ابلاغ می شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

خواهان: رد درخواست تأمین خواسته از جانب خواهان قابل اعتراض نیست.

اعتراض به تأمین خواسته:

خوانده: در همان دادگاه صادرکننده قابل اعتراض است.

★ اعتراض از جانب خوانده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قرار به او می‌باشد و این اعتراض اثر تعلیقی ندارد یعنی در مهلت اعتراض اجرای این قرار متوقف نمی‌شود.

★ قرار تأمین خواسته یا رد آن قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی نمی‌باشد اعم از به نحو مستقل یا همراه با اصل دعوی.

★ نسبت به این قرار اعاده دادرسی ممکن نمی‌باشد.

★ قرار تأمین خواسته قابل اعتراض از جانب ثالث می‌باشد.

● لغو قرار تأمین خواسته:

۱- برطرف شدن موجبات تأمین.

۲- استرداد درخواست تأمین توسط خواهان.

(اگر بعد از اجرای قرار تأمین خواسته، خواهان از قرار تأمین خواسته منصرف شود قرار تأمین لغو می‌شود ولی خسارت احتمالی تودیع‌شده به او بازگردانده نمی‌شود.)

۳- عدم طرح دعوی اصلی ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین.

۴- استرداد دادخواست یا دعوی اصلی توسط خواهان.

۵- صدور رأی قطعی علیه خواهان. (صدور رأی بدوی، موجب مرتفع شدن تأمین نیست.)

برای اجرای تأمین خواسته چه مالی قابل توقیف است؟

← اگر خواسته عین معین باشد باید همان را توقیف کنیم مگر امکان عدم دسترسی به آنکه در این صورت معادلان توقیف می‌شود.

← اگر خواسته عین معین نباشد باید قیمت واقعی تعیین شود و معادل قیمت واقعی آن از اموال خوانده توقیف می‌شود.

👉 مستثنیات دین قابل توقیف نمی‌باشند. مگر مال موضوع توقیف، عین معین مورد ادعای خواهان باشد در این صورت قابل توقیف است حتی اگر در شمار مستثنیات دین باشد.

👉 توقیف اموال ورشکسته: اگر مال توقیف شده عین معین مورد ادعای خواهان باشد توقیف آن مال برای خواهانی که آن را توقیف کرده است حق تقدم ایجاد می‌نماید.

اما اگر عین معین مورد ادعای خواهان نباشد دو حالت پیش می‌آید؛

۱- مال قبل از توقف تاجر توقیف شده باشد: حق تقدم برای توقیف کننده ایجاد می‌شود.

۲- مال بعد از توقف تاجر توقیف شده باشد: حق تقدم برای توقیف کننده ایجاد نمی‌شود.

- صدور قرار تأمین خواسته نسبت به اموال دولتی و اموال شهرداری ممنوع است.

- ماده ۱۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «از محصول املاک و باغ‌ها به مقدار **دوسوم سهم خوانده توقیف می‌شود**. اگر محصول جمع‌آوری شده باشد مأمور اجراء سهم خوانده را مشخص و توقیف می‌نماید. هرگاه محصول جمع‌آوری نشده باشد برداشت آن خواه، دفعه‌تاً یا به دفعات با حضور مأمور اجراء به عمل خواهد آمد. خوانده مکلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجراء حق هیچ‌گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع‌آوری می‌شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

تبصره - محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می‌گردد.

تأمین تبدیل

از سوی خواهان: فقط برای ۱ بار ممکن است. اگر مال توقیف شده عین معین مورد ادعای خواهان باشد برای تبدیل نیاز به رضایت خوانده دارد. اگر مال توقیف شده عین معین مورد ادعای خواهان نباشد با محدودیتی مواجه نیست.

از سوی خوانده: فقط برای ۱ بار ممکن است. اگر مال توقیف شده عین معین مورد ادعای خواهان باشد برای تبدیل نیاز به رضایت خواهان دارد. در غیر این صورت باید مال معرفی شده از حیث قیمت و سهولت فروش کمتر نباشد.

(بهتر، مساوی، وجه نقد یا اوراق بهادار باشد)

مطالبه خسارت ناشی ۱- قرار تأمین خواسته اجرا شده باشد.

از قرار تأمین خواسته ۲- شکست خواهان به موجب رأی قطعی باشد.

۳- اجرای قرار موجب خسارت خوانده شده باشد.

ظرف ۲۰ روز از ابلاغ رأی قطعی خوانده باید مطالبه خسارت از همان دادگاه صادرکننده رأی نماید، این درخواست نیاز به پرداخت هزینه دادرسی ندارد. پس از ابلاغ به خواهان وی ۱۰ روز مهلت پاسخگویی دارد. دادگاه در وقت فوق‌العاده بدون نیاز به تشکیل جلسه و دعوت اصحاب دعوا نسبت به خسارت تصمیم‌گیری می‌نماید که نتیجه آن می‌تواند مبلغی کمتر یا بیشتر از خسارت احتمالی تودیع شده از جانب خواهان باشد. رأی دادگاه در این خصوص قطعی و غیرقابل اعتراض است.

{مطالبه خسارت پس از مدت ۲۰ روز از ابلاغ نیز ممکن است اما نیز به تقدیم درخواست دارد و ممکن است مبلغ تودیع شده از جانب خواهان به او بازگردانده شده باشد.}

☞ در فرضی که قرار تأمین نیز بدون تودیع خسارت احتمالی صادر شده باشد خوانده می‌تواند طبق عموماً ماده ۱۲۰ آ.د.م مطالبه خسارت نماید.

• دستور موقت

دستور موقت، قرار تأمین است که دادگاه برای حفظ وضعیت موجود یا پیشگیری از ورود ضرر قریب‌الوقوع صادر می‌کند.

- موضوع دستور موقت می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

توقیف مال

الزام به انجام عملی

منع از انجام عملی

- ماهیت دستور موقت:

قرار است (نه حکم)

از نوع تأمین است (مانند تأمین خواسته)

هدف آن حفاظت موقت از حقوق خواهان تا صدور رأی نهایی است.

- شرایط شکلی و قانونی درخواست:

مانند هر دعوی دیگر، باید شرایطی نظیر؛

سمت

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

و سایر شرایط قانونی رعایت شود.

در صورت فقدان این شرایط، دادگاه قرار رد درخواست دستور موقت صادر می‌کند.

موضوع دستور موقت نمی‌تواند با موضوع خواسته دعوی یکی باشد.

-دستور موقت ایجاد حق تقدم نمی‌کند.

-قرار دستور موقت در تمام دعاوی اعم از مالی یا غیرمالی و... قابل صدور است. وارد ثالث نیز می‌تواند تقاضای دستور موقت بنماید.

-برای تعهد مؤجل نمی‌توان درخواست صدور قرار دستور موقت نمود.

-رسیدگی به درخواست دستور موقت اصولاً نیاز به تعیین وقت رسیدگی و دعوت از خوانده دارد به جز در امور فوری. (با توجه به امر فوریت رسیدگی باید خارج از نوبت باشد).

درخواست دستور موقت نیاز به تأدیه هزینه‌ای معادل دعاوی غیرمالی دارد.

-صدور دستور موقت همیشه منوط به سپردن تأمین توسط خواهان است.

-در موارد ضروری دستور موقت در خارج از وقت اداری و حتی ایام تعطیل قابل درخواست از قاضی می‌باشد.

-خواهان اصلی دعوی می‌تواند در مرحله بدوی، وخواهی، تجدیدنظر این درخواست را مطرح کند. علیه مجلوب ثالث نیز می‌توان درخواست دستور موقت نمود.

-در مرحله تجدیدنظر هرکس خواهان اصلی باشد (تجدیدنظرخواه، تجدیدنظر خوانده) می‌تواند تقاضای دستور موقت نماید.

-مرجعی صالح به رسیدگی به دستور موقت است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نیز دارد. (صلاحیت ذاتی)

اگر صلاحیت محلی در درخواست دستور موقت رعایت نشود دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر نمی‌کند زیرا یک دعوی نیست بلکه قرار رد درخواست صادر می‌شود که قرار قطعی است.

-در قانون دآوری تجاری بین‌المللی صدور دستور موقت توسط داور و دادگاه پیش‌بینی شده است.

-روش درخواست دستور موقت همانند تأمین خواسته می‌باشد یعنی قبل، هم‌زمان و بعد از دادخواست اصلی قابل طرح هستند.

*درخواست دستور موقت از دیوان عالی کشور منتفی است، چرا که دیوان صرفاً اقدام به رسیدگی به مطابقت رأی صادره با قانون می‌کند اما در صورت نقض و ارجاع پرونده حسب مورد به مرجع صالح امکان دستور موقت وجود دارد.

-دستور موقت در پرونده‌های جزائی پیش‌بینی نشده است مگر؛

۱-تبصره ۱ ماده ۶۹۰ ق.م.ا. بخش تعزیرات یعنی در مورد شکایات راجع به تصرف عدوانی به املاک غیر در این خصوص باید توجه داشت که:

این دستور موقت تابع مقررات آیین دادرسی مدنی نیست.

۲-دستور موقت صادره در دعاوی راجع به اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در این خصوص باید توجه داشت که:

-این دستور موقت تابع آ.د.م است و سپردن تأمین و تأیید رئیس حوزه قضایی لازم است. توسط مرجع حقوقی و کیفری قابل صدور است حتی دادسرا نیز رأساً می‌تواند دستور توقیف کالاهای با علامت تقلبی را صادر کند.

-سپردن تأمین (تودیع خسارت احتمالی) برای صدور دستور موقت لازم است و قواعد آن همان خسارت احتمالی برای صدور تأمین خواسته است جز اینکه؛

-در دستور موقت تأمین می‌تواند نقد یا غیر نقد باشد، بنابراین؛

اموال منقول یا غیرمنقول، اسناد تجاری، سهام یا ضمانت‌نامه بانکی می‌تواند به‌عنوان خسارت احتمالی استفاده شود البته موافقت دادگاه لازم است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و بازنشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

(اشخاص معاف از هزینه دادرسی از پرداخت خسارت احتمالی معاف نیستند).

-طریقه ابلاغ و اجرا نیز همانند تأمین خواسته است یعنی هر دو قابلیت اجرا قبل از ابلاغ را دارند.

اجرای دستور موقت منوط به تأیید رئیس حوزه قضایی محل اجرا است و نظر رئیس در خصوص تأیید یا عدم تأیید دستور موقت قابل اعتراض نیست. عدم تأیید دستور موقت را باطل نمی کند یعنی هر زمان رئیس حوزه قضایی آن را تأیید کرد دستور موقت قابل اجرا می شود.

-اعتراض به دستور موقت یا رد آن از جانب هیچ یک از طرفین ممکن نیست. اما دستور موقت با رد آن همراه با اصل دعوا قابل تجدیدنظرخواهی می باشد.

دستور موقت یا رد آنچه به طور مستقل چه همراه با اصل دعوا قابل فرجام خواهی نمی باشد.

-دستور موقت قابل اعاده دادرسی نمی باشد اما می تواند مورد اعتراض ثالث قرار گیرد.

۱- لغو به دلیل مرتفع شدن جهات دستور موقت.

۲- عدم طرح دعوی در مهلت مقرر.

۳- انصراف خواهان از دستور موقت.

۴- استرداد دادخواست یا دعوی اصلی، انصراف کلی از دعوا.

۵- صدور رأی نهایی (حکم، قرار) علیه خواهان.

۶- دادن تأمین توسط خوانده: در صورتی که دادگاه مقتضی بداند می تواند دستور را لغو کند.

خاتمه دستور موقت

☞ رفع اثر به دلیل سپردن تأمین توسط خوانده اگر متناسب با موضوع دستور موقت باشد دادگاه (قاضی) می تواند از دستور موقت رفع اثر کند.

☞ اگر بعد از اجرای دستور موقت خواهان از آن منصرف شود و دستور موقت لغو شود خسارت احتمالی تودیع شده به او بازگردانده نمی شود اما اگر قبل از اجرای دستور موقت باشد خسارت احتمالی تودیع شده به او مسترد می شود.

☞ جبران خسارت خوانده در دستور موقت همانند جبران خسارت خوانده در تأمین خواسته است که پیش تر توضیح داده شده است.

• حالات خاص دستور موقت:

۱- دستور موقت در دیوان عدالت اداری: ماده ۳۴ قانون دیوان عدالت اداری: در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که به جهات مذکور در ماده (۱۲) این قانون اقدامات یا تصمیمات یا آرای قطعی یا خودداری از انجام وظیفه از سوی طرف شکایت سبب ورود خسارتی می گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می تواند تقاضای صدور دستور موقت کند. درخواست صدور دستور موقت پس از طرح شکایت اصلی تا قبل از صدور رأی امکان پذیر است و این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و پرداخت خسارت های احتمالی نیست.

-موعد درخواست دستور موقت در دیوان عدالت اداری: ۱- حین شکایت ۲- پس از شکایت تا قبل از صدور رأی.

-دستور موقت در دیوان عدالت اداری هزینه دادرسی ندارد و در عین حال مستلزم پرداخت خسارات احتمالی نیست.

-مرجع رسیدگی به تقاضای صدور دستور موقت، شعبه ای است که به اصل شکایت رسیدگی می کند و مرجع رسیدگی کننده طی دادرسی فوری، در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، برحسب مورد، دستور موقت مبنی بر توقف اجرای اقدامات، تصمیمات و آرای مورد شکایت یا انجام وظیفه صادر می کند.

-شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

-اجرای دستور موقت صادره از شعب دیوان منوط به تأیید رئیس دیوان است که حداکثر ظرف یک هفته از زمان وصول باید نظر خود را اعلام نماید. در صورت عدم اظهارنظر در مهلت مذکور دستور موقت صادره لازم الاجراء است.

۲-**دستور موقت صادره در دعاوی خانوادگی:** دادگاه می تواند قبل از صدور رأی در خصوص اصل دعوی، در اموری مانند حضانت، ملاقات طفل، نفقه زن، نفقه محجور که تعیین تکلیف آن ها دارای فوریت است دستور موقت صادر نماید.

دستور موقت در اینجا نیاز به سپردن خسارت احتمالی و تأیید رئیس حوزه قضایی ندارد و این دستور موقت مقید به زمان است، یعنی اگر دادگاه ظرف ۶ ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند دستور موقت لغو و از آن رفع اثر می شود مگر اینکه دادگاه مجدداً دستور موقت صادر کند. خواسته در اینجا ممکن است با اصل دعوا یکسان باشد.

۳-**دستور موقت صادره در دعاوی سه گانه تصرف در این خصوص باید توجه داشت که:**

- صدور این دستور موقت نیاز به سپردن تأمین ندارد.

- اجرای این دستور موقت نیازمند تأیید رئیس حوزه قضایی نیست.

- در صورت صدور رأی بدوی مبنی بر رد دعوی خواهان (چه حکم به رد دعوی خواهان و چه قرار ابطال دادخواست یا قرار رد دعوی خواهان) این دستور موقت نیز مرتفع خواهد شد.

- خواسته آن ممکن است با خواسته اصل دعوی یکسان باشد.

۴-**دستور موقت صادره در دعاوی و شکایات راجع به اختراعات طرح های صنعتی و علائم تجاری** در این خصوص باید توجه داشت که: (مواد ۱۸۳ و ۱۸۴ آیین نامه اجرائی قانون ثبت اختراعات طرح های صنعتی و علائم تجاری)

- موضوع دستور موقت ممکن است عدم ساخت فروش یا ورود محصولاتی باشد که نقض حق خواهان می باشند پس خواسته آن ممکن است با خواسته اصل دعوی یکسان باشد. مراجع قضایی می توانند قبل از صدور دستور موقت از متقاضی تضمین کافی بخواهند.

بنابراین اخذ تأمین در این دستور موقت الزامی نیست. اجرای دستور فوق در صورتی که محصولات در گمرک باشند توسط مأمورین گمرک انجام می شود و اگر در گمرک نباشد توسط ضابطین دادگستری در موارد مرتبط با این قانون صدور دستور موقت وفق مقررات آیین دادرسی است.

اگر بعد از امر دادگاه مبنی بر دستور موقت مدعی تا سی روز از تاریخ مزبور در دادگاه صالح طرح دعوی حقوقی یا کیفری نکند توقیفی که به عمل آمده است باطل و کان لم یکن بوده و وی مسئول خسارات وارده به طرف خواهد بود.

۵-**دستور موقت صادره برای ممنوعیت اشخاص مشکوک به مجبوری از تصرف در اموال:** در این خصوص باید توجه داشت که ماده (۶۴ ق.ا.ج) دادگاه می تواند قبل از صدور حکم حجر یا بعد از صدور آن و قبل از آنکه قطعی شود، شخصی را که درخواست حجر او به عمل آمده موقتاً از تمام یا بعضی از تصرفات در اموال منع کند. در این صورت برای او امین موقت تعیین می شود.

این دستور موقت نیاز به سپردن تأمین و تأیید رئیس حوزه قضایی ندارد.

۶-**دستور موقت صادره توسط داور در داورهای تجاری بین المللی:**

در داورهای تجاری بین المللی داور می تواند دستور موقت صادر کند در این خصوص باید توجه داشت که (ماده ۱۷ ق.د.ت.ب)؛ صدور این دستور منوط به درخواست یکی از طرفین است. ممکن است طرفین در شرط داور راجع به صدور دستور موقت توافق دیگری نمایند؛ مثلاً صدور آن را توسط داور ممنوع کنند.

ممکن است داور برای صدور آن، تأمین بخواهد یا نخواهد. اجرای آن نیازمند تأیید رئیس حوزه قضایی نیست. اگر طرف مقابل تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، داور از دستور موقت رفع اثر می کند.

✍ تفاوت های میان دستور موقت و تأمین خواسته:

۱- فوریت موضوع:	- در تأمین خواسته فوریت شرط نیست. - در دستور موقت فوریت شرط است.
۲- وقت رسیدگی:	- در تأمین خواسته در وقت فوری رسیدگی می شود. - در دستور موقت اصولاً در وقت عادی و استثنائاً در وقت فوق العاده.
۳- مرجع رسیدگی:	- در تأمین خواسته دادگاه صالح نسبت به اصل دعوا ولو اینکه مال مورد درخواست تأمین خارج از حوزه دادگاه صالح باشد. - در دستور موقت در دادگاه صالح نسبت به اصل دعوا مگر اینکه مال موضوع درخواست موقت خارج از حوزه دادگاه باشد.
۴- تودیع احتمالی:	- در تأمین خواسته اصولاً با خسارت احتمالی است مگر در موارد استثنائی. - در دستور موقت همیشه با تودیع خسارت احتمالی است.
۵- اعتراض به قرار:	- در تأمین خواسته قرار قبول یا رد تأمین خواسته قابل تجدیدنظر نیست. - در دستور موقت قرار قبول یا رد دستور موقت مستقلاً قابل تجدیدنظر نیست.
۶- اجرای قرار:	- در تأمین خواسته بدون نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی اجرا می شود. - در دستور موقت با موافقت و تأیید رئیس حوزه قضایی انجام می شود.
۷- استرداد تأمین:	در تأمین خواسته که منتهی به شکست در اصل دعوا و تأمین تودیع شده مطالبه نشود به درخواست خواهان به وی مسترد می شود. - در دستور موقتی که منتهی به شکست در اصل دعوا شده و تأمین تودیع شده مطالبه نشود به دستور دادگاه به خواهان مسترد می شود.

• تأمین دلیل:

گاهی ممکن است اشخاص برای حفظ اسناد و مدارکی که احتمال دارد در آینده به عنوان دلیل در دادگاه مورد استناد قرار گیرد، درخواست تأمین دلیل کنند.

دلیل، آن چیزی است که اصحاب دعوی برای اثبات ادعا یا دفاع از خود به آن استناد می کنند و تأمین دلیل به معنای حفظ و ثبت دلایل موجود برای استفاده ی احتمالی در آینده است. این اقدام معمولاً در قالب قرار تأمین دلیل از سوی مرجع قضایی صادر می شود.

استفاده از تأمین دلیل اصولاً اختیاری است، مگر در موارد استثنایی. یکی از این موارد زمانی است که:

مستأجر به علت انقضای مدت اجاره یا به موجب حکم فسخ اجاره به درخواست خودش، مورد اجاره را تخلیه کند اما موجر از تحویل گرفتن آن امتناع ورزد. در این حالت، مستأجر موظف است با ارسال اظهارنامه از موجر یا نماینده قانونی او بخواهد که برای تحویل مورد اجاره حاضر شود. اگر موجر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه حاضر نشود، مستأجر باید به شورای حل اختلاف مراجعه کرده و نسبت به تأمین دلیل تخلیه کامل مورد اجاره اقدام کند و کلید ملک را به دفتر شورا تسلیم نماید.

-مرجع صالح برای تأمین دلیل: ← صلاحیت محلی: مرجعی که دلیل مورد تأمین در آن حوزه است.

صلاحیت ذاتی: در صلاحیت دادگاه عمومی است، اما طبق بند ۷ ماده ۱۲ ش.ج.ا در صلاحیت محاکم صلح است و اکنون طبق قانون مؤخر عمل می شود.

-درخواست تأمین ممکن است قبل از رسیدگی به یک دعوا در جریان رسیدگی و به طور مستقل طرح شود که درخواست آن می تواند کتبی یا شفاهی باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

-اجرای تأمین دلیل با قاضی شعبه و قابل واگذاری به دادرس علی البدل یا مدیر دفتر می باشد.

طبق ماده ۲۲ ش.ح.ا اجرای این قرار با شورای حل اختلاف است که با ارجاع قاضی شورا یا رئیس شورا توسط یکی از اعضای شورا قابل انجام است. در حال حاضر طبق قانون شورا که مؤخر است عمل می شود مگر آنکه در مکانی، شورای حل اختلاف وجود نداشته باشد.

-اگر قرار تأمین دلیل در جریان رسیدگی به اصل دعوا، درخواست شده باشد و فقط نتیجه تأمین دلیل مبنای حکم باشد، باید قاضی رأساً تأمین دلیل را اجرا کند یا آنکه گزارش تأمین دلیل مورد وثوق او باشد.

- ماده ۱۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی: دادگاه طرف مقابل را برای تأمین دلیل احضار می نماید ولی عدم حضور او مانع از تأمین دلیل نیست. در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف، اقدام به تأمین دلیل می نماید.

-قرار تأمین دلیل یا رد آن قابل اعتراض یا تجدیدنظر نیست.

*نتیجه تأمین دلیل قابل اعتراض است، یعنی شخصی که تأمین دلیل علیه او مورد استناد قرار گرفته می تواند به نتیجه آن اعتراض کند.

➤ تأمین واهی:

تأمینی است که به درخواست خوانده از خواهان گرفته می شود تا در صورت شکست خواهان، خسارات دادرسی خوانده از محل آن تأمین جبران شود.

دادگاه نمی تواند رأساً این تأمین را مقرر کند.

مهلت آن تا پایان جلسه اول دادرسی است.

میزان تأمین بسته به نظر دادگاه بوده و غیر قابل اعتراض است.

تأمین واهی می تواند نقد یا غیر نقد باشد و مهلتان بسته به نظر قاضی دارد.

در مهلت سپردن تأمین، دعوی متوقف می شود، اگر خواهان تأمین را نسپارد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست توسط دادگاه صادر می شود.

در این موارد تأمین وجود ندارد؛

۱-دعاوی مستند به اسناد رسمی

۲-دعاوی مستند به برات، سفته، چک (چه واخواست شده باشد چه نشده باشد).

۳-دعاوی علیه متوقف (ورشکسته)

۴-مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته مانند (گواهی حصر وراثت تحریر ترکه و...)

➤ تأمین اتباع بیگانه:

-اگر خواهان خارجی علیه خوانده ایرانی طرح دعوی کند خوانده ایرانی می تواند برای جبران خسارت دادرسی مطالبه تأمین نماید.

-اگر خواهان دارای تابعیت مضاعف باشد در این حالت مشمول دعوای اتباع بیگانه نمی باشد.

-اگر شخصی فاقد تابعیت باشد و یا تابعیت وی به رسمیت شناخته نشود در اینجا باید گفت چون شخص ایرانی نیست پس باید تأمین بدهد.

-درخواست تأمین باید تا پایان جلسه اول دادرسی انجام شود.

-پذیرش این ایراد بسته به نظر قاضی نیست و قاضی مکلف به پذیرش است و قرار تأمین دعوای اتباع بیگانه صادر و رسیدگی به دعوا را منوط به سپردن تأمین توسط خواهان می کند.

-میزان تأمین بسته به نظر قاضی است و قابل اعتراض نمی باشد.

-تأمین می تواند نقد یا غیر نقد باشد.

☞ در این موارد نیاز به سپردن تأمین نمی‌باشد؛

- ۱-دعاوی مستند به اسناد رسمی
- ۲-دعاوی مستند به اسناد تجاری
- ۳-دعاوی که بر اثر آگهی رسمی اقامه می‌شود مانند دعاوی علیه ورشکسته، یا اعتراض به ثبت املاک، اعتراض به گواهی حصر وراثت.
- ۴-دعاوی تقابل
- ۵-رفتار متقابل (مثلاً طبق قراردادی که با ترکیه منعقد می‌شود اگر اشخاص ایرانی در ترکیه اقامه دعوا کنند نیاز به تأمین نداشته باشند و متقابلاً اتباع ترکیه از این امتیاز در کشور ایران برخوردار باشند).

- در ورود ثالث (اصلی و تبعی) و جلب ثالث تأمین دعاوی واهی و تأمین اتباع بیگانه راه دارد.
- در دعاوی متقابل تأمین دعاوی واهی راه دارد اما تأمین اتباع بیگانه راه ندارد.
- در واخواهی نمی‌توان از واخواه تأمین دعاوی واهی یا تأمین دعاوی اتباع بیگانه دریافت کرد، اما واخواه می‌تواند تقاضا چنین تأمین از واخوانده بنماید.
- در تجدیدنظر تأمین دعاوی واهی راه ندارد اما تأمین دعاوی اتباع بیگانه راه دارد.
- در تأمین دعاوی اتباع بیگانه دادگاه می‌تواند در جریان دادرسی میزان آن را افزایش دهد ولی نمی‌تواند میزان تأمین را کاهش دهد، اما این موضوع در تأمین دعاوی واهی پیش‌بینی نشده است.
- به موجب مواد ۱۰۹، ۱۴۴ آ.د.م صدور تأمین واهی و بیگانه قانوناً بدون نیاز به تأمین خسارت احتمالی و بدون نیاز به هزینه دادرسی به عمل می‌آید.

• دعاوی طاری:

ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی به تعریف دعوی طاری پرداخته است. بر اساس این ماده: «هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر، از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعاوی طاری نامیده می‌شود. این دعا اگر با دعاوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعاوی اصلی در آنجا مطرح شده است.»

به بیان ساده، دعاوی طاری دعوی است که در جریان رسیدگی به دعاوی دیگری مطرح می‌شود و ارتباطی با آن دارد.

برای اینکه دعوی، دعاوی طاری محسوب شود، باید حداقل یکی از شرایط زیر را داشته باشد:

۱. وجود ارتباط کامل یا تأثیر متقابل میان دو دعا
- یعنی نتیجه یکی از دعاوی، بر نتیجه دعاوی دیگر تأثیر مستقیم داشته باشد. به عبارتی، تصمیمی که در یک دعا گرفته می‌شود، بتواند در سرنوشت دعاوی دیگر مؤثر باشد.
۲. وحدت منشأ
- یعنی هر دو دعا از یک منشأ مشترک ناشی شده باشند؛ به این معنا که سبب هر دو دعا یک عمل حقوقی (مثل قرارداد)، یک واقعه حقوقی یا یک حکم قانونی مشترک باشد.

اقسام دعاوی طاری:

۱. ورود ثالث

شخصی که در جریان دعاوی بین دو طرف، خود را ذی‌نفع می‌داند و برای دفاع از حقوق خود، به دعا وارد می‌شود.

۲. جلب ثالث

یکی از طرفین دعا، شخص سوم را به دلیل مسئولیت یا ارتباط با موضوع دعا، به دادگاه جلب می‌کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

۳. دعوی متقابل

خواننده علیه خواهان، دعوی جدیدی مطرح می کند که با دعوی اصلی مرتبط است.

۴. دعوی اضافی

خواهان در جریان رسیدگی، خواسته‌ی جدیدی به دعوی اصلی خود اضافه می کند.

○ ورود ثالث

یکی از اقسام دعوی طاری است و به دعویایی گفته می شود که توسط شخص ثالث علیه یکی از اصحاب دعوی اصلی یا هر دو طرف آن اقامه می شود. هدف ورود ثالث، دفاع از حقی است که ثالث آن را برای خود یا در جهت حمایت از یکی از طرفین دعوا قائل است.

✎ اقسام ورود ثالث:

۱. ورود ثالث اصلی (استقلالی):

در این حالت، شخص ثالث برای خود به طور مستقل حقی در موضوع دعوی اصلی قائل است و در مقام خواهان وارد دعوا می شود.

دعوا باید به طرفیت کلیه‌ی اصحاب دعوی اصلی (هم خواهان و هم خواننده) اقامه شود.

وارد ثالث در این نوع، تمام حقوق خواهان را دارد و می تواند مثلاً دعوی اضافی یا متقابل مطرح کند.

۲. ورود ثالث تبعی (حمایتی):

در این نوع، شخص ثالث برای خود حقی قائل نیست، بلکه برای حمایت از یکی از طرفین دعوا وارد می شود (معمولاً به دلیل تأثیر نتیجه دعوا بر منافع وی).

دعوا فقط به طرفیت طرف مقابل شخصی که ثالث از او حمایت می کند اقامه می شود.

وارد ثالث در این نوع فقط از حقوق تبعی بهره‌مند است و نمی تواند دعوی اضافی یا متقابل مطرح کند، مگر در راستای حمایت از طرف مورد نظر.

نکته مهم: شخص ثالث نیازی به اعلام نوع ورود خود (اصلی یا تبعی) در دادخواست ندارد. دادگاه با بررسی ماهیت دعوا، نوع ورود را تشخیص می دهد.

✎ شرایط و تشریفات ورود ثالث:

۱. تقدیم دادخواست تا پیش از ختم دادرسی (پایان جلسات رسیدگی).

۲. دادخواست و پیوست‌ها باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی (خواهان و خواننده) به علاوه یک نسخه اضافی تهیه و ارائه شود.

۳. اقامه دعوا نزد همان دادگاهی که دعوی اصلی در آن مطرح است، حتی اگر دادگاه صالح محلی یا ذاتی نباشد؛ در صورت فقدان صلاحیت ذاتی، دادگاه موظف است پرونده را به مرجع صالح ارسال کند.

۴. اگر رسیدگی به دعوی اصلی منوط به روشن شدن دعوی ورود ثالث باشد، دادگاه رسیدگی به دعوی اصلی را تا تعیین تکلیف دعوی طاری متوقف می سازد.

-آثار ورود ثالث:

وارد ثالث، پس از ورود در دعوا، جایگاه خواهان را پیدا می کند و از کلیه‌ی حقوق و مزایای قانونی خواهان برخوردار می شود.

در ورود اصلی، می تواند دعوی متقابل یا اضافی مطرح کند؛ اما در ورود تبعی، چنین امکانی وجود ندارد مگر در چارچوب دفاع از طرف مورد حمایت.

-مراحل امکان ورود ثالث:

۱-بدوی

۲-تجدیدنظر

۳-واخواهی

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می باشد

۴- رسیدگی پس از نقض از دیوان عالی کشور

* (مقطع ورود ثالث تا اعلام ختم دادرسی است) *

* در اعاده دادرسی و اعتراض ثالث امکان ورود ثالث نمی‌باشد *

* در دیوان عدالت اداری ورود ثالث تا قبل از صدور رأی امکان‌پذیر است *

✓ اگر شخصی متقاضی ورود ثالث است اما پس از اعلام ختم دادرسی دعوی خود را مطرح کند به دعوی او با عنوان یک دعوی مستقل رسیدگی می‌شود و اگر ورود ثالث او تبعی بوده است به دلیل مستقل نبودن آن جداگانه قابل رسیدگی نمی‌باشد و در نتیجه این دعوا رد می‌شود.

- ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوی ثالث به منظور تبانی یا تأخیر رسیدگی است یا رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نمی‌باشد دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده به هریک جداگانه رسیدگی می‌کند.»

در خصوص رسیدگی توأمان به دو دعوا اصلی و ورود ثالث؛ اگر نتیجه دعوا ورود ثالث در دعوی اصلی مؤثر باشد توأمان رسیدگی خواهند شد و الا دادگاه دعوی را از یکدیگر جدا کرده و در صورت صلاحیت جداگانه به هر یک رسیدگی می‌نماید.

- اگر شخصی نسبت به پرونده‌ای اقدام به ورود ثالث نماید اما دادگاه نسبت به دعوی اصلی قراری مانند رد دعوا صادر کند اگر ورود ثالث اصلی باشد که به نحو مستقل به آن رسیدگی خواهد شد اما اگر تبعی باشد در این صورت نسبت به آن نیز قرار رد دعوی صادر می‌شود این قاعده در جلب ثالث و دعوی متقابل نیز جاری است.

- اگر دعوی ورود ثالث در مرحله بدوی رد شود شخص ثالث می‌تواند ضمن برطرف کردن ایرادی که موجب قرار رد شده است مجدداً درخواست ورود ثالث را به همان دادگاه بدوی ارائه دهد. یا در مرحله تجدیدنظر به عنوان ثالث ورود نماید.

همچنین می‌تواند از قرار صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ تجدیدنظرخواهی کند اگر دادگاه تجدیدنظر قرار صادره را نقض کند؛ اگر هنوز دعوی اصلی در مرحله بدوی در حال رسیدگی باشد به همان مرجع بدوی ارسال می‌شود و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد به همان دادگاه تجدیدنظر ارسال و در صورت مختومه شدن پرونده اصلی، به دادگاه بدوی ارسال می‌شود تا به نحو مستقل به آن رسیدگی شود.

○ جلب شخص ثالث:

جلب ثالث دعوایی است که یکی از طرفین دعوا (خواهان یا خوانده) علیه شخص ثالث مطرح می‌کند، به این دلیل که نتیجه‌ی دعوی اصلی ممکن است در حقوق و تکالیف آن شخص ثالث مؤثر باشد یا او را متضرر کند.

✎ اقسام جلب ثالث:

۱. جلب ثالث اصلی:

در این نوع، هدف از جلب آن است که شخص ثالث مستقلاً در برابر جالب ثالث محکوم گردد؛ یعنی جالب ثالث درصدد است شخص ثالث به عنوان خوانده اصلی شناخته شود و مستقیماً مسئول واقع گردد.

۲. جلب ثالث تبعی:

در این نوع، هدف این است که شخص ثالث همراه یا به نفع جالب ثالث محکوم گردد.

گاهی هدف تنها تقویت موضع دفاعی جالب ثالث است، نه الزام قطعی ثالث به پرداخت یا انجام تکلیفی.

در این حالت، شخص ثالث لزوماً خوانده قطعی محسوب نمی‌شود و جایگاه او تابع وضعیت دعواست.

✎ وضعیت شخص ثالث پس از جلب:

پس از جلب، شخص ثالث در مقام خوانده قرار می‌گیرد و تمام حقوق و تکالیف خوانده بر او بار می‌شود؛ از جمله می‌تواند:

- دعوی تقابل علیه جالب ثالث مطرح کند.

- اقدام به اظهار انواع ایرادات کند.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

- بهای خواسته اعتراض کند.

-نسبت به رأی صادره، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی یا واخواهی (در صورت صدور رأی غیابی) انجام دهد.

اما حق اعتراض ثالث به رأی صادره در دعوای اصلی را ندارد، زیرا خود در جریان رسیدگی شرکت داشته است.

مراحل امکان جلب ثالث:

جلب ثالث می‌تواند در مراحل مختلف دادرسی صورت گیرد، از جمله:

۱-مرحله بدوی

۲-مرحله واخواهی

۳-مرحله تجدیدنظر

★ جلب ثالث در مرحله فرجام‌خواهی یا اعاده دادرسی جایگاهی ندارد، چرا که این مراحل صرفاً ناظر به بررسی تصمیمات اتخاذشده‌اند و مرحله رسیدگی ماهوی جدید محسوب نمی‌شوند.

-مقطع جلب ثالث؛ بدوی و تجدیدنظر: تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و نهایتاً ظرف سه روز دادخواست دهد. (آخرین مهلت این تاریخ است یعنی می‌توان پیش از تشکیل جلسه نیز دادخواست جلب ثالث دهد).

واخواهی: دادخواست جلب ثالث و واخواهی توأمان باشد.

واخوانده: مانند مرحله بدوی و تجدیدنظر است.

دیوان عدالت اداری: خواهان می‌تواند ضمن دادخواست اصلی یا نهایتاً ظرف سی روز بعد از تقدیم دادخواست اصلی، جلب ثالث نماید و خوانده نیز می‌تواند همراه با پاسخ به دعوای اصلی جلب ثالث نماید.

-در خصوص رسیدگی توأمان در مورد جلب ثالث یکی از این دو شرط باید موجود باشد؛

۱-هر دو دعوی ناشی از یک منشأ باشند.

۲-بین آن‌ها ارتباط کامل باشد.

اگر هیچ‌کدام از این دو شرط نباشد دعوا جداگانه رسیدگی می‌شود و اگر جلب ثالث به‌منظور تأخیر یا تبانی باشد می‌تواند آن را از دعوا اصلی جدا کرده و جداگانه رسیدگی نماید.

رد دعوای جلب ثالث

-در مرحله بدوی: می‌تواند پس از برطرف کردن ایرادات مجدداً، دادخواست جلب ثالث را نهایتاً ظرف ۳ ارائه دهد.

-مرحله تجدیدنظر: مجدداً دادخواست جلب ثالث را تقدیم کند.

-تجدیدنظرخواهی از قرار صادره: می‌تواند همراه با رأی صادره در خصوص اصل دعوا تجدیدنظرخواهی کند. (رد دعوای جلب ثالث به‌طور مستقل قابل تجدیدنظر نمی‌باشد).

○ دعوای تقابل:

دعوائی را که خوانده علیه خواهان اقامه می‌کند، دعوای متقابل می‌گویند. در دعوای تقابل خواهان همان خوانده دعوای اصلی است. برای طرح دعوای تقابل نیاز به تقدیم دادخواست داریم که باید به تعداد طرف مقابل خواهان‌ها به‌علاوه یک نسخه باشد؛ و تقدیم آن تا پایان جلسه اول دادرسی ممکن است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

مجلوب ثالث می‌تواند در برابر کسی که او را به دادرسی جلب کرده، دعوای متقابل طرح کند.

اگر متقاضی دعوای متقابل، دعوای خود را بعد از مهلت مقرر مطرح کند به آن با عنوان

یک دعوا مستقل رسیدگی می‌شود و اگر با دعوا اصلی مرتبط باشد وفق ماده ۱۰۳ آ.د.م دادگاه به نحو توأمان به آن‌ها رسیدگی خواهد نمود.

طرح دعوای تقابل فقط مختص خواننده مرحله بدوی می‌باشد.

در مورد طرح دعوای تقابل در مرحله واخواهی قانون ساکت است اما از این سکوت نتیجه گرفته‌اند که ممکن می‌باشد.

➤ **دعوای اضافی:**

دعوای مجدد خواهان علیه خواننده است و فقط در مرحله بدوی تا پایان جلسه اول دادرسی ممکن می‌باشد.

✎ **تفاوت دعوای اضافی و افزایش خواسته:**

۱- دعوای اضافی، دعوایی جدید با عنوانی جدید است.

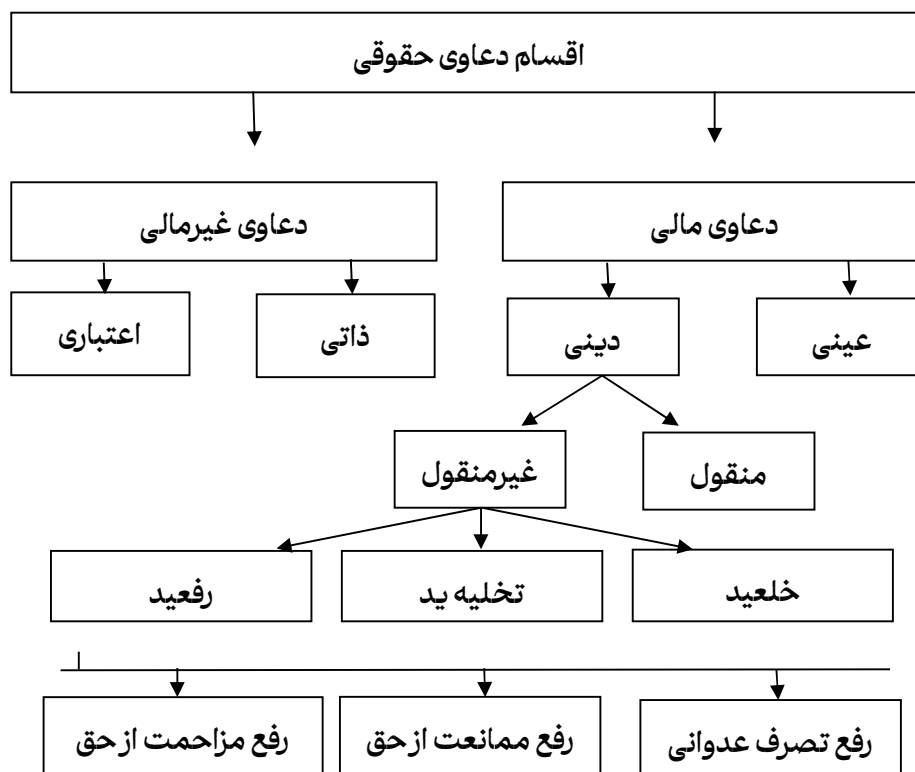
اما افزایش خواسته، صرفاً میزان و مقدار خواسته افزایش می‌یابد.

۲- در دعوای اضافی وحدت منشاء یا ارتباط کامل شرط است.

اما در افزایش خواسته وحدت منشاء و ارتباط کامل شرط است.

۳- دعوای اضافی مستلزم رعایت تشریفات و تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی می‌باشد اما افزایش خواسته می‌تواند با لایحه‌ای کتبی یا شفاهی باشد و در صورت پذیرش مابه‌التفاوت هزینه پرداخت می‌شود.

• **دعوای سه‌گانه تصرف:**



○ **تصرف عدوانی**

-در دعوای تصرف عدوانی برخلاف دعوای خلع‌ید، نزاع بر سر مالکیت نیست، بلکه موضوع دعوا، حق تقدم در تصرف است؛ یعنی:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

دعوا بر سر این است که ملک پیش‌تر در تصرف چه کسی بوده و اکنون در تصرف چه کسی قرار دارد!

بنابراین، در دعوای تصرف عدوانی:

خواهان باید سبق تصرف خود و لحوق تصرف خوانده را اثبات کند.

اگر این دو عنصر (سبق و لحوق تصرف) اثبات شود، عدوانی بودن تصرف اخیر مفروض است و نیازی به اثبات قصد یا عنصر معنوی عدوان وجود ندارد.

-نقش سند مالکیت در دعوای تصرف عدوانی؛

سند مالکیت در دعوای تصرف عدوانی، برخلاف دعوای خلع‌ید، نقش اماره را دارد؛

یعنی صرفاً قرینه‌ای بر سبق تصرف محسوب می‌شود.

خود سند مالکیت به‌تنهایی کافی برای پیروزی در دعوای تصرف عدوانی نیست، مگر اینکه بتواند به همراه سایر ادله، سبق تصرف را اثبات کند.

☑ نکات:

✓ مبنای دعوا تصرف عدوانی، حمایت از تصرفات متصرف سابق است و مبنای دعوای خلع‌ید، حمایت از مالکیت است.

✓ در دعوای خلع‌ید باید مالکیت خواهان اثبات شود.

✓ در دعوا خلع‌ید ارائه سند رسمی مالکیت الزامی است.

✓ اگر بین مالک و متصرف فعلی قراردادی وجود داشته باشد، باید دادخواست تخلیه ید داد؛ اما در دعوای تصرف عدوانی، بین متصرف سابق و متصرف فعلی هیچ قراردادی وجود ندارد، زیرا اگر قراردادی در میان بود، تصرف متصرف فعلی عدوانی محسوب نمی‌شد.

✓ در دعوای خلع‌ید، بین متصرف و مالک قراردادی که در آن نحوه تخلیه مشخص شده باشد وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، در خلع‌ید، تصرفات متصرف فعلی از ابتدا غاصبانه بوده است. برخلاف دعوای تخلیه ید که در آن، تصرفات شخص از ابتدا غاصبانه نبوده و از زمانی که موعد تحویل فرا می‌رسد و شخص از تخلیه خودداری می‌کند، تصرف او غاصبانه تلقی می‌شود.

✓ اگر دو نفر در ملکی شریک و هر دو در آن متصرف باشند، و یکی از آن‌ها دیگری را از ملک اخراج کند، خواهان که هم متصرف و هم مالک مشاعی است، می‌تواند از دو طریق اقدام نماید:

۱- می‌تواند بر مبنای مالکیت خود، دعوای خلع‌ید مطرح کند که در این صورت، مشمول ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی خواهد بود؛

۲- همچنین می‌تواند بر اساس سبق تصرف خود، دعوای رفع تصرف عدوانی اقامه نماید. (ماده ۱۶۷ ق.آ.د.م)

○ دعوای رفع ممانعت از حق

دعوای رفع ممانعت از حق دعوایی است که شخصی برای جلوگیری از مانع ایجادشده نسبت به حق انتفاع یا ارتفاق خود در ملک دیگری، به دادگاه اقامه می‌کند.

این دعوا زمانی مطرح می‌شود که شخص دارای حق ارتفاق یا انتفاع باشد (مانند حق عبور، حق مجرا و...) و دیگری مانعی در برابر استفاده او از آن حق ایجاد کرده باشد.

✎ ارکان دعوای رفع ممانعت از حق:

برای اینکه دعوای رفع ممانعت از حق پذیرفته شود، وجود سه رکن اصلی ضروری است؛

۱- سبق استفاده یا تصرف بدون مانع:

خواهان باید اثبات کند که پیش‌تر، بدون مزاحمت از حق خود (ارتفاق یا انتفاع) استفاده می‌کرده است.

۲- وجود مانع فعلی توسط خوانده:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

باید نشان دهد که در حال حاضر، خوانده مانعی در برابر استفاده از آن حق ایجاد کرده است (مثلاً مسدود کردن مسیر عبور یا بستن مجرای آب).
۳-عدوانی بودن ایجاد مانع:

یعنی ایجاد مانع از سوی خوانده بدون رضایت یا مجوز قانونی خواهان انجام شده باشد.

نکته: در دعوای رفع ممانعت از حق، ادعای مالکیت بر ملک مورد استفاده شرط نیست؛ بلکه تمرکز بر حق استفاده مشروع سابق و ممانعت فعلی غیرقانونی است.

○ **رفع مزاحمت** دعوایی است که به موجب آن متصرف مال غیرمنقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است، بدون اینکه مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

ارکان رفع مزاحمت از حق عبارت‌اند از؛

- سبق تصرف بدون مزاحمت خواهان.
- وجود مزاحمت فعلی خوانده.
- عدوانی بودن مزاحمت.

☞ در دعوای تصرف، دادگاه حق ورود به مالکیت و دلایل مالکیت را ندارد بلکه صرفاً به دنبال احراز سه‌گانه دعوای تصرف است.

بر اساس ماده ۱۶۲ ابراز سند مالکیت در دعوای تصرف دلیل مالکیت نیست، بلکه تنها دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می‌باشد، مگر آنکه طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طرق دیگر ثابت نماید. پس بر خلاف دعوای خلع‌ید که دادگاه به دنبال احراز مالکیت است، در دعوای تصرف صرفاً به دنبال سابقه تصرف می‌باشد ولو اینکه مالک باشد یا خیر.

● مالکیت و تصرف:

-طرح دعوا مالکیت مانع طرح دعوای تصرف است.

-طرح دعوای اصل حق ارتفاق یا حق انتفاع مانع طرح دعوای ممانعت است.

☞ ترتیب اقامه دعوا در دعوای مرتبط با تصرف و مالکیت

اگر شخصی ابتدا دادخواست اثبات مالکیت یا اثبات حق انتفاع یا ارتفاق را مطرح کند و سپس به طرح دعوای رفع تصرف عدوانی یا رفع ممانعت از حق بپردازد، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد کرد.

دلیل این موضوع آن است که:

دعوای رفع تصرف یا رفع ممانعت از حق، نیاز به اثبات مالکیت ندارد و اساساً بر پایه تصرف سابق و ایجاد مانع عدوانی طرح می‌شود.

وقتی خواهان ابتدا مالکیت یا حقی را به اثبات رسانده، یعنی عملاً دعوا را از قالب دعوای تصرف خارج و به ماهیت مالکیت وارد شده و دیگر نمی‌تواند به شیوه دعوای مبتنی بر تصرف (که رسیدگی ساده‌تری دارند) رجوع کند.

اما بالعکس آن بلاشکال است:

یعنی اگر شخصی ابتدا دعوای رفع تصرف یا رفع ممانعت از حق اقامه کند و بعداً، در صورت نیاز، برای اثبات مالکیت یا حق خود اقامه دعوا کند، این اقدام مجاز و قابل استماع است.

پس بهتر است گفته شود طرح دعوا مالکیت اصولاً مانع طرح تصرف است به این خاطر که مانع طرح تصرف توسط همان خواهان علیه همان خوانده مالکیت است و الا اگر علیه شخص ثالث باشد یا توسط خوانده علیه خواهان باشد مجاز است.

-دعای تصرف الزاماً طبق اصول آیین دادرسی مدنی و بدون الزام در تشریفات آیین دادرسی مدنی به نحو ذیل رسیدگی می‌شود،

با درخواست و بدون نیاز به فرم دادخواست
در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول
با پرداخت هزینه دادرسی غیرمالی
خارج از نوبت

به عمل می‌آید.

- در دعوی طاری، برخلاف دعوی اصلی، با استناد به ماده ۱۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی، اگر شخص ثالثی در جریان رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت از حق، خود را ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا قبل از ختم رسیدگی در مراحل بدوی یا تجدیدنظر وارد دعوا شود.

از این ماده چنین برداشت می‌شود که ورود ثالث اصلی در این دعوی امکان‌پذیر است،

اما ورود ثالث تبعی جایگاهی ندارد. همچنین ورود ثالث ممکن است در هر یک از

مراحل بدوی یا تجدیدنظر صورت گیرد، مشروط بر اینکه پیش از پایان رسیدگی باشد.

در این گونه دعوی، جلب ثالث نیز پیش‌بینی نشده است.

همچنین، طرح دعوی متقابل در دعوی تصرف ممکن است؛ مثلاً خواهان دعوی رفع تصرف عدوانی مطرح کرده و برای اثبات سبق تصرف خود، به سند مالکیت (به‌عنوان اماره) استناد می‌کند و خوانده برای بی‌اثر کردن آن، ممکن است دعوی متقابل اثبات مالکیت یا ابطال سند طرح نماید.

○ طرح دعوی تصرف در روابط امانی:

۱. بر اساس ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی:

امین (مانند مستأجر، مباشر، کارگر) می‌تواند به قائم‌مقامی از مالک دعوی تصرف مطرح کند؛ مشروط بر اینکه رابطه‌ی خود با مالک را نزد دادگاه اثبات نماید.

در این حالت، امین می‌تواند به سند مالکیت مالک به‌عنوان اماره‌ای بر سبق تصرف خود استناد کند.

همچنین امین می‌تواند به‌عنوان اصیل و بر اساس سبق تصرف خود، بدون نیاز به اثبات رابطه با مالک، اقدام به طرح دعوی نماید.

۲. بر اساس ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی:

اگر بین امین و مالک قراردادی وجود داشته باشد که در آن موعد تخلیه درج‌شده باشد، در این صورت:

طرح دعوی تصرف عدوانی منتفی است

و باید به‌جای آن، دعوی تخلیه ید اقامه شود. اما اگر قراردادی با درج موعد تخلیه وجود نداشته باشد:

مالک باید ابتدا اظهارنامه‌ای برای متصرف ارسال کند و ۱۰ روز مهلت رفع تصرف بدهد.

در صورتی که امین ظرف این مهلت رفع تصرف نکند، مالک می‌تواند ظرف یک ماه پس از پایان مهلت ۱۰ روزه، دعوی تصرف عدوانی مطرح کند.

-دعای سه‌گانه تصرف علیه دستگاه‌های دولتی تابع آ.د.م می‌باشد و در دادگاه عمومی مطرح می‌گردد.

-دستور موقت در دعوی تصرف: به‌موجب ماده ۱۷۴ جهت جلوگیری از ایجاد آثار تصرف یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا و... یا از بین بردن آثار موجود، دادگاه دستور موقتی صادر می‌کند که سابقاً با دستور موقت اصطلاحی متفاوت است، چرا که؛

۱- صدور آن مستلزم پرداخت تأمین نیست.

۲- اجرای آن مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی نمی‌باشد.

۳- بقای آن تا صدور رد دعوی خواهان یا رد ابطال دادخواست اوست.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد

-مستند به ماده ۱۶۹ و اعمال مواد ۱۳۰ تا ۱۴۳ آ.د.م طرح تمام دعاوی طاری در دعاوی تصرف ممکن می‌باشد.

• اجرای فوری رأی رفع تصرف:

رأی رفع تصرف مستنداً به ماده ۱۷۵ به دستور مرجع صادرکننده توسط اجرای دادگاه یا ضابطین اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی‌باشد.

اگر رأی در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد؛

-حکم رفع تصرف بعد از ابلاغ فوری اجرا می‌شود.

-به دستور مرجع صدور، اجرا می‌شود و نیاز به صدور اجرائیه جداگانه ندارد.

-قابلیت شکایت دارد ولی در اینجا شکایت تجدیدنظر استثنائاً اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی‌شود.

قابلیت شکایت از رأی رفع تصرف عدوانی و اثر تعلیقی شکایت		
واخواهی	قابلیت طرح شکایت دارد.	اثر تعلیقی دارد و مانع اجرا می‌شود.
اعاده دادرسی	قابلیت طرح شکایت دارد.	اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی‌شود.
اعتراض ثالث	قابلیت طرح شکایت دارد.	اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی‌شود.
فرجام‌خواهی	قابلیت طرح شکایت ندارد.	اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی‌شود.
تجدیدنظر خواهی	قابلیت طرح شکایت دارد.	استثنائاً به تصریح ماده ۱۷۵ اثر تعلیقی ندارد و مانع اجرا نمی‌شود.

ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی: هرگاه در ملک مورد تصرف عدوانی، متصرف پس از تصرف عدوانی، غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد، اشجار و بنا در صورتی باقی می‌ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیت‌دار دادخواست بدهد.

✎ آثار اجرای فوری حکم رفع تصرف عدوانی

الف) اخراج متصرف عدوانی:

حکم رفع تصرف عدوانی پس از ابلاغ، باید فوراً اجرا شود. اولین اثر اجرای فوری آن، اخراج شخص متصرف عدوانی است، حتی اگر متصرف عدوانی مدعی مالکیت باشد.

ب) برچیدن تأسیسات منقول و قابل انتقال:

تأسیساتی که بدون خرابی به خود یا محل استقرارشان قابل انتقال باشند، هم‌زمان با اجرای فوری حکم رفع تصرف عدوانی، برچیده شده و به صاحب آن (یعنی متصرف عدوانی) تحویل داده می‌شود؛ حتی اگر متصرف مدعی مالکیت باشد.

ج) قلع و قمع ابنیه احداثی و اشجار غرس‌شده:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه وکیل شو می‌باشد و هیچ شخصی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این اثر را به هر نحوی بدون موافقت کتبی ناشر ندارد و باز نشر آن بدون ذکر منبع موجب پیگرد قانونی است و خلاف شرع و اخلاق می‌باشد